

در ۱۵۰ شماره نشر مستضعفین ایران

«چه کاری کرده‌ایم؟»

«دیروز از کجا شروع کرده‌ایم؟»

«امروز در چه جایگاهی قرار داریم؟»

و «فردا به کجا خواهیم رسید؟»

قبل از هر چیز به عنوان یک مقدمه بی‌ربط در اینجا مطرح کنیم که هدف ما از طرح این مقاله و یا سرمقاله (که به مناسبت یکصد و پنجاهمین شماره نشر مستضعفین ایران می‌باشد) اعلام حجم کارهای انجام شده نظری و تئوریک و سیاسی و غیره در ۱۵۰ شماره نشر مستضعفین ایران نیست، بلکه (آنچنانکه در سرمقاله یکصدمین شماره انتشار نشر مستضعفین ایران مطرح کردیم) هدف ما تنها استفاده از فرصت است «تا خود را در برابر سه پرسش عظیم خودآگاهی بخش قرار بدهیم که از کجا شروع کرده‌ایم؟ و در چه جایگاهی قرار داریم؟ و بالاخره به کجا می‌خواهیم برسیم؟» زیرا تنها در بستر «آمدن و رفتن و شدن» با پاسخگوئی مستمر به این سه پرسش عظیم است که پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) می‌توانند پیشگام یا راهبر بشوند (نه پیشاهنگ یا رهبر)، بنابراین، برای آنکه در راه گم نشویم و برای آنکه جاده هدف ما نشود و برای آنکه رفتن فی‌نفسه ما را ارضاء نکند و برای آنکه کمیت‌گرایی ما را مغرور نسازد و برای آنکه نوشتن تنها برای نوشتن نباشد و برای آنکه هدف را در وسیله گم نکنیم و برای آنکه استراتژی را در پای تاکتیک ذبح نسازیم و برای آنکه بدانیم که

«خیزش دی ماه ۹۶» سر آغاز ورود

پروسه کنش‌های اعتراضی اجتماعی

جامعه بزرگ ایران به

«چرخه ملی» در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم

اگر بپذیریم که «وجه مشترک جنبش‌ها و خیزش‌ها» در بستر حرکت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه «در جوهر کنش اعتراضی - اجتماعی آنها نهفته است» و اگر قبول کنیم که وجه تمایز بین خیزش‌ها و جنبش‌ها در بستر کنش‌های اعتراضی - اجتماعی در ۹ مؤلفه نهفته می‌باشد که این نه مؤلفه عبارتند از: ۱ - تقدم و تأخر شرایط عینی و شرایط ذهنی (که شرایط ذهنی همان آگاهی‌گری و سازمان‌یابی کنش‌گران می‌باشد و شرایط عینی همان ناهنجاری‌ها، تضادها، تبعیض‌ها، نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و... موجود در محیط است) بدین ترتیب که در جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و اقتصادی و سیاسی «اولویت با شرایط ذهنی نسبت به شرایط عینی است» اما در خیزش‌ها «این شرایط عینی هستند که در تکوین کنش‌های اعتراضی اجتماعی بر شرایط ذهنی اولویت پیدا می‌کنند.»

☀ تئوری تغییر

☀ پرسش و پاسخ بیست

☀ اقبال پیام آور ۹۹

☀ شریعتی در آینه اقبال ۷۳

☀ بحث شناسی ۸۳

☀ تفسیر سوره قصص ۷

☀ سلسله درس‌هایی از نهج‌البلاغه ۱۳

☀ تیتراژ اول - نیم‌نگاهی به بودجه ۱۴۰۱

☀ جنبش زنان در مسیر رهایی ۱

☀ از ۱۶ آذر ۳۲ تا ۱۶ آذر ۱۴۰۰ ۲

☀ جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران ۳

☀ ما چه می‌گوییم؟ ۳۵

☀ جنبش‌های خودجوش، خودسازمانده و... ۷

☀ نبرد گفتمان‌ها ۶

(آنچنانکه معلم کبیرمان حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید)
کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین راه کجا است

و برای آنکه بدانیم که انتشار نشر مستضعفین ایران (مانند انتشار آرمان مستضعفین ایران از نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۰) تنها یک وسیله است نه هدف و برای آنکه عنایت داشته باشیم که بزرگترین آفتی که در این رابطه ما را تهدید می‌کند و باعث انحراف و بن‌بست حرکت ما در عرصه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌گردد، همین هدف شدن انتشار شماره‌های نشر مستضعفین ایران می‌باشد و برای آنکه آگاه باشیم که اوج فاجعه در این رابطه در آنجا است که به جای اینکه نشر مستضعفین ایران در خدمت حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قرار بگیرد، حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در خدمت انتشار شماره‌های نشر مستضعفین ایران باشد و برای آنکه بدانیم که تیر خلاص جنبش پیشگامان مستضعفین ایران زمانی به صدا در می‌آید که کنش‌گران این جنبش هویت اجتماعی و سیاسی خودشان را (در جامعه بزرگ امروز ایران و در این شرایط تند پیچ تاریخی جامعه ایران) با کثرت شماره‌های نشر مستضعفین ایران تعریف نکنند و برای آنکه به جای اینکه نشر مستضعفین ایران آئینه تمام نمای حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باشد، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران آئینه تمام نمای نشر مستضعفین ایران نشود و برای آنکه به جای اینکه پراکسیس و یا پراتیک سیاسی - اجتماعی برای ما تئوری به عنوان راهنمای عمل بیافریند، تئوری‌های مجرد از پراکسیس و پراتیک سیاسی - اجتماعی نتواند برای ما حرکت آفرین بشوند و برای آنکه خود طرح اندیشه و تئوری برای ما به عنوان عمل تعریف نشود و برای آنکه آگاه باشیم که فرمول تئوری برای تئوری به جای فرمول تئوری برای عمل خود فرمول زایش بحران‌های عظیم در حرکت‌های سازمان‌یافته سیاسی اجتماعی می‌باشد (همان بحران‌هایی که ما در دو مرحله آن را تجربه کرده‌ایم، نخست در فرایند پسا بستن حسینیه ارشاد توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی و دیگر از نیمه دوم سال ۵۹ در حرکت تشکیلاتی آرمان مستضعفین ایران) بدون تردید، باید پیوسته و مستمر خود را در برابر این سه پرسش عظیم قرار بدهیم که «دیروز از کجا شروع کرده‌ایم؟» و «امروز در چه جایگاهی قرار داریم؟» و «فردا به کجا خواهیم رسید؟»

باری، از اینجا بود که انتشار یکصد و پنجاهمین شماره نشر مستضعفین ایران

را بهانه کردیم تا یکبار دیگر خود را در برابر سه پرسش عظیم (به قول اقبال لاهوری سه پرسش خودگری، خودشکنی، خودنگری، پرده‌داری) قرار بدهیم و این سه پرسش عظیم همان سه پرسش همیشگی ما است که «از کجا شروع کرده‌ایم؟، اکنون در کجا ایستاده‌ایم؟ و به کجا می‌خواهیم برسیم؟»
قبل از اینکه نشر مستضعفین ایران و پیروان حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را در چارچوب سه سؤال فوق مورد کالبد شکافی و آسیب‌شناسی قرار بدهیم، بد نمی‌دانیم که در اینجا اشاره‌ای به دغدغه همیشگی معلم کبیرمان شریعتی در این رابطه داشته باشیم. او در درس چهاردهم اسلام‌شناسی حسینیه ارشاد خود می‌گوید:

«در زندگی آدم گاه لحظه‌هایی پیش می‌آید که ناگهان فرد در مسیری که در حال حرکت است و در کاری که به آن مشغول است، متوقف می‌شود و می‌ایستد و به خودش، کارش، راهش و مسیر حرکتی که انتخاب کرده و فلسفه زندگی و معنی افکار و عقایدش و بهانه ماندن و بودنش می‌اندیشد؛ و ناگهان بر خلاف لحظات عادی و معمول که فقط در فکر این بوده که قدم بعدی را بردارد و دنباله کارش را ادامه دهد و در جزئیات فقط به مشکلات و راه حل‌ها بیندیشد و فقط به مسائل روزمره و عادی که در مسیر زندگی یا کارش مطرح است، مشغول باشد، ناگهان در این لحظات، تمام وجودش را و محیطش را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد و به ارزیابی فلسفه وجودی خودش می‌پردازد. این لحظات، لحظات بسیار حساس و پر ارزشی

است. متأسفانه غالباً از ارزشی که این لحظات برای هر کس دارد غافلیم. بزرگان ما در گذشته، برنامه تأمل در خویش داشته‌اند؛ و هر چندی یکبار مثل یک برنامه کار، از زندگی عادی کنار می‌رفتند و به تأمل می‌پرداختند. تأمل بیشتر از تفکر بار معنی دارد و وسیع‌تر از اندیشیدن به مشکلات و مسائل است. تأمل اساساً چنین درنگی است که گفتم، درنگ در خویش و در رابطه خویش با زمان و محیط، درست مثل مسافری که در مسیر راهش هر چندی یکبار باید بایستد، به پس و پیش و دو جانب جائی که رسیده نگاه کند، ارزیابی کند و تجدید نظر کند و باز اطمینان تازه‌ای که پیدا کرد به راهش ادامه دهد. مسافر آگاه که این چنین حرکت می‌کند از لغزش و از بیراهه رفتن تا حد بسیاری مصون است. در این سفر نیز هر چندی یکبار باید بایستیم و به تجدید نظر در خویش، در قضاوت‌های خویش، در خصوصیات و ابعاد خویش و روابط و حساسیت‌ها و گرایش‌های خویش بپردازیم و اطمینان خاطر پیدا کردیم ادامه دهیم. این لحظات متأسفانه در زندگی ما گرفته شده و عوامل مختلفی باعث می‌شود که ما در مسیری که انتخاب کرده‌ایم، یا برایمان انتخاب کرده‌اند، سرمان را پائین می‌اندازیم و می‌روییم و یا اصلاً آگاه نمی‌شویم و یا اگر گاهی آگاه می‌شویم، دیگر فرصتی برای تجدید راه و تجدید سفر و تغییر هدف نیست. روشنفکر کسی است که آگاهانه انتخاب می‌کند یا باید انتخاب کند و یا می‌تواند انتخاب کند، بنابراین باید به چنین تجدیدنظرهائی و چنین تأمل‌هائی در زندگی بپردازد. حساسیت عامل بسیار بزرگی است که به همان اندازه که باعث نیرو دادن به انسان می‌شود و فرد را بیشتر به کار کردن وادار می‌کند، به همان اندازه ممکن است به صورت یک حادثه انحرافی در انسان دربیاید که فرد را به یک نقطه خاص جذب کند و از مسیر راستین حرکت و سفر باز بدارد، حساسیت به این معنی است که فرد وقتی که در محیط فکری و شغلی خودش و یا محیط اعتقادی و احساسی خودش به کاری مشغول است، نسبت به مسائلی که در این زمینه مطرح است، حساسیت غیر طبیعی پیدا می‌کند و این

حساسیت اساساً وسعت نگرش او را در ابعاد گوناگون از میان می‌برد. من خودم گاه می‌دیدم که دچار این حساسیت‌ها شده‌ام. مثلاً چون همیشه سر و کارم با نوشتن و خواندن بوده، نسبت به نویسندگی که خودش وسیله‌ای برای بیان هدف و معنی و ابلاغ یک پیام به دیگران است، گاه شاید بیشتر از هدف می‌اندیشیدم و برایش ارزش قائل می‌شدم و یا در برابرش حساس بودم. این نوع ارزیابی کاملاً نشان می‌دهد که آدم به کاری که مشغول است، چقدر بیش از آنچه که واقعاً، آن کار ارزش دارد، برایش ارزش قائل می‌شود و بعد اساساً برای کسانی که در مسیر کار او نیستند، ارزشی قائل نیست و برای کارشان نیز هیچگونه تاثیری و قیمتی قائل نیست، این انحراف در قضاوت هم به این شکل، بزرگ‌تر دیدن خود و کوچک‌تر دیدن دیگران باعث می‌شود که آدم مسئولیت اجتماعی خودش را نیز به صورت انحرافی انجام دهد و نتواند آدمی باشد که اگر از نظر ایمان و اراده هم خواسته باشد به جامعه خدمت کند، از نظر آگاهی انحرافی که نسبت به واقعیت‌ها و ارزیابی‌ها دارد نتواند هدفش را تحقق دهد؛ و این یکی از آن بلاهائی است که هر کسی در مسیر فکری خودش به آن دچار می‌شود؛ و این است که ضرورت دارد که برنامه‌ای برای خودمان داشته باشیم و آن برنامه این است که هر چندی یکبار خودمان را از چنگ و دندان روزمرگی بیرون بکشیم، آزاد بکنیم و به خودمان بیندیشیم و دقیق ارزیابی کنیم و در عوامل انحرافی و همچنین در قضاوت خودمان و در گرایش‌های خودمان و در ضعف‌هائی که در جبهه‌گیری‌های خودمان، در بیان خودمان و در انجام رسالت‌های خودمان داریم، تجدید نظر کنیم و در این حالت مسلماً چون قاضی خود ما هستیم و متهم نیز خود ما هستیم و هیچکس دیگر حاضر و ناظر نیست، ما قاضی بسیار عادل و دقیقی خواهیم بود و این لحظات، لحظات بزرگ یک انسان است و در این لحظات است که گاه انقلاب‌های بزرگ روحی به وجود می‌آید و در این لحظات است که گاه شخصیت‌ها تجدید می‌شوند، عوض می‌شوند، یک شورش درونی بزرگ

در افراد به وجود می‌آید و حتی انسان ناگهان تغییر ماهیت می‌دهد» (م. آ - ج ۱۷ - ص ۱۴۵ به بعد).

اگر بپذیریم که «مبنای رویکرد شریعتی در گفتار فوق فرد می‌باشد، نه حرکت جمعی آنچنانکه ما در اینجا به دنبال آن هستیم» و اگر بپذیریم که در تحلیل نهائی «شریعتی با عبارات فوق به دنبال نقد و بازسازی و بازشناسی حرکت خودش در بستر استراتژی جنبش روشنگری ارشادش بوده است» بنابراین در یک جمع‌بندی کلی از گفتار فوق شریعتی و برخورد تطبیقی کردن با این گفتار در راستای بازشناسی حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از سال ۱۳۵۵ الی الان) می‌توانیم گفتار شریعتی را در این رابطه اینچنین فرموله نمائیم که:

اولاً شریعتی بر این باور است که موتور بازشناسی یک حرکت بر پایه «تأمل» به آن حرکت قابل تعریف است، نه بر پایه «تفکر» به آن حرکت.

ثانیاً شریعتی بر این باور است که «تأمل به حرکت بر پایه بازشناسی گذشته و حال آن حرکت و در راستای بازسازی آینده آن حرکت قابل تبیین می‌باشد» بنابراین، می‌توانیم بگوئیم که در رویکرد شریعتی، «بدون بازشناسی گذشته و حال حرکت بر پایه تأمل، امکان بازسازی آن حرکت به سوی آینده بر پایه تفکر وجود ندارد» و «مرز بین تأمل و تفکر در حرکت از نظر شریعتی، تنها در این رابطه قابل تعریف می‌باشد».

ثالثاً از نظر شریعتی آنچه که باعث عدم تأمل و یا عدم بازشناسی نسبت به گذشته و حال حرکت و رفتن ما می‌شود، «حساسیت در راه و فراموشی در هدف است»؛ به بیان دیگر از نظر او «حساسیت به مقدمه و راه باعث می‌گردد که به وسیله بیشتر از هدف بیاندیشیم»؛ و یا «حساسیت و عدم تأمل در گذشته و حال حرکت باعث می‌گردد تا استراتژی را در پای تاکتیک‌ها ذبح بکنیم».

رابعاً شریعتی معتقد است که «عدم تأمل در گذشته و حال حرکت باعث می‌گردد که ما مسئولیت اجتماعی خودمان را به

صورت انحرافی انجام بدهیم.»

خامساً در عبارات فوق شریعتی با صراحت اعلام می‌کند که «منهای اینکه تأمل در گذشته و حال حرکت برای بازشناسی در راستای بازسازی آینده آن حرکت بر پایه تفکر باید امر روتین باشد، نه تصادفی و موردی» همچنین او بر این باور است که «انجام تأمل در گذشته و حال حرکت باید با جدا شدن از روزمرگی و پراگماتیسم صورت بگیرد.»

سادساً از نظر شریعتی «لازمه تأمل در گذشته و حال حرکت، بازشناسی و یا بازیابی توسط خود عاملین و فاعلین می‌باشد تا قاضی و متهم یکی بشود و قضاوت بتواند به صورت عادلانه صورت بگیرد.»

سابعاً در عبارات فوق، داوری شریعتی بر این امر قرار دارد که «تنها توسط تأمل مستمر و یا بازشناسی و بازیابی روتین گذشته و حال حرکت است که امکان دستیابی به بازسازی آینده حرکت بر پایه تفکر و در ادامه آن امکان تحقق تحولات بزرگ و رو به جلو در حرکت می‌باشد.»

حال در چارچوب همین رویکرد فوق شریعتی است که موضوع انتشار یکصد و پنجاهمین شماره نشر مستضعفین ایران را بهانه می‌کنیم تا در سرمقاله این شماره نشر مستضعفین ایران به «تاملی» در حرکت نزدیک به ۴۶ سال گذشته حرکت درونی و برونی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (از سال ۱۳۵۵ تا به امروز که در دو فرایند درونی و برونی و در دو فاز عمودی و یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران صورت گرفته است) بپردازیم:

۱- در شرایطی در سال ۱۳۵۵ ما تصمیم به انجام این حرکت گرفتیم که:

اولاً بیش از ۳/۵ سال از بسته شدن حسینیه ارشاد (توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) می‌گذشت و نزدیک به ۱/۵ سال هم از آزادی معلم کبیرمان شریعتی از زندان رژیم پهلوی گذشته بود و ما در آن شرایط دیگر به این امر یقین پیدا کردیم که «شوربخانه بازتولید جنبش روشنگری ارشاد شریعتی در داخل کشور نه دیگر توسط خود شریعتی

امکان‌پذیر می‌باشد و نه جریانی از دل جنبش روشنگری ارشاد شریعتی (که از سال ۴۷ تا آبان ۵۱ تداوم پیدا کرده بود) امکان رویش دارد، پس به این باور رسیدیم که قرعه این فال به نام مای دیوانه زده‌اند». به بیان دیگر در سال ۱۳۵۵ ما در جمع‌بندی نهائی خودمان نسبت به جنبش روشنگری ارشاد شریعتی به این محورها رسیدیم که:

الف - با خاموش شدن چراغ حسینیه ارشاد در آبان‌ماه ۵۱ (توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی) دیگر امکان روشن شدن آن چراغ در داخل کشور توسط معلم کبیرمان شریعتی وجود ندارد.

ب - خود شریعتی در مدت یک سال و نیم پس از آزادی از زندان (به خاطر فضای اختناق تحمیلی بر او توسط ساواک) به این واقعیت آگاه بود که دیگر توسط او در داخل کشور امکان بازتولید حرکت گذشته‌اش وجود ندارد، به همین دلیل بود که از نیمه دوم سال ۵۵ شریعتی به این نتیجه رسیده بود که تنها راه بازتولید حرکتش (توسط خود او) در گرو هجرت دوباره او به اروپا است، آنچنانکه دیدیم بالاخره در اردیبهشت ۵۶ این تصمیم خودش را عملیاتی کرد.

ج - در سال ۱۳۵۵ ما در جمع‌بندی خودمان علل شکست و بن بست و بحران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی (۴۷-۵۱) در:

اول - ناتوانی شریعتی جهت پرورش کادرهای همه جانبه.

دوم - فردی بودن حرکتش.

سوم - ناتوانی او جهت تکوین حرکت جمعی و سازمان یافته و سازمان‌یابی شاگردانش در حسینیه ارشاد.

چهارم - پراکندگی و عدم انسجام درونی اندیشه‌هایش.

پنجم - از همه مهمتر بحران در استراتژی ارائه شده از طرف ارزیابی کردیم.

برای فهم این مهم فقط در رابطه با بحران در استراتژی ارائه شده از طرف او باید عنایت داشته باشیم که در سال ۱۳۵۵ در تعریف استراتژی شریعتی در سال‌های ۴۷ - ۵۱ ما دچار یک سردرگمی تئوریک شده بودیم، چرا که از یکطرف

می‌توانستیم بر رویکرد چریک‌گرائی او به عنوان استراتژی در کتاب «حسن و محبوبه» و «شهادت» و «پس از شهادت» تکیه بکنیم و از طرف دیگر می‌توانستیم بر رویکرد ارتش خلقی او در چارچوب نظر و عملش در فرانسه (مانند انقلاب الجزائر) تکیه بکنیم و همچنین می‌توانستیم بر رویکرد حزب‌گرایانه کلاسیک در کادر دو کنفرانس «شیعه حزب تمام» در آبان‌ماه ۵۱ تکیه بکنیم و باز می‌توانستیم بر رویکرد جنبشی خودجوش تکوین یافته از پائین در کادر بعضی از «نامه‌های مخاطبین آشنا» تکیه بکنیم و هم می‌توانستیم همه این رویکردها را یکجا قبول بکنیم.

بدین ترتیب بود که در سال ۱۳۵۵ ما در نهایت به این جمع‌بندی رسیدیم که خود ما باید بار بازتولید جنبش روشنگری ارشاد شریعتی را در بستر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر دوش بکشیم. بر این مطلب بیافزائیم که در همان سال ۱۳۵۵ در خصوص جریان‌های مدعی ادامه حرکت شریعتی (از گروه اکبری آهنگران در سازمان مجاهدین خلق و غیره) هم به این جمع‌بندی رسیدیم، «آنها پتانسیل لازم نظری و عملی جهت بازتولید جنبش روشنگری ارشاد شریعتی ندارند.»

ثانیاً سال ۱۳۵۵ (منهای اینکه برای ما روشن شده بود که جنبش روشنگری ارشاد شریعتی بر سیاق گذشته امکان بازتولید ندارد) خودیژگی مهم دیگری که در سال ۱۳۵۵ برای ما داشت، بن بست و شکست کامل جنبش چریک‌گرائی مدرن در دو شاخه مذهبی (سازمان مجاهدین خلق) و مارکسیستی (چریک‌های فدائیان خلق) بود. به طوری که ما در جمع‌بندی خودمان (در سال ۱۳۵۵) به این رسیدیم که «جنبش چریک‌گرائی مدرن در کشور ایران کاملاً شکست خورده و به جز درون زندان‌های رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی در داخل کشور از بعد از ضربه حمید اشرف در تیرماه ۱۳۵۵ دیگر تمامی فعالیت‌های آنها تعطیل شده است و گفتمان چریک‌گرائی که نزدیک به یک دهه به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران در آمده بود، به پایان حیات

سیاسی و اجتماعی خود رسیده است». همچنین در جمع‌بندی خودمان در سال ۱۳۵۵ به این رسیده بودیم که رویکرد سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی (اعم از رویکرد حزب - دولت لنینیستی - استالینیستی و رویکرد ارتش خلقی مائوئیستی و رویکرد چریک‌گرایی مدرن رژی دبره‌ای) در کشور ایران (به خصوص در فرایند پسا استقرار سرمایه‌داری رانتی - نفتی - حکومتی توسط رفرم شاه - کندی که از بهمن ماه ۴۱ استقرار پیدا کرد) نمی‌توانند موتور بزرگ را توسط موتور کوچک (حزبی و ارتش خلقی و چریک‌گرایی مدرن) به حرکت درآورند.

در تحلیل نهائی در این رابطه (در سال ۱۳۵۵) در جمع‌بندی خود به این رسیدیم که تنها مسیری که می‌تواند موتور بزرگ در کشور ایران را به حرکت درآورد (آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی در تبیین استراتژی آگاهی‌بخش خود تبیین کرده بود) همان استراتژی آگاهی‌گرانه پیشگامان در راستای تحول اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای، توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین در سه عرصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

باری، از اینجا بود که مبانی استراتژی حرکت ما در سال ۵۵ به این صورت تدوین گردید:

الف - تکیه بر رویکرد جنبشی به جای رویکرد حزب - دولت لنینیستی و رویکرد ارتش خلقی مائوئیستی و رویکرد چریک‌گرایی مدرن رژی دبره‌ای. اضافه کنیم که (در سال ۱۳۵۵) در استراتژی ما، رویکرد جنبشی این جنبش‌ها به صورت مطالبه‌محور در سه شکل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین تعریف شده بودند.

ب - در استراتژی جنبشی تدوین شده ما در سال ۱۳۵۵ موتور بزرگ اشاره بر اصل حاکمیت و مرجعیت همه افراد جامعه بزرگ ایران بدون هر گونه استثنائی (آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی در بحث سوسیالیسم اجتماعی خودش، به جای

سوسیالیسم طبقه‌ای کارل مارکس و سوسیالیسم حزب دولت لنینیستی، در درس‌های پانزدهم تا بیستم اسلام‌شناسی حسینیه ارشاد تبیین می‌نماید) فارغ از تفکیک مذهبی و تفکیک قومی و تفکیک نژادی و تفکیک طبقه‌ای و غیره داشت، نه به صورت طبقه مشخص (آنچنانکه کار مارکس تعریف می‌کرد) و نه به صورت حزب - دولت لنینیستی.

ج - در استراتژی جنبشی تدوین شده ما در سال ۱۳۵۵ تنها فاعل اجتماعی (آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی در جلسه «پرسش و پاسخ» در دانشکده نفت آبادان به صراحت تبیین کرده بود) «مستضعفین بالنده جامعه بزرگ ایران می‌باشند» که به صورت کنکرت و مشخص در آن استراتژی، مصداق مستضعفین، اردوگاه بزرگ کار و زحمت در دو جبهه بزرگ عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه قابل تعریف می‌باشند. در آن استراتژی دفاع پیگیر از مبارزات کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و اقشار میانی در دو جبهه بزرگ برابری طلبانه و آزادی‌خواهانه اردوگاه عظیم کار و زحمت ایران، جزء وظایف محوری پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبشی) ما تعریف شده بود.

ثالثاً برنامه حداکثری ما در سال ۱۳۵۵ بر پایه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تعریف شده بود که مبانی آن برنامه حداکثری (تدوین شده ما در سال ۱۳۵۵) در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی) عبارت بودند از: الف - دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد ما یک جمهوری اجتماعی می‌باشد (نه جمهوری حزبی و نه جمهوری طبقه‌ای) که تمامی افراد جامعه بدون استثناء توسط دموکراسی مشارکتی یا دموکراسی مستقیم (نه دموکراسی نیابتی و پارلمانی) در چارچوب نظام فراگیر شورائی تکوین یافته از پائین، به صورت خود حکومتی و خود مدیریتی و با انتخابات آزاد بر پایه حقوق شهروندی علی السویه برای همه افراد جامعه بزرگ ایران بدون استثناء در تکوین و استقرار و تداوم آن دست دارند.

ب - در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد ما (آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی مطرح می‌کند) سوسیالیسم از دل دموکراسی اجتماعی (نه دموکراسی طبقه‌ای و نه دموکراسی حزبی) حاصل می‌شود نه بر عکس آن، بنابراین نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به عنوان برنامه حداکثری ما، یک نظام جامعه‌محور بر پایه حقوق شهروندی مساوی تمامی آحاد جامعه بزرگ ایران می‌باشد، نه نظام طبقه‌محور و نه نظام حزب‌محور؛ به بیان دیگر در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد ما دموکراسی اجتماعی را باید سوسیالیستی کرد، نه سوسیالیسم طبقه‌ای یا حزبی را باید دموکراتیزه کرد؛ (که البته قرن بیستم با شکست مارکسیسم در همه اشکال نشان داد که امری ناشدنی می‌باشد).

ج - در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت اقتصادی در جامعه بزرگ ایران توسط نظام شورائی خودجوش تکوین یافته از پائین به صورت فراگیر) به عنوان برنامه حداکثری ما در سال ۱۳۵۵ (آنچنانکه شریعتی می‌گوید) «نه تنها عدالت با آزادی طاق زده نمی‌شود، بلکه مهمتر از آن اینکه آزادی هم با عدالت طاق زده نمی‌شود» بنابراین، به همین دلیل بود که ما در سال ۱۳۵۵ به این جمع‌بندی رسیده بودیم که «برای دستیابی به عدالت و برابری باید ابتدا در جامعه بزرگ ایران در نبرد برای دموکراسی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیروز بشویم» و از آنجا بود که در استراتژی ما (در سال ۱۳۵۵) رویکرد حق شهروندی به صورت علی السویه برای همه افراد جامعه بزرگ ایران، به عنوان یکی از پایه‌های اصلی تکوین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تعریف شده بود.

۲ - در نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ (۸۳ روز پس از انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن ماه مردم ایران بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) که نخستین شماره آرمان مستضعفین انتشار پیدا کرد، با انتشار نخستین شماره آرمان مستضعفین،

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران فاز عمودی یا سازمانی خودش را در کادر فرایند برونی شروع کرد. نکاتی که در این رابطه باید در اینجا به ذکر آن بپردازیم اینکه:

اولاً شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه بزرگ ایران در سال ۵۷ - ۵۸ کاملاً متفاوت با سال ۱۳۵۵ بود که ما حرکت‌مان را بنا گذاشتیم زیرا:

الف - جامعه بزرگ ایران پس از ابر جنبش بزرگ مشروطیت (در سال‌های ۱۲۸۰ - ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹) و ابر جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران (در سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲) سومین ابر جنبش ضد استبدادی خودش را (بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) در سال ۵۷ (آن هم در شکل جنبشی خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین و به صورت بی‌سابقه‌ترین بسیج توده‌ای که نسبت به جمعیت آن روز ایران در تاریخ بشر بی‌سابقه بود) به انجام رسیده بود، بنابراین به صورت مشخص در مقایسه بین فضای اجتماعی - سیاسی جامعه ایران در سال ۱۳۵۵ با فضای اجتماعی - سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ باید بگوئیم که در سال ۱۳۵۵ منهای اینکه شاه یا پهلوی دوم در اوج استبداد و قدرت سیاسی تاریخ ۵۷ ساله رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی قرار داشت و منهای اینکه سال ۱۳۵۵ سال شکست و رکود تمامی جریان‌های جامعه سیاسی ایران از راست راست تا چپ از حزب توده تا جریان‌های ملی‌گرا جبهه مقاومت ملی و نهضت آزادی و تا جنبش چریک‌گرایی مدرن مذهبی و مارکسیستی (از سازمان مجاهدین خلق تا چریک‌های فدائی خلق) بود، از همه مهمتر اینکه سال ۱۳۵۵ سال رکود حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور جنبش‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی بود.

ب - سال ۱۳۵۵ در مقایسه با سال ۱۳۵۷ (که سال جنبش‌ها و خیزش‌ها بود) «سال بازتولید گفتمان‌های جدید هم بود»؛ به بیان دیگر سال ۱۳۵۵ سال گفتمان‌ها بود. در حالیکه سال ۱۳۵۷ سال جنبش‌ها و خیزش‌ها در جامعه بزرگ ایران بود. برای فهم این مهم لازم است که به تفاوت بین



دو ترم «گفتمان» و «جنبش» عنایت داشته باشیم؛ چراکه «درترم گفتمان تکیه بر رویکرد نظری - سیاسی - اجتماعی - نخبگان جامعه است»، اما «درترم جنبش تکیه بر حرکت اجتماعی - سیاسی - اقتصادی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران می‌باشد» بنابراین، در این رابطه است که باید بگوئیم که حتی «خود تکوین حرکت درونی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سال ۱۳۵۵ صورت گفتمانی داشت نه جنبشی»، چرا که در تکوین فرایند درونی ما در سال ۱۳۵۵ آنچنانکه فوق‌هم اشاره کردیم، شاکله حرکت‌مان چه در عرصه تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران (که در سال ۱۳۵۵ برای تبیین ضرورت تاریخی جهت ایجاد حرکت خودمان به انجام رساندیم) و چه در عرصه تحلیل مشخصی که از بن‌بست و بحران حرکت جنبش روشنگری ارشاد شریعتی (سال‌های ۴۷ - ۵۱ و پسا آزادی شریعتی ۵۴ - ۵۶) داشتیم و چه در خصوص مدون کردن مبانی فکری خودمان بر پایه بازسازی اندیشه‌های شریعتی و محمد اقبال لاهوری و چه در عرصه تدوین برنامه حداکثری خودمان در کادر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و چه در عرصه تدوین استراتژی حرکت‌مان بر پایه رویکرد جنبشی (نه حزبی و نه چریکی و نه ارتش خلقی) و غیره، همه و همه این دستاوردهای ما در سال ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷ (که عمر فرایند درونی اولیه حرکت‌مان بود) خود نشان دهنده جوهر گفتمانی حرکت‌مان در فرایند درونی و آغازین حرکت‌مان می‌باشد. نباید فراموش کنیم که «ما در فرایند درونی حرکت‌مان به جز فعالیت‌های اجتماعی جهت شناخت و تحلیل از جامعه ایران، هیچگونه فعالیت جنبشی نداشتیم» و تمامی فعالیت نظری و عملی ما در فرایند درونی حرکت‌مان، «محدود به آماده‌سازی نظری و عملی خودمان بود، نه بسترسازی جهت آگاهی‌گری و سازمان‌یابی جنبش‌های خودجوش و تکوین یافته از پائین اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن روز جامعه بزرگ ایران.»

باری، با توجه به اینکه سال ۱۳۵۵ سال شکست گفتمان مسلط چریک‌گرایی و ارتش خلقی و تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی بود، سال اعتلای گفتمان روشنگری ارشاد شریعتی (به عنوان تنها آلترناتیو گفتمان چریک‌گرایی و ارتش خلقی و تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی) در جامعه بزرگ ایران هم بود. بنابراین می‌توانیم سال ۱۳۵۵ در مقایسه با سال ۱۳۵۷ سال گفتمانی تعریف بکنیم، در صورتی که سال ۵۷ - ۵۸ برای جامعه بزرگ ایران سال جنبشی و خیزشی بوده است؛ چراکه در سال ۱۳۵۷ برای اولین بار در تاریخ ایران، تمامی اعماق و بدنه و نخبگان جامعه ایران در بستر یک ابر جنبش خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین به قلیان درآمده بودند و تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران از اردوگاه کار و زحمت تا معلمان و دانشجویان و زنان و جوانان و کارمندان و کارگران و غیره و غیره به حرکت سیاسی درآمده بودند. بدین خاطر این همه باعث گردید تا ما وظایف تاریخی و اجتماعی و سیاسی خودمان را در فرایند پسا انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ بازتعریف بکنیم؛ و توسط همین بازتعریف وظایف خودمان در فرایند پسا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ بود که «به این جمع‌بندی نهائی رسیدیم که برای ما راهی جز برونی کردن حرکت‌مان در راستای وظایف تاریخی - اجتماعی و سیاسی‌مان در جامعه بزرگ ایران باقی نمانده است.»

در همین رابطه بود که انتشار آرمان مستضعفین (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی فاز عمودی یا سازمانی حرکت‌مان) در چارچوب همان برنامه و استراتژی و تدوین مبانی فکری‌مان (که در سال‌های ۵۵ تا ۵۸ انجام گرفته بود) در دستور کارمان قرار گرفت که البته در نیمه اول اردیبهشت بالاخره با انتشار نخستین شماره آرمان مستضعفین، به صورت رسمی حرکت‌مان وارد فاز نوین برونی خود شد. لازم به ذکر است که وظایفی که در آن فرایند اولیه حرکت برونی (با انتشار آرمان مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی حرکت‌مان) برای خود تعریف کرده بودیم عبارت بودند از:

اول - ارائه دستاوردهای نظری عقیدتی - سیاسی تئوریک خودمان در طول ۳ سال حرکت درونی خودمان (از سال ۱۳۵۵ تا اردیبهشت ۱۳۵۸).

دوم - آزادسازی نیروی‌های هوادار شریعتی (دنبال‌رو حرکت خمینی) و سازماندهی آنها حول نشریه آرمان مستضعفین ارگان عقیدتی - سیاسی حرکت‌مان. در این رابطه توجه داشته باشیم که طبق گزارش میر حسین موسوی مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و قائم مقام سید محمد بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، بیش از ۸۰ درصد افرادی که در سال ۵۸ جذب حزب جمهوری اسلامی شده بودند، از هواداران اندیشه شریعتی بوده‌اند؛ و البته برای فهم اوج فاجعه و درک وظیفه سنگین ما در آن شرایط باید توجه داشته باشیم که طبق آمارهای خود مسئولین در سال ۵۸ بیش از ۹۰ درصد اعضای جذب شده به سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب رژیم و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از هواداران اندیشه شریعتی بودند. بر این مطلب اضافه کنیم که شوربختانه سال ۱۳۵۸ سالی بود که تمامی جریان‌های مدعی هواداری از حرکت شریعتی (از گروه فرقان گرفته تا گروه‌های زیرساختی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) یا در عرصه استراتژی شکست خورده بودند و یا در سازمان‌های دست‌ساز حکومتی منحل شده بودند و همین امر باعث گردید که در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ تمامی بار آزادسازی و سازماندهی نیروهای هوادار شریعتی بر دوش حرکت ما تحمیل بشود که خود این امر بستر ساز ورود سونامی وارد هواداران آزاد شده شریعتی در کل شهر و روستاهای جامعه بزرگ ایران به سمت حرکت ما شد که متأسفانه به علت ضعف در کادرهای همه جانبه ما جهت سازماندهی آنها، تشکیلات حرکت‌مان با مشکل فراگیر و ناتوانی همه جانبه روبرو شد. بی‌شک خود این امر یکی از عوامل بحران‌ساز درون تشکیلاتی ما از نیمه دوم سال ۵۹ شد؛ که خروجی نهائی آن در سال ۶۰ روی‌آوری نیروهای سازماندهی نشده و متمیزه حرکت به طرف حرکت ارتش خلقی سازمان مجاهدین خلق، به خصوص در فرایند

پسا ۳۰ خرداد ۶۰ بود.

سوم - سومین وظیفه‌ای که در آن شرایط برای خود تعریف کردیم، آگاهی‌گری اجتماعی (توسط آرمان مستضعفین) در راستای بسترسازی جهت اعتلای جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین گروه‌های اجتماعی در فرایند پسا شکست انقلاب ضد استبداد ۵۷ مردم‌نگون بخت ایران بود؛ یعنی در فرایندی که خمینی و حواریون او تمام قد به دنبال نهادینه کردن قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خودشان در کادر نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی بودند. باری، در این رابطه بود که آرمان مستضعفین در شماره‌های مختلف خود به خصوص در سال‌های ۵۸ و ۵۹ بیشترین تکیه خودش را در راستای این آگاهی‌گری جنبشی در گروه‌های اجتماعی جامعه آن روز ایران (که در رأس آنها جنبش‌های قومیتی قرار داشتند) گذاشته بود. تکیه بر جنبش‌های خلق کرد و خلق عرب و خلق بلوچ و خلق ترکمن و غیره و غیره در آن سال‌ها توسط آرمان مستضعفین تنها در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

چهارم - چهارمین وظیفه‌ای که در آن شرایط برای خود تعریف کردیم، افشاگری سیاسی - فکری نسبت به جناح خمینی و حواریونش (که در آن شرایط تمام قد به میدان آمده بودند تا تمامی دستاوردهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی انقلاب ضد استبدادی مردم‌نگون بخت ایران را در چارچوب تیول خود نهادینه نمایند)، بنابراین در بستر این غارتگری همه جانبه گروه موج‌سوار و از راه رسیده فوق بود که آرمان مستضعفین آنها را تحت عنوان جناح ارتجاع مذهبی (در مقابل جناح لیبرال‌های سیاسی تحت هژمونی بازرگان و دولت موقت و نهضت آزادی) در مؤلفه‌های مختلف ترویجی و تبلیغی و تهییجی به چالش می‌کشید، بنابراین، آرمان مستضعفین در این رابطه منهای افشاگری سیاسی فاجعه نهادینه شدن قدرت سیاسی در چارچوب نظریه ولایت فقیه خمینی و همچنین منهای افشاگری در خصوص سرکوب جنبش‌های اجتماعی (توسط خمینی و حواریونش یا جناح

ارتجاع مذهبی حاکم) از جنبش‌های قومیتی کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تا جنبش دانشجویی در کودتای فرهنگی بهار ۵۹ و منهای افشگری در خصوص بالماسکه‌های سیاسی (مثل اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان دست‌ساز) خمینی و حواریونش، جهت بسیج توده‌های جامعه ایران در راستای نهادینه کردن رژیم مطلقه فقهتی، از همه مهمتر اینکه آرمان مستضعفین تلاش می‌کرد تا اسلام دگماتیست فقهتی و روایتی و زیارتی و مداحی‌گری و ولایتی هزار ساله حوزه‌های فقهی و ارتجاع مذهبی حاکم را، توسط اسلام تطبیقی شریعتی و محمد اقبال، به صورت ترویجی به چالش بکشد و صد البته این چالش نظری و سیاسی را به عرصه جامعه بزرگ ایران بکشد و آن را محدود به دایره نخبگان نکند.

پنجم - پنجمین وظیفه‌ای که در آن شرایط ما برای خود تعریف کردیم، طرح مبانی نظری و تئوریک اسلام تطبیقی در بستر مبارزه فکری و تئوریک با اسلام انطباقی (جریان‌های سیاسی از نهضت آزادی تا سازمان مجاهدین خلق و غیره) و اسلام دگماتیست (فقهتی و روایتی و زیارتی و مداحی‌گری و صوفیانه و ولایتی) ارتجاع مذهبی بود که در این رابطه بدون استثناء در تمامی شماره‌های آرمان مستضعفین (از اولین شماره آرمان مستضعفین که در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۵۸ انتشار پیدا کرد تا آخرین شماره آن که در سال ۱۳۶۰ منتشر شد) این مبارزه پیگیر درازمدت فکری و تئوریک سیاسی ما با اسلام دگماتیست و اسلام انطباقی هم به صورت سلبی و هم به صورت ایجابی (توسط طرح مبانی نظری و تئوریک اسلام تطبیقی بر پایه اندیشه‌های معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی) قابل مشاهده می‌باشد (در این رابطه قابل ذکر است که برای داوری شما می‌توانید به شماره‌های موجود در سایت آرمان مستضعفین مراجعه کنید و البته در همینجا از تمامی کسانی که توسط آرشو خودشان توان تکمیل شماره‌ها و کتاب‌های آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ دارند دعوت به همکاری می‌کنیم).

ششم - ششمین وظیفه‌ای که در آن شرایط ما برای خود تعریف کردیم، انجام مبارزه تئوریک و فکری در راستای چالش نظری با گفتمانهای چریکی و ارتش خلقی و تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی - استالینیستی (با جریان‌های سیاسی مذهبی و مارکسیستی جامعه سیاسی ایران) بود که در بستر بازتولید حرکت‌های نظری و عملی قبلی خود (در فرایند پسا انقلاب ۵۷) به دنبال بازتولید همان رویکرد گذشته چریک‌گرائی مدرن و ارتش خلقی و تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی و استالینیستی خود بودند. لازم به ذکر است که در فرایند پسا شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ (از فردای ۲۲ بهمن ۵۷) این جریان‌های سیاسی مذهبی و مارکسیستی (به خاطر آزاد شدن نیروهای تشکیلاتی‌شان از زندان‌های رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی توسط مردم به پا خواسته ایران و به خاطر فضای باز سیاسی حاصل انقلاب ضد استبدادی مردم ایران) در راستای بازتولید حرکت گذشته‌شان، دیگر از فرایند گفتمانی وارد فرایند سازمان‌یابی و سازماندهی و جنبش‌سازی از بالا (به صورت چریکی و ارتش خلقی و تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی - استالینیستی شده بودند).

هفتم - هفتمین وظیفه‌ای که در آن شرایط ما برای خود تعریف کردیم، خط کشی بین مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه با سرمایه‌داری (رانتی و نفتی و حکومتی به ارث رسیده از رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) با رویکرد آمریکاستیزی خمینی و حواریونش و یا ارتجاع مذهبی حاکم بود که به صورت مشخص از پروژه دست‌ساز و مهندسی شده اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۵۸ توسط خمینی و حواریونش شروع شد و خمینی و حواریونش در چارچوب خیمه شب بازی اشغال سفارت آمریکا و جایگزین کردن شعار آمریکاستیزی به جای مبارزه ضد امپریالیستی (از طریق به چالش کشیدن سرمایه‌داری نفتی و رانتی و حکومتی به ارث رسیده از رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) به دنبال آن بودند تا با بسیج مردم ایران و داغ کردن تنور جامعه ایران، در راستای

نهادینه کردن قدرت خود گام بردارند (آنچنانکه در این رابطه در آن زمان خود خمینی خطاب به دانشجویان حواریونش که سفارت را اشغال کرده بودند، گفت: «من در این تنور داغ شده باید دو نان بچسبانم، یکی انتخابات رئیس جمهوری و دیگری انتخابات نمایندگان مجلس»). در همین رابطه بود که خمینی از پروژه (دست‌ساز و مهندسی شده موسوی خوئینی‌ها و دانشجویان حواریونش) اشغال سفارت آمریکا به عنوان انقلاب دوم تعریف کرد. بدین ترتیب بود که در شماره‌های مختلف آرمان مستضعفین به صورت پرنگ (به خصوص از بعد از بالماسکه اشغال سفارت آمریکا) می‌توانیم، این خط‌کشی تئوریک و سیاسی بین مبارزه ضد امپریالیستی (از کانال مبارزه با سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی) با آمریکاستیزی جناح ارتجاع مذهبی حاکم را مشاهده کنیم.

باری، از اینجا بود که تا سال ۶۰ آرمان مستضعفین ایران به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی و حرکت عمودی و سازمانی و برونی حرکت‌مان، توانست به حیات سیاسی - اجتماعی خود ادامه بدهد که بالاخره با حاکمیت فضای سرکوب و اختناق و درو کردن تمامی دستاوردهای انقلاب ضد استبدادی ۵۷ توسط جناح ارتجاع مذهبی موج‌سوار، به خصوص در فرایند پسا ۳۰ خرداد سال ۶۰ و دستگیری و هجرت نیروها و هواداران این حرکت، همراه با توقیف انتشار آرمان مستضعفین ایران توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در سال ۶۰) فاز عمودی و یا سازمانی حرکت‌مان هم به پایان رسید و بالاچار حرکت‌مان در فرایند سوم باز مانند فرایند اول وارد فرایند درونی خودش شد که البته برعکس فرایند درونی اول که کمتر از سه سال کشید و صورت انتخابی داشت، حرکت درونی ما در فرایند سوم که صورت اجباری و تحمیلی داشت ۲۸ سال طول کشید. تا بالاخره در خرداد ماه سال ۸۸ با انتشار اولین شماره نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سایت پیشگامان مستضعفین ایران، به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) این حرکت در

فرایند چهارم، باز حرکت برونی خودش را از سر گرفت که تا به امروز ۱۳ سال از عمر حرکت برونی در فرایند چهارم این حرکت می‌گذرد، بنابراین، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که نشر مستضعفین ایران (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از خرداد سال ۱۳۸۸) به صورت ققنوسی از خاکستر ۳۴ ساله (از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۸) حرکت درونی و برونی ما به پرواز در آمد و با پرواز خود (در خرداد سال ۸۸) آغاز فرایند چهارم حرکت ما را اعلام کرد که البته از خرداد ۸۸ الی الان، نشر مستضعفین ایران در ۱۵۰ شماره به صورت ماهانه انتشار پیدا کرده است.

باری، در خصوص فرایند چهارم یا حرکت برونی ما در طول ۱۳ سال گذشته و یا در خصوص ارزیابی ۱۵۰ شماره نشر مستضعفین ایران (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) آنچه که نسبت به آن باید عنایت بیشتری داشته باشیم اینک:

اول - آنچنانکه در فرایند دوم (برونی شدن حرکت‌مان از نیمه اول اردیبهشت سال ۵۸ تا سال ۶۰) ما در چارچوب شرایط سیاسی - اجتماعی جدید حاکم بر آن روز جامعه بزرگ ایران به بازتعریف وظایف خودمان (در کادر حرکت سه ساله درونی قبلی یعنی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۸) پرداختیم و در عرصه همان بازتعریف وظایف هفت‌گانه خودمان بود که آرمان مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی حرکت عمودی و سازمانی ما در نیمه اول اردیبهشت سال ۵۸ متولد شد، بی‌شک انتشار الکترونیکی نشر مستضعفین ایران به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) هم از خرداد ۱۳۸۸ خود نماینده سنتز جدیدی بود که در چارچوب شرایط جدید سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه بزرگ ایران و بازتعریف وظایف جدیدمان (پس از ۳۴ سال پرفراز نشیب حرکت‌های درونی و برونی در سه فرایند مختلف درونی و برونی) متولد شد. قطعاً تنها با فهم شرایط جدید در سال ۸۸ و فهم بازتعریف وظایف جدیدمان در سال ۸۸ است که



ما می‌توانیم همزمان به دو سؤال از سه سؤال فوق (امروز در چه جایگاهی قرار داریم؟ و فردا به کجا خواهیم رسید؟) پاسخ بدهیم.

دوم - در خصوص شرایط جدید سیاسی - اجتماعی جامعه ایران در سال ۸۸ (سال تولد نشر مستضعفین ایران) باید عنایت داشته باشیم که:

الف - از سال ۸۸ به لحاظ سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دوران سه دهه صعود منحنی قدرت خود را پشت سر گذاشت و وارد دوران انحطاط قدرت و بحران مشروعیت و بحران موجودیت و نزول منحنی قدرت درونی و برونی خود شد. در نتیجه همین ورود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به دوران نزول و انحطاط و ابر بحران موجودیت و مشروعیت خود در سال ۸۸ باعث شد تا از سال ۸۸ علاوه بر شدت یافتن گاز گرفتن اسب‌های درشکه در سربالائی‌های قدرت و ابوعطا خواندن قورباغه‌ها در سربالائی شدن حرکت آب و ناتوانی حاکمیت در استمرار سرکوب مطلق جامعه ایران مانند دهه ۶۰ و ۷۰ ریزش هواداران رژیم چه در عرصه رأس و بدنه و قاعده حکومت و چه در عرصه نیروهای اجتماعی وابسته به رژیم در به اوج خود برسد.

ب - لازم به ذکر است که اگرچه از خرداد ۷۶ با ظهور جریان اصلاح‌طلبان حکومتی تحت هژمونی سید محمد خاتمی، جنگ جناح درونی قدرت (در بستر تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان) وارد فاز جدیدی شده بود و گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی حتی توانست برای مدت بیش از دو دهه (از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶) به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران درآید، ولی در این رابطه باید توجه داشته باشیم که تا سال ۸۸ این جنگ جناح‌های درون حاکمیت (در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان) تنها محدود به همان بالائی‌های قدرت می‌شد. به طوری که در جریان سرکوب قیام جنبش دانشجویی در تیرماه ۷۸ (که در اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام ارگان خبری اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح روحانیون تکوین پیدا کرد) شاهد بودیم که هر دو

جناح درونی حاکمیت تحت هژمونی حزب پادگانی خامنه‌ای در سرکوب هولناک آن قیام دانشجویی (توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) هم دست و هم داستان بودند؛ اما از سال ۸۸ جنگ جناح‌های درون حاکمیت (در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان) وارد فاز نوینی از حرکت خود شد که اولین خودویژگی آن ریزش تضادهای درون جناح حکومتی به پائین یا بدنه و اقشار میانی و حتی اعماق جامعه بزرگ ایران بود.

یادمان باشد که در تحلیل نهائی جنبش سبز سال ۸۸ مولود و سنتز همین ریزش تضادهای جناح‌های درون حاکمیت از رأس به بدنه جامعه ایران بود، به بیان دیگر حمایت اقشار میانی جامعه ایران تحت هژمونی جنبش دانشجویی از کاندیداتوری میر حسین موسوی با شعار «رأی من کو؟» و اقدام کودتای انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات دولت دهم و ذبح کردن هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲۹ خرداد سال ۸۸ در پای محمود احمدی نژاد توسط خامنه‌ای و در ادامه آن هولناک‌ترین سرکوب کنش‌گران جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنه‌ای (از ۳۰ خرداد ۸۸ تا عاشورای ۸۸) و باز در ادامه آن محصور کردن نزدیک به ۱۲ سال رهبران جنبش سبز (میر حسین موسوی و مهدی کروبی) همه و همه مولود و سنتز همان ریزش تضادهای جناح‌های درون حاکمیت به بدنه جامعه ایران بوده است؛ که البته این ریزش تضادها از بالا تا بدنه و اعماق جامعه بزرگ ایران از دی‌ماه ۹۶ (به جای حرکت در بدنه جامعه ایران مانند جنبش سبز سال ۸۸) در اعماق و پائینی‌ها جامعه ایران باعث اعتلای خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ گردید.

ج - هر چند در سال ۸۸ اعماق و پائینی‌ها و اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران در بستر جنبش سبز همراه با اقشار میانی جامعه ایران شرکت نکردند (و البته دلیل این امر هم آن بود که اعماق و پائینی‌ها و اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران، خواسته و مطالبات خودشان که معیشتی با شعار «نان» بود، در شعار و پلاتفرم میر حسین موسوی که به دنبال

بازتولید دوران طلایی خمینی در دهه ۶۰ بود، نمی‌دیدند. بدین خاطر یکی از عوامل اصلی شکست جنبش سبز در سال ۸۸ همین عدم مشارکت پائینی‌ها و کنش‌گران اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران در آن جنبش بود که مانع از استحاله حرکت آکسیونی کنش‌گران جنبش سبز به جنبش اعتصابی و تغییر توازن قوا در عرصه میدانی شد) ولی نباید فراموش کنیم که اعماق جامعه ایران از دو ران دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی با خیزش بر علیه فقر از شهر مشهد تا اسلام آباد، حرکت‌های اعتراضی خودشان را شروع کرده بودند و از آنجائیکه در دولت هفتم و هشتم سید محمد خاتمی (دولت اصلاح‌طلبان حکومتی) با رویکرد کارگرسیزی و رشد فقر و فلاکت اعماق جامعه بزرگ و حاشیه‌نشینان شهرها و اردوگاه کار و زحمت ایران (در ادامه رویکرد نئولیبرالیستی دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی) گرفتار فشار مضاعفی شدند با عنایت به اینکه دولت نهم محمود احمدی نژاد توسط رویکرد پوپولیستی ستیزه‌گر و غارت‌گرانه به دنبال جذب حمایت حاشیه‌نشینان شهرها بود این همه باعث گردید که در جریان جنبش سبز اعماق جامعه و یا پائینی‌ها و یا اردوگاه کار و زحمت بی‌تفاوت باشند.

د - عنایت داشته باشیم که هم زمانی انتشار اولین شماره نشر مستضعفین ایران در خرداد ۱۳۸۸ با کودتای انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای بر علیه میر حسین موسوی (و شکل‌گیری جنبش سبز با شعار «رأی من کو؟» کنش‌گران این جنبش) امری تصادفی بود؛ چراکه ما مدت‌های درازی قبل از آن برای انتشار الکترونیکی نشر مستضعفین بسترسازی کرده بودیم و انتخاب ماه خرداد ۸۸ تنها به خاطر پیوند این ماه با سالگرد درگذشت معلم کبیرمان شریعتی نه اعتلای جنبش سبز بود. بدین خاطر نباید فراموش کنیم که خود شکل‌گیری جنبش سبز در خرداد ۱۳۸۸ خود بستر ساز اعتلای جنبش‌های مطالباتی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران هم گردید؛ زیرا این واقعیت را باید به عنوان یک

اصل بپذیریم که به موازات ریزش تضادهای بالائی‌های قدرت به پائینی‌های جامعه، قطعاً شرایط برای رادیکالیزه شدن و اعتلای جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش تکوین یافته از پائین گروه‌های مختلف جامعه فراهم می‌گردد. بر این مطلب بیافزائیم که آنچه در این رابطه بیشتر تاثیرگذار گردید، موضوع سرکوب هولناک حزب پادگانی خامنه‌ای نسبت به کنش‌گران جنبش سبز (از ۳۰ خرداد تا عاشورای ۸۸) بود که خود همین سرکوب هولناک حزب پادگانی خامنه‌ای، علاوه بر اینکه باعث حرکت آنتاگونیستی جنبش دانشجویی ایران بر علیه حزب پادگانی خامنه‌ای شد، شرایط برای رشد پتانسیل جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش و تکوین یافته از پائین بیشتر فراهم کرد.

یادمان باشد که خود سرکوب هولناک جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در سال ۸۸ دو فونکسیون کوتاه مدت دیگری هم داشت که عبارت بودند از:

یکی رکود جنبش‌های سیاسی در طول دولت دهم پوپولیستی ستیزه‌گر و غارت‌گر محمود احمدی نژاد و دیگر پایان یافتن فرایند حرکت‌های سیاسی تکوین یافته از بالا و متکی بر اقشار میانی جامعه بزرگ ایران تحت هژمونی جناح‌های درون حاکمیت بوده است. بطوریکه در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که جنبش سبز آخرین حرکت سیاسی تکوین یافته از بالا در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد؛ و بی‌شک تمامی حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که از بعد از سرکوب هولناک جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در جامعه بزرگ ایران شکل گرفتند، صورت جنبشی و یا خیزشی مطالبه‌محور خودجوش تکوین یافته از پائین و مستقل از جناح‌های درون حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ داشته‌اند. باری، در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که سرکوب هولناک جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنه‌ای آژیر اعلام ورود جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش و مستقل و تکوین یافته از پائین، به عرصه پراکسیس سیاسی و

اجتماعی و اقتصادی جامعه بزرگ ایران بود. همچنین آژیر اعلام عدم اصلاح‌پذیری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط جناح‌های درونی قدرت بود و باز آژیر اعلام بحران مشروعیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود و باز آژیر اعلام شکست هر گونه مبارزه آزادی‌خواهانه اقشار میانی جامعه ایران (که منفک از جبهه برابری‌طلبانه اردوگاه کار و زحمت ایران باشد) بود.

سوم - وظایف محوری که ما در آستانه استحاله حرکت درونی به حرکت برونی در سال ۱۳۸۸ برای خود تعریف کردیم و نشر مستضعفین ایران (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی، جنبش پیشگامان ایران) در ۱۵۰ شماره گذشته آئینه عملیاتی شدن این وظایف بوده است، عبارتند از:

الف - تبیین ترویجی مبانی نظری استراتژی جنبشی فرایند جدید برونی حرکت‌مان. قابل توجه است که (آنچنانکه قبلاً هم مطرح کرده‌ایم) در یک نگاه کلی، در عرصه حرکت برونی‌مان که از نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ (با انتشار اولین شماره آرمان مستضعفین ایران شروع شد) تا به امروز می‌توانیم پروسس استراتژی حرکت را به دو فاز تقسیم کنیم: فاز اول - فاز حرکت عمودی یا سازمانی بر پایه آرمان مستضعفین ایران (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی حرکت) می‌باشد.

فاز دوم - فاز حرکت افقی یا جنبشی بر پایه نشر مستضعفین ایران (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی حرکت) است.

بنابراین، از آنجائیکه به صورت مشخص حرکت جنبشی ما با انتشار الکترونیکی نشر مستضعفین ایران (از خرداد ماه ۱۳۸۸) در شکل برونی آغاز گردید، بی‌تردید شروع فاز جنبشی حرکت نیازمند به بسترسازی نظری و تئوریک در راستای راهبری (نه رهبری بر پایه استراتژی آگاهی‌بخش گذشته‌مان نسبت به) جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین می‌باشد که نشر مستضعفین در ۱۵۰ شماره در طول ۱۳ سال گذشته بار تبیین نظری استراتژی جنبشی ما

را به عهده داشته است و در این رابطه منهای مرزبندی بین استراتژی جنبشی با استراتژی حزبی و چریکی و ارتش خلقی در عرصه تئوری و منهای مرزبندی نظری بین جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل (از حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست تا چپ چپ) با جنبش‌های تکوین یافته از بالا (توسط حاکمیت و یا جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور) و منهای مرزبندی نظری و تئوریک بین جنبش‌های دینامیک و خیزش‌های بی‌سر و تمیزه و بدون برنامه و تاکتیک و استراتژی، از همه مهمتر اینکه در این رابطه نشر مستضعفین در ۱۵۰ شماره گذشته خود تلاش کرده است تا به صورت مشخص و کنکرت تقریباً تمامی جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه بزرگ ایران در طول ۱۳ سال گذشته را در کادر تحلیل مشخص از آنها مورد کالبد شکافی و آسیب‌شناسی جهت راهبری (نه رهبری) کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و همچنین کنش‌گران آن جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین قرار بدهد.

ب - آگاهی‌گری گروه‌های مختلف جامعه ایران نسبت به سترون بودن هر گونه گفتمان اصلاح‌طلبانه تکوین یافته از بالا توسط جناح‌های درونی حاکمیت و در چارچوب قانون اساسی و ولایت‌مدار و از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

ج - تبیین مبانی تئوریک و عقیدتی خودمان (در کادر تدوین اندیشه‌های معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی) و یا تدوین مبانی نظری اسلام تطبیقی بازسازی شده، همراه با مرزبندی با اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی و زیارتی و مداحی‌گری و ولایتی حوزه‌های فقهاتی و مرزبندی با اسلام دگماتیسم صوفیانه اشعری‌گری و فردی و دنیاگریز و اختیارستیز و جامعه‌گریز و شریعتی‌ستیز حسین حاجی فرج معروف به عبدالکریم سروش و مرزبندی با اسلام انطباقی از

مجاهدین خلق تا مهندس مهدی بازرگان و غیره.

د - دفاع پیگیر از مبارزه عدالت خواهانه و آزادی خواهانه گروه های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران در بستر جنبش های مطالبه محور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در راستای دستیابی به آزادی و عدالت از مسیر دموکراسی سه مؤلفه ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با تکیه بر اصل حاکمیت و مرجعیت همه افراد جامعه بزرگ ایران (نه حزب مشخص و یا طبقه مشخص) و حق شهروندی و رأی برابر برای همه افراد جامعه بزرگ ایران فارغ، از جنسیت و طبقه و نژاد و مذهب و عقیده و قومیت و زبان و فرهنگ و غیره.

ه - مبارزه پیگیر علیه هر نوع تبعیض جنسیتی، تبعیض قومیتی، تبعیض سیاسی، تبعیض اجتماعی، تبعیض اقتصادی، تبعیض آموزشی و غیره در چارچوب به چالش کشیدن سرمایه داری رانتی نفتی و فقهاتی حاکم و بر پایه مبارزه ضد استثماری و ضد استبدادی و ضد استحمار و جنبش های (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جریان های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ) مطالبه محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تمامی گروه های اجتماعی جامعه بزرگ ایران اعم از جنبش زنان و جنبش کارگران و زحمتکشان و جنبش معلمان و جنبش مزدبگیران و کارمندان و جنبش اقشار میانی و جنبش بازنشستگان تا جنبش حاشیه نشینان و غیره.

و - افشاگری های تبلیغی و ترویجی و تهییجی نسبت به رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در راستای انتقال تضادهای ساختاری و سیاسی و عقیدتی این رژیم، به وجدان و خود آگاهی گروه های مختلف اجتماعی و آگاهی گری توده های جامعه بزرگ ایران نسبت به ترفندهای استثمار گرایانه و استحمار گرایانه و استبداد گرایانه و نسبت به جوهر تبعیض گرایانه جنسیتی، طبقاتی، آموزشی، نژادی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این رژیم و در چارچوب به چالش کشیدن سرمایه داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم.

ز - مبارزه نظری و تئوریک با رویکردهای سکتاریستی و فرقه گرایانه جریان های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ و همچنین مبارزه سیاسی با همه جریان های خارج نشین که در چارچوب رویکرد رژیم چنج خود به دنبال کسب قدرت سیاسی برای جریان خاص خود از بالای سر مردم ایران با حمایت و کمک های قدرت های خارجی از جهان سرمایه داری به سرکردگی آمریکا تا صهیونیسم نژاد پرست و ارتجاع منطقه هستند.

ح - تحلیل سیاسی، اجتماعی اقتصادی از جوامع و کشورهای دیگر جهت انتقال تجارب و آگاهی گری گروه های مختلف جامعه بزرگ ایران.

ط - تحلیل مستمر از هزار تویی بحران های امروز کشور (از ابر بحران حاد اقتصادی تا ابر بحران زیست محیطی و تا بحران های موجودیت و مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و بحران مهلک کم آبی و بحران انسداد فضای سیاسی جامعه و بحران یاس و سرخوردگی مردم ایران و بحران حاد ژئوپولیتیک منطقه ای و بحران بیماری کرونا و غیره) جهت آگاهی گری مردم به شرایط امروز جامعه ایران.

ی - تلاش فکری - سیاسی در راستای ایجاد پیوند بین تمامی هواداران اندیشه شریعتی در کادر برنامه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

ک - مبارزه فکری با آن دسته از هواداران اندیشه شریعتی که از رویکرد راست روانه لیبرالیستی و فردگرایانه و صوفیانه یا عارفانه دگماتیستی و یا از اندیشه های اجتماع گریز و غیر دموکراتیک و غیر سوسیالیستی و غیر جنبشی به صورت مکانیکی و فرصت طلبانه در قالب اندیشه های شریعتی حمایت می کنند. □

پایان

«خیزش ده‌ها ۹۶»

سر آغاز ورود پروسه کنش‌های اعتراضی اجتماعی جامعه بزرگ ایران به

«چرخه ملی» در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم

(چه جنبش‌های مستقل تطبیقی تکوین یافته از پائین و چه جنبش‌های انطباقی غیر مستقل تزریق شده از بالا) صورت تدریجی دارند» اما برعکس «پروسه تکوین خیزش‌ها صورت دفعی دارند.»

۵ - تفاوت در شکل حرکت کنش‌گران. به این ترتیب که «در خیزش‌ها شکل حرکت کنش‌گران صورت توده‌وار و متمیزه دارند» اما شکل حرکت کنش‌گران «در جنبش‌ها صورت بسیج‌گرا و سازماندهی و برنامه‌ریزی شده حول هدف و مطالبات کنکرت و مشخص از پیش تعریف شده دارند.»

۶ - تفاوت در جوهر حرکت آنها. به این صورت که «در خیزش‌ها جوهر حرکت (در تحلیل نهائی) به صورت سیاسی می‌باشند» در صورتی که «در جنبش‌ها جوهر حرکت صورت مطالباتی (در سه مؤلفه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) دارند.»

۷ - تفاوت در عامل حرکت. به این ترتیب که «خیزش‌ها به صورت خودانگیخته حرکت می‌کنند» اما «جنبش در چارچوب آگاهی‌گری مستقیم و غیر مستقیم نسبت به محیط، حقوق، جایگاه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خودشان حرکت می‌کنند.»

اگر بپذیریم که «وجه مشترک جنبش‌ها و خیزش‌ها» در بستر حرکت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه «در جوهر کنش اعتراضی - اجتماعی آنها نهفته است» و اگر قبول کنیم که وجه تمایز بین خیزش‌ها و جنبش‌ها در بستر کنش‌های اعتراضی - اجتماعی در ۹ مؤلفه نهفته می‌باشد که این نه مؤلفه عبارتند از:

۱ - تقدم و تأخر شرایط عینی و شرایط ذهنی (که شرایط ذهنی همان آگاهی‌گری و سازمان‌یابی کنش‌گران می‌باشد و شرایط عینی همان ناهنجاری‌ها، تضادها، تبعیض‌ها، ناراضی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و... موجود در محیط است) بدین ترتیب که در جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و اقتصادی و سیاسی «اولویت با شرایط ذهنی نسبت به شرایط عینی است» اما در خیزش‌ها «این شرایط عینی هستند که در تکوین کنش‌های اعتراضی اجتماعی بر شرایط ذهنی اولویت پیدا می‌کنند.»

۲ - تفاوت در آبخور اولیه تکوین آنها. به این صورت که «در جنبش‌ها آبخور اولیه تکوین آنها مطالبات مشترک بین کنش‌گران می‌باشد» اما «در خیزش‌ها آبخور اولیه تکوین آنها استحاله مستقیم ناراضی‌ها و ناهنجاری‌ها و تضادها و یا شرایط عینی محیط (با احساس آنها توسط کنش‌گران آن خیزش‌ها) به کنش‌های اعتراضی اجتماعی می‌باشد.»

۳ - تفاوت در خاستگاه طبقاتی آنها. به این ترتیب که «خاستگاه طبقاتی کنش‌گران خیزش‌های خودجوش و تکوین یافته از پائین، حاشیه‌نشینان و تهیدستان و فرودستان یا مستضعفین بالنده توده‌وار و بی‌شکل و متمیزه جامعه می‌باشند» در صورتی که «خاستگاه طبقاتی کنش‌گران جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین (مطالبه‌محور مدنی و سیاسی و اقتصادی جامعه) اردوگاه بزرگ کار و زحمت (از اقشار میانی تا طبقه کارگر و...) یا مستضعفین بالنده مسلح به خودآگاهی اجتماعی و طبقاتی و سیاسی همراه با سازمان‌یابی هستند.»

۴ - تفاوت در پروسه تکوین. به این ترتیب که «پروسه تکوین جنبش‌های

۸ - تفاوت در موتور حرکت کنش‌گران. به این صورت که «در خیزش‌ها موتور حرکت کنش‌گران احساسات و شعار است» اما «در جنبش‌ها موتور حرکت کنش‌گران مطالبه و برنامه و هدف آنها است.»

۹ - تفاوت در منحنی حرکت آنها. به این صورت که «در خیزش‌ها منحنی حرکت به صورت حرکت از پائین به بالا می‌باشد» در صورتی که «در جنبش‌ها منحنی حرکت هم می‌تواند صورت حرکت از پائین داشته باشد و هم می‌تواند به صورت حرکت از بالا باشد.»

در این رابطه است که جنبش‌ها را باید به دو دسته تقسیم کرد:

الف - جنبش‌های تکوین یافته از پائین.

ب - جنبش‌های تکوین یافته از بالا.

برای مثال، جنبش اصلاحات حکومتی خرداد ۷۶ (تحت هژمونی سید محمد خاتمی) و جنبش سبز سال ۸۸ (تحت هژمونی میر حسین موسوی) جنبش‌های تکوین یافته از بالا می‌باشند، اما جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ (بیش از ۶۰ هزار کارگر پیمانی و پروژه‌های صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور که از اواخر خرداد تا نیمه مهرماه ۱۴۰۰ جاری و ساری بودند) جنبش تکوین یافته از پائین بودند، البته «در خیزش‌ها در هر شکل آن (برای مثال چه خیزش مردم مشهد در سال ۷۱ و چه خیزش مردم قزوین در مرداد سال ۷۳ و چه خیزش مردم اسلامشهر در فروردین سال ۷۴ و چه خیزش دانشجویی در قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ و چه خیزش بهمن ماه ۸۲ خاتون آباد و چه خیزش‌های ملی معیشتی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و چه خیزش یا قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران بر علیه دولت قوام السلطنه در حمایت از دولت مصدق و اعتراض به دربار پهلوی دوم) منحنی حرکت آنها در شکل حرکت از پائین به بالا می‌باشند.»

باری، در چارچوب ۹ مؤلفه فوق تفاوت بین جنبش‌ها و خیزش‌ها است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اولاً «هرچه اقشار میانی و طبقه کارگر و زحمتکشان در

جامعه تثبیت و نهادینه بشوند، شرایط برای رشد و اعتلای جنبش‌های مطالبه‌محور تکوین یافته از پائین در جامعه بیشتر آماده می‌گردد»، اما برعکس «هر چه دامنه جمعیت حاشیه‌نشینان و تهیدستان و فرودستان توده‌وار و متمیزه جامعه بیشتر گردد، شرایط برای اعتلای خیزش‌ها بیشتر فراهم می‌شود». به عنوان مثال در شرایط امروز جامعه ایران (که طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) جمعیت حاشیه‌نشینان شهرها بیش از ۲۲ میلیون نفر می‌باشد و در تهران پایتخت، بیش از ۴ میلیون نفر حاشیه‌نشین وجود دارد و بیش از ۲۶ میلیون نفر از جمعیت ایران (بیش از ۳۰ درصد از جمعیت ایران) در فقر مطلق زندگی می‌کنند و همچنین بیش از ۷۰ درصد از جمعیت ایران در دایره زیر خط فقر به سر می‌برند (که طبق گفته شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهور اسبق رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، در سال ۹۹ بیش از شصت میلیون نفر از جامعه ۸۵ میلیون نفر ایرانی مستحق دریافت بسته معیشتی حکومتی بودند) و در شرایطی که تنها در عرض یکسال (۹۹ - ۱۴۰۰) قیمت نان (قوت لایموت مردم ایران) ۳۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و آمار ارتش بیکاران کشور (طبق گفته مراکز آماری رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) بیش از ۱۴ میلیون نفر می‌باشد و سقوط آزاد ارزش پول ملی و نرخ منفی و سقوط آزاد رشد اقتصادی و جهش تورم و سقوط شتابان اقتصاد و تولید ناخالص داخلی و قدرت خرید مردم، همراه با افزایش روزمره و ساعت‌مره هزینه‌های زندگی، فقر و فلاکت برای بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران را به صورت یک امر عادی و روتین کرده است و همچنین در شرایطی که اردوگاه کار زحمت ایران در خلاء سازمان‌یابی و آگاهی‌گری طبقاتی و سیاسی و اجتماعی فراگیر قرار دارد و اختناق و سرکوب و انسداد فضای سیاسی حاکم، امکان هر گونه کنش‌گری مطالباتی فراگیر مدنی و اجتماعی و سیاسی و علنی و سازمان یافته فراگیر، از گروه‌های مختلف اجتماعی مردم ایران گرفته است، طبیعی است که در چنین جامعه‌ای شرایط برای اعتلای خیزش‌های فراگیر توده‌وار و



اتمیزه تکوین یافته از پائین (در سطح خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸) بیشتر از اعتلای جنبش‌های (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پائین اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنهم به صورت) فراگیر، آماده می‌باشد.

ثانیاً تنها توسط گستردگی فقر و فلاکت و تورم و بیکاری و حاشیه‌نشینی و جمعیت فرودستان و یا تهیدستان و یا مستضعفین بالنده توده‌وار و اتمیزه است که شرایط برای خیزش‌های ملی در سطح کشور فراهم می‌گردد. به بیان دیگر ظهور و تکوین خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸ خود برای ما می‌تواند شاخصی بشود که مطابق آن دریابیم که از سال ۹۶ در جامعه ایران فقر فلاکت و بیکاری و جمعیت تهیدستان و حاشیه‌نشینان و فرودستان و مستضعفین بالنده توده‌وار و بی‌شکل صورت فراگیر کشوری پیدا کرده‌اند؛ و همچنین مطابق این شاخص است که می‌توانیم داوری کنیم که در خیزش دی‌ماه ۹۶ برای اولین بار در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تهیدستان و فرودستان و حاشیه‌نشینان و یا مستضعفین بالنده توده‌وار و اتمیزه جامعه بزرگ ایران توانستند به عنوان فاعل اجتماعی و سیاسی در سطح ملی در بیش از ۱۰۰ شهر کشور از تاریخ ۷ تا ۱۶ دی‌ماه به مدت ۹ روز به صحنه بیایند، بنابراین، تکوین هیولای هزار توی ابر بحران‌های مرکب (فقر و فلاکت، شکاف طبقاتی، رکود و تورم، بیکاری اقتصادی، زیست محیطی و یاس و سرخوردگی و فروریزی حلقه‌های همبستگی اجتماعی) و در آستانه فروپاشی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قرار گرفتن جامعه بزرگ ایران در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران همه و همه باعث گردیده که نخستین فونکسیون که حاصل نماید، برتری شرایط برای تکوین خیزش‌های اتمیزه ملی نسبت به اعتلای فراگیر و سازمان‌یافته جنبش‌های مطالبه‌محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

ثالثاً حضور فراگیر جوانان کشور در دو خیزش ملی دی‌ماه

۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ خود گویای این واقعیت می‌باشد که در جامعه بزرگ امروز ایران «امید به آینده برای نسل جوان ایران وجود ندارد» و نسل جوان ایرانی در انتهای تونل تاریک امروز جامعه بزرگ ایران نوری نمی‌بیند و تنها راه دستیابی به زندگی بهتر برای آینده خود، در به چالش کشیدن نظم موجود حاکم توسط خیزش‌های سیاسی و آنتاگونیستی خود می‌داند. بدین خاطر در این رابطه است که باید عنایت داشته باشیم که حتی گستردگی کنش‌گری جوانان در دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ می‌تواند به عنوان یک شاخص جهت تحلیل نسلی از دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ (به جای تحلیل صرف طبقاتی) به کار گرفته شود؛ زیرا بدون تردید «موتور حرکت دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ نسل جدید یا گروه اجتماعی جوانان ایران بودند» و همین حضور جوانان شهرها و روستاهای ایران بودند که برای دست‌یابی به آینده بهتر در این دو خیزش توانستند بخش‌های دیگری از گروه‌های اجتماعی را به دنبال خود بکشند؛ و باز از همین حضور فراگیر و گسترده جوانان زن و مرد ایرانی در دو خیزش عظیم و ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ است که می‌توان به اصل حاکمیت حرکت حلزونی (در این شرایط فرا بحران‌های مرکب و هزار توی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی کشور ایران) بر خیزش‌های ملی معیشتی در آینده جامعه ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دست پیدا کرد و باز همین حضور فراگیر و گسترده جوانان زن و مرد ایرانی در دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بوده که باعث شد تا حزب پادگانی خامنه‌ای در اولین قدم جهت سرکوب (این خیزش‌های ملی) بر هولناک‌ترین شکل سرکوب قهرآمیز با سلاح‌های جنگی به کشتار و زخمی و دستگیری کنش‌گران این خیزش‌های ملی بپردازد.

رابعاً سرکوب هولناک دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ این واقعیت را برای ما روشن می‌سازد که «تنها راه متوقف کردن حرکت خیزش‌های معیشتی، اتمیزه و تکوین یافته از اعماق جامعه ایران چه در شکل ملی و کشوری آن



و چه در شکل شهری و محله‌ای آن، برای رژیم‌های توتالیتر و دسپاتیزم، سرکوب فراگیر و قهرآمیز آن می‌باشد» و دلیل این امر هم ریشه در همان جوهر سیاسی و آنتاگونیستی این خیزش‌های معیشتی دارد. در همین رابطه است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول بیش از دو دهه گذشته که پروسه خیزش‌های معیشتی در اشکال مختلف آن در جامعه بزرگ ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شکل گرفته‌اند (از نخستین خیزش‌های اتمیزه معیشتی که در دوران دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی در شهرهای مختلف مشهد و قزوین و اسلامشهر و غیره تا به امروز که آن خیزش‌های معیشتی صورت فراگیر ملی مانند خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ شکل گرفته‌اند) دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در اولین رویارویی با این خیزش‌ها در بی‌رحمانه‌ترین شکل به قلع و قمع نظامی آنها پرداخته‌اند.

یادمان باشد که «در جنبش‌های مطالبه‌محور (برعکس خیزش‌های معیشتی) رژیم‌های توتالیتر هرگز نمی‌توانند از همان فرایند اولیه تکوین با قهر و سرکوب آن، جنبش‌ها را متوقف بکنند» زیرا همان جایگزینی «جوهر مطالبه‌محوری در این جنبش‌های مطالبه‌محور (به جای جوهر سیاسی و آنتاگونیستی حرکت کنش‌گران خیزش‌ها در برخورد با حاکمیت و نیروهای سرکوب‌گر وابسته به آنها) شرایط برای سرکوب قهرآمیز جنبش‌های مطالبه‌محور در گام اول توسط رژیم‌های توتالیتر و سرکوب‌گر سخت می‌سازد» که برای فهم این مهم کافی است که پروسه سرکوب جنبش کشاورزان اصفهان در راستای کسب حق آبه خودشان (که از زمان شیخ بهائی در حکومت صفویه از آب زاینده رود برخوردار بوده‌اند) مورد کالبد شکافی قرار بدهیم.

قابل ذکر است که این جنبش حق آبه کشاورزان اصفهان برای مدت بیش از ۱۵ روز (با خیمه زدن کشاورزان در سطح زاینده‌رود خشک شده و با حمایت همه جانبه مردم اصفهان) به صورت مدنی و غیر قهرآمیز ادامه داشت و رژیم

مطلقه فقهاتی حاکم توان سرکوب آن را نداشت. رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مقابله کردن با این جنبش مدنی و غیر خشونت‌آمیز ابتدا جهت بسترسازی برای سرکوب تلاش کرد تا با اختلاف انداختن بین مردم استان‌های اصفهان، خوزستان و چهارمحال بختیاری، یزد با فراقکنی موضوع عدم مدیریت رژیم و غارت‌گری مافیای آب تحت الشعاع اختلاف بین مردم چهار استان قرار بدهد. در چارچوب همین ترفند بود که حزب پادگانی خامنه پس از ۱۵ روز تحمل حرکت فراگیر جنبش حق آبه کشاورزان اصفهان، بالاخره در سحرگاه روز پنج‌شنبه ۴ آذر ماه سال جاری، توسط یگان ویژه و لباس شخصی‌های امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صورت مغول‌وار (با آتش زدن خیمه‌های کشاورزان اصفهان در سطح زاینده رود خشک شده) این جنبش مدنی را با خشونت در حداقل زمان ممکن سرکوب کردند. اضافه کنیم که در مقایسه بین مکانیزم سرکوب خیزش دی‌ماه ۹۶ (دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) با سرکوب جنبش حق آبه کشاورزان اصفهانی، می‌توانیم دآوری کنیم که برعکس سرکوب خیزش دی‌ماه ۹۶ که از همان آغاز پروسه تکوین آن (از هفتم دی‌ماه ۹۶) به صورت قهرآمیز توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صورت گرفت، در جریان سرکوب جنبش حق آبه کشاورزان اصفهانی، حزب پادگانی خامنه‌ای پس از ۱۵ روز توانست شرایط برای سرکوب این جنبش فراهم نماید.

خامسا حالت انفجاری و دفعی خیزشی که مولود خودانگیختگی و استحاله عظیم مستقیم نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و جنسیتی و یا شرایط مادی (در غیبت شرایط ذهنی یا آگاهی‌گری و سازمان‌یابی) می‌باشند، باعث گردید که در خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ در مدت ۹ روز، این خیزش در بیش از صد شهر بزرگ و کوچک کشور گسترده بشود.

سادساً ناتوانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در مدیریت ابر بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی و سیاسی کشور باعث گردیده که در خیزش‌های ملی، از خیزش دی‌ماه

۹۶ تا خیزش آبان‌ماه ۹۸ (برعکس خیزش‌های محدود مثل خیزش کوی طلاب مشهد در سال ۷۱ و خیزش مرداد ۷۳ مردم قزوین و خیزش فروردین ۷۴ اسلامشهر و خیزش بهمن ماه ۸۲ خاتون آباد و غیره) این پروسه صورت حلزونی پیدا کند البته بدون تردید، همین حرکت حلزونی بین دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ باعث گردید که حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای مقابله پادگانی با این حرکت حلزونی خیزش‌های ملی معیشتی، در آینده به یکدست کردن نظام (بر محور راست پادگانی تحت هژمونی سپاه و پادگانی کردن دولت تحت هژمونی ابراهیم رئیسی) تکیه بکند. پر واضح است که تا زمانی که حزب پادگانی خامنه‌ای نتواند عوامل عینی خیزش‌ساز در جامعه ایران را مهار مدیریت بکند، با تکیه بر سرنیزه و سرکوب و پادگانی کردن حکومت، حداکثر می‌تواند به صورت کوتاه‌مدت این خیزش‌ها را مهار بکند. چرا که «بر سر نیزه می‌توان به صورت کوتاه‌مدت تکیه کرد، اما هرگز نمی‌توان روی سرنیزه نشست.»

سابقاً علت و دلیل اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در بستر سرکوب خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ در اولین مرحله به قطع اینترنت و گوشی‌های موبایل و غیره می‌پردازد، به خاطر آن است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «به بافت متمیزه حرکت کنش‌گران این خیزش‌های ملی آگاه است». نهادهای چند لایه‌ای سرکوب‌گر این رژیم می‌دانند که حداقل ارتباط بین کنش‌گران این خیزش‌های متمیزه، تنها و تنها از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های هوشمند تلفن همراه آنها صورت می‌گیرد؛ و بر این باورند که با قطع آنها می‌توانند از درون این خیزش‌های فراگیر را متلاشی بکنند و تنها با متلاشی کردن آنها از درون توسط قطع اینترنت و گوشی‌های همراه است که دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر آنها می‌توانند از برون با مشت آهنین آنها سرکوب و قلع و قمع نمایند. لذا به همین دلیل است که «حزب پادگانی خامنه‌ای نام پروژه‌های سرکوب دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ مشت

آهنین گذاشته بودند». بر این مطلب بیافزائیم که ارتباط در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های هوشمند تلفن همراه می‌تواند در «کوتاه‌مدت خلاء سازمان‌یابی کنش‌گران خیزش‌ها را بر طرف سازد»، البته در صورت «تداوم این خیزش‌ها قطعاً باید سازمان‌یابی (بین کنش‌گران این خیزش‌ها) صورت میدانی پیدا کند.»

پر پیداست که در آن صورت «سازمان‌یابی بین کنش‌گران در عرصه میدانی باید در چارچوب رهبری درونی خودجوش و برنامه و تاکتیک و استراتژی مشخص شکل پیدا کند و گرنه امکان نهادینه کردن سازمان‌یابی درونی بین کنش‌گران در عرصه میدانی مادیت پیدا نمی‌کند». البته «خطری که در این فرایند با درازمدت شدن حرکت آنها را تهدید می‌کند، دخالت رهبری برونی و یا به عبارت دیگر جایگزین شدن رهبری برونی به جای رهبری درونی خودجوش می‌باشد» که در آن صورت «بسترها جهت انحراف حرکت این خیزش‌ها توسط رهبری برونی (حاکمیت و یا جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ) فراهم می‌گردد» که برای فهم اوج فاجعه این انحراف در این رابطه کافی است که به انحراف حرکت اعتراضی بخش محدودی از زنان ایران (در عرصه حرکت اعتراضی سلبی با حجاب تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر زنان ایران توسط شعار «کشف حجاب» به جای شعار «آزادی و حق انتخاب در پوشش برای همه زنان ایران») تحت رهبری لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشینی مثل مسیح علی‌نژاد توجه بکنیم، زیرا این رهبری انحرافی باعث گردید تا او (توسط پا در میانی جناح کنسروالیست‌های امپریالیسم آمریکا و یا دولت فاشیست و ارتجاعی و نژادپرست و زن‌ستیز ترامپ) این حرکت اعتراضی بخش محدود زنان ایران را به گروه سلطنت‌طلبان تحت هژمونی رضا پهلوی بفروشد. در همین رابطه است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، جهت عریان کردن بافت متمیزه حرکت کنش‌گران خیزشی (در راستای به بن بست و عقیم و سترون و کوتاه‌مدت کردن عمر

این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و فراهم کردن بسترها برای سرکوب آنها توسط رژیم اقدام به قطع اینترنت و تلفن همراه آنها می‌کند. لازم به ذکر است که «یکی از عواملی که باعث می‌گردد تا حرکت اعتراضی کنش‌گران خیزش‌ها (برعکس حرکت اعتراضی کنش‌گران جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای مدنی و اقتصادی و سیاسی) به انحراف کشیده شود، همین قطع حداقل ارتباط اینترنتی و تلفنی بین کنش‌گران خیزشی می‌باشد»؛ زیرا با «قطع این حداقل ارتباط بین کنش‌گران خیزشی، کلاً امکان تصمیم‌گیری‌های جمعی کنش‌گران این خیزش‌ها قطع می‌شود» و «با عمده شدن جایگاه تصمیم‌گیری‌های فردی به جای تصمیم‌گیری‌های جمعی (در میان کنش‌گران خیزشی) و بی‌اطلاعی از حرکت دیگر کنش‌گران در سایر شهرها، شرایط برای ظهور هیولای خشونت بی در پیکر در حرکت کنش‌گران خیزشی پیدا می‌شود» و در نتیجه از اینجا است که باید بگوئیم که در تحلیل نهائی همین «ظهور هیولای خشونت بی در پیکر در حرکت اعتراضی کنش‌گران خیزشی است که باعث می‌شود تا علاوه بر آماده شدن بسترها جهت سرکوب قهرآمیز این خیزش‌ها توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، شرایط برای بالا رفتن هزینه سرانه مشارکت کنش‌گران در این حرکت‌های خیزشی هم فراهم می‌گردد» که بی شک، معنای دیگر این حرف آن است که «با بالا رفتن هزینه سرانه مشارکت کنش‌گران در این خیزش‌ها (توسط ظهور هیولای خشونت در حرکت‌های اعتراضی) بسترها جهت تکوین آفت عظیم سکتاریست و تفرقه و تشتت و پراکندگی در این حرکت‌ها مادیت پیدا می‌کند.»

بیافزائیم که دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این رابطه بر این باور هستند که تنها توسط عریان شدن بافت اتمیزه کنش‌گران این خیزش‌های گسترده است که می‌توان از گسترش بیشتر آنها جلوگیری کرد. همچنین عنایت داشته باشیم که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، ترفند قطع رابطه کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی

در فضای مجازی و تلفن همراه فقط محدود به کنش‌گران خیزشی نمی‌کند، بلکه حتی با گسترده شدن و فراگیر شدن حرکت جنبش‌های مطالبه‌محور، جهت محدود کردن و ایجاد پراکندگی و تشتت در حرکت میدانی آنها، باز توسط قطع اینترنت و تلفن همراه آنها، در این رابطه گام برمی‌دارد؛ که برای طرح مصداق و نمونه می‌توانیم به پروژه قطع اینترنت و تلفن همراه شهروندان اصفهانی در جریان سرکوب حرکت اعتراضی کشاورزان و مردم اصفهان برای حق آبه خود، قبل از حکومت نظامی و حمله مغولی آنها در روز پنجشنبه چهارم آذر ماه اشاره بکنیم؛ که با این اقدام بود که حزب پادگانی خامنه‌ای شرایط برای حرکت گاز انبری یگان ویژه و لباس شخصی‌های خود به کشاورزان و مردم اصفهان در زاینده رود (مرده رود شده) فراهم کردند.

نباید فراموش کنیم که خود قطع اینترنت و تلفن‌های همراه توسط رژیم (چه در عرصه حرکت‌های فراگیر خیزشی و چه در عرصه حرکت‌های فراگیر جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی) باعث قطع اطلاع‌رسانی کنش‌گران میدانی این حرکت‌های اعتراضی به رسانه‌های خبری برون مرزی می‌شود که البته خود این امر هم ضربه دیگری بر این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی می‌باشد، زیرا در شرایطی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تمامی رسانه‌های خبری داخل کشور را درید قدرت سرکوب‌گر خود قرار داده است و هر گونه صدای مخالف را سرکوب می‌نماید، قطع ارتباط بین کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی با رسانه‌های خبری برون مرزی، به معنای باز گذاشتن بیشتر مشت آهنین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت سرکوب همه جانبه این خیزش‌ها و جنبش‌ها می‌باشد. یادمان باشد که در این شرایط، برای اطلاع رسانی و آگاهی‌گری و تبلیغ و تهییج نظری و عملی بین کنش‌گران خود و برای اعلام فراخوانی‌های خود و برای پیوند تنگاتنگ با شاخه‌های مختلف حرکت اعتراضی خود در نقاط مختلف کشور و برای انتقال فوری تجارب میدانی خود به دیگر کنش‌گران سایر



شهرها و مراکز اعتراضی و برای سترون و عقیم ساختن ترفندهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب‌گرایانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و برای افشاگری جهانی جنایت رژیم در عرصه سرکوب مخالفین خود و برای بی اثر کردن تبلیغات شوم رژیم مطلقه فقهاتی بر علیه این کنش‌گران در داخل و خارج از کشور و برای اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نتواند با برون‌فکنی جنایت‌های خود را به کنش‌گران حواله نماید و برای آگاهی‌گری مردم ایران و برای ایجاد پیوند با جنبش‌ها و خیزش‌های دیگر جوامع، کنش‌گران این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی راهی جز این ندارند، مگر اینکه به صورت دو مؤلفه‌ای (فضای میدانی و فضای مجازی) حرکت کنند. شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «در این شرایط هر گونه حرکت اعتراضی چه به صورت جنبشی باشد و چه به صورت خیزشی که صورت تک مؤلفه‌ای داشته باشد (به صورت صرف عرصه میدانی، بدون عرصه فضای مجازی باشد و یا برعکس محدود به فضای مجازی بدون عرصه میدانی باشد) محکوم به شکست خواهد بود.»

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینک:

۱ - در خیزش دی‌ماه ۹۶ (که مدت ۹ روز از ۷ تا ۱۶ دی‌ماه ادامه داشت)، برای نخستین بار (پس از خیزش مشهد در سال ۷۱ و خیزش مرداد ماه ۷۳ مردم قزوین و خیزش فروردین ماه اسلامشهر و خیزش بهمن ماه ۸۲ خاتون آباد)، پروسه حرکت‌های اعتراضی وارد چرخه ملی و کشوری شد.

۲ - هر چند در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، خیزش‌های اتمیزه و بی سر تکوین یافته از پائین معیشتی از دهه هفتاد (در دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی) برای اولین بار شکل گرفتند، اما در دهه هفتاد و هشتاد این خیزش‌های معیشتی (و خودجوش تکوین یافته از پائین و اتمیزه و بی سر و بدون برنامه و تاکتیک و استراتژی) صورت محدود منطقه‌ای داشتند و توان پیوند با دیگر کنش‌گران سایر شهرهای کشور نداشتند، ولی از دی‌ماه ۹۶ با گستردگی بحران فقر فلاکت و بحران شکاف طبقاتی و بحران ریزش اقشار میانی به طرف

حاشیه‌نشین‌ها و اردوگاه کار و زحمت و بحران غارت مافیای آبی و عدم مدیریت رژیم در مهار خشک‌سالی‌ها و کم‌آبی‌ها و بحران زیست محیطی و بحران رکود تورمی و گرانی و بیکاری و غیره، باعث گردید که خیزش‌های ملی و کشوری جایگزین خیزش‌های منطقه‌ای گذشته بشوند؛ و در همین رابطه است که می‌توان داوری کرد که «از دی‌ماه ۹۶ به بعد، جامعه بزرگ ایران از آنچنان پتانسیلی در حرکت‌های اعتراضی برخوردار می‌باشد که هر گونه خیزش معیشتی و خیزش زیست محیطی و کم‌آبی، می‌تواند در صورت سرکوب و مهار نشدن آن توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بدل به خیزش‌های فرامنطقه‌ای و کشوری بشوند» که برای مثال در این رابطه می‌توانیم به خیزش‌های کم‌آبی اشاره کنیم که از مرداد ماه در شهرهای استان خوزستان به صورت منطقه‌ای شروع شدند و در آبان و آذر این خیزش‌های کم‌آبی در چهار استان خوزستان، اصفهان، چهارمحال بختیاری و یزد گسترش پیدا کرد و بدون تردید، اگر رژیم مطلقه فقهاتی مانند دیگر خیزش‌های معیشتی و جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران با سرنیزه سرکوب نمی‌کرد، خیزش‌های کم‌آبی مانند خیزش‌های معیشتی پسا دی‌ماه ۹۶ می‌توانستند بدل به خیزش‌های کشوری و ملی بشوند. البته بدون تردید در این شرایط هم آتش‌های این خیزش‌ها و جنبش‌ها در زیر خاکستر خود را پنهان کرده‌اند.

۳ - در باب تبیین علل و دلایل ورود خیزش‌ها از چرخه منطقه‌ای به چرخه ملی از دی‌ماه ۹۶، در اینجا تنها به طرح چند مورد آنها اشاره می‌کنیم:

الف - ورود بحران‌های اقتصادی و طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی و کم‌آبی کشور از چرخه قابل مهار آن، به چرخه غیر قابل مهار هزار توئی ابر بحران‌های مرکب از سال ۹۶.

ب - یاس و سرخوردگی مردم ایران نسبت به حاکمیت مطلقه فقهاتی، در راستای حل این بحران‌های مرکب.

ج - فروریزی حلقه همبستگی اجتماعی در جامعه بزرگ ایران که باعث گردید که جامعه ایران در آستانه فروپاشی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی قرار بگیرد.

د - ظهور جنبش مالباختگان از تابستان ۹۶ در سطح کشور که برعکس دیگر جنبش‌های مطالباتی، منهای اینکه جنبش مالباختگان صورت سراسری و کشوری و ملی داشتند و منهای اینکه برعکس دیگر جنبش‌های مطالبه‌محور کشور، به علت اینکه غارتگران اموال و سرمایه‌های مالباختگان وابسته به سپاه و راست پادگانی و حزب پادگانی خامنه‌ای بودند، در حداقل زمان ممکن این جنبش مطالباتی بدل به جنبش سیاسی با شعارهای ضد رهبری شدند و کل حاکمیت مطلقه فقهاتی را به چالش کشیدند.

ه - اگرچه کنش‌گران جنبش مالباختگان به لحاظ خاستگاه طبقاتی بافت یکسانی نداشتند و دارای خاستگاه طبقاتی متفاوتی بودند، ولی اکثریت آنها وابسته به اقشار میانی و پائینی‌های جامعه بزرگ ایران بودند.

و - جنبش مالباختگان اولین جنبش مطالباتی کشور بود که در راستای پاسخگویی به مطالبات خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را وادار به عقب‌نشینی فوری کردند. آنچنانکه حزب پادگانی خامنه‌ای سران سه قوه را وادار کرد به چاپ مبلغ ۳۵ هزار میلیارد تومان پول توسط بانک مرکزی در این رابطه کرد.

ز - بزرگ‌ترین فونکسیون اجتماعی که جنبش مالباختگان در جامعه بزرگ ایران داشت، عبارت بود از ریزش ترس کنش‌گران حرکت اعتراضی در جامعه ایران؛ که بی شک همین ریزش ترس کنش‌گران اعتراضی، یکی از عوامل تکوین خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ شد.


ح - دامنه گسترش حرکت اعتراضی کنش‌گران جنبش مالباختگان در سال ۹۶ حتی تا قاعده و بدنه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم رسید، لهذا این امر منهای اینکه باعث ریزش پایگاه اجتماعی رژیم در جامعه ایران شد، شرایط برای ریزش نیروهای نظامی و انتظامی رژیم را هم فراهم

کرد و همین امر باعث وحشت حزب پادگانی خامنه‌ای و عقب‌نشینی در برابر مطالبات آنها از طریق چاپ اسکناس شد.

۴ - از خودویژگی‌های مهم خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ (در مقایسه با خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸) خلاء حضور اقشار میانی (که در جریان جنبش سبز سال ۸۸ به صورت هولناکی توسط حزب پادگانی سرکوب شدند) بود. بر این مطلب بیافزاییم که هم در خیزش دی‌ماه ۹۶ و هم در خیزش آبان‌ماه ۹۸ طبقه کارگر ایران غائب بودند.

۵ - هم خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و هم خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ دارای جوهر واحد معیشتی بودند.

۶ - خیزش دی‌ماه ۹۶ توانست برای اولین بار تهیدستان و فرودستان و مستضعفین بالنده اتمیزه کشور را در عرصه فراگیر ملی به عنوان یک فاعل اجتماعی وارد صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران بکند.

۷ - خیزش دی‌ماه ۹۶ توانست رویکرد پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به شکست و بن بست بکشاند و بیش از ۲۲ میلیون حاشیه‌نشینان شهری را از دایره هیولای پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آزاد بکند. 

پایان

نیم نگاهی به بودجه ۱۴۰۱

رژیم مطلقه فقهاتی حاکم

۹۶ و خیزش آبان ماه ۹۸) در حداقل زمان ممکن به آنتاگونیست و حرکت قهرآمیز با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کشاند، حزب پادگانی خامنه‌ای در چارچوب مقابله با این خیزش‌های فراگیر ملی و معیشتی و فقرستیز (از آنجائیکه این رژیم در طول ۴۲ سال گذشته عمر خود نشان داده است که هیچگونه توان و پتانسیل و برنامه‌ای جهت مقابله با فقر مطلق و فقر رسمی بیش از ۸۰ درصد جامعه بزرگ ایران را ندارد) از فرایند پسا خیزش آبان ماه ۹۸ پروژه یکدست کردن حاکمیت، بر پایه راست پادگانی تحت هژمونی سپاه جهت تقویت مشت آهنین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای سرکوب فراگیر این خیزش‌های ملی و فراگیر (آنچنانکه در جریان سرکوب هولناک خیزش آبان ماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای طبق آمار خبرگزاری‌های رسمی جهانی بیش از ۱۵۰۰ کشته و هفت هزار دستگیری و هزاران نفر زخمی بر مردم ایران تحمیل گردید) در دستور کار خود قرار دادند، بنابراین بدین ترتیب بوده است که خامنه‌ای از فردای سرکوب هولناک خیزش ملی آبان ماه ۹۸ در کادر این «پروژه یکدست کردن قدرت در دست خود بود که ابتدا با حذف صادق

۱- با پیروزی مهندسی شده ابراهیم رئیسی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات ۱۴۰۰ ریاست جمهوری سیزدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در چارچوب «رویکرد یکدست کردن حاکمیت توسط خامنه‌ای بر پایه حذف جریانهای اصلاح طلبان حکومتی در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش آن و حذف راست بوروکراتیک و میانه‌رو تحت هژمونی علی لاریجانی و علی مطهری و حذف راست پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر تحت هژمونی محمود احمدی نژاد و عمده کردن جایگاه راست پادگانی تحت هژمونی سپاه»، نظر به اینکه پروژه یکدست کردن حاکمیت (پس از چهار دهه عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط حزب پادگانی خامنه‌ای) در «فرایند پسا خیزش ملی آبان ماه ۹۸ در راستای تقویت مشت آهنین سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است»، بدون تردید انتقال ابراهیم رئیسی از قوه قضائیه به قوه مجریه و بسترسازی مهندسی شده او برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم رژیم مطلقه فقهاتی و رویکرد مختلف ابراهیم رئیسی از بدو ورود به ساختمان پاستور به بعد، همه و همه باید در کادر همان رویکرد حزب پادگانی خامنه‌ای بر پایه محور عمده کردن راست پادگانی تحت هژمونی سپاه جهت تقویت مشت آهنین سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحلیل بکنیم.

باری، یکی از درس‌های مهمی که خیزش آبان ماه ۹۸ به حزب پادگانی خامنه‌ای آموخت، این بود که آنها دریافتند که «دشمن استراتژیک کوتاه‌مدت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که می‌تواند کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشد) خیزش‌های خودجوش و تکوین یافته از پائین تهیدستان و فرودستان و یا جامعه مستضعفین بالنده توده‌وار و متمیزه ایران هستند که در راستای مبارزه فقرستیزانه حاکم بر زندگی خود، آن‌ها آماده پرداخت هر گونه هزینه در بستر مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشند». بدین خاطر از آنجائیکه این اکثریت عظیم (تهیدستان و فرودستان و مستضعفین بالنده متمیزه و توده‌وار) جمعیت ایران در بستر شرایط عینی (بدون شرایط ذهنی مناسب مثل آگاهی‌گری و سازمان‌یابی) خیزش‌های فراگیر و ملی خود را (مانند خیزش دی‌ماه

لاریجانی، ابراهیم رئیسی را در سال ۹۸ در رأس قوه قضائیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قرار داد و پس از آن در اسفند ماه ۹۸ توسط پروژه تمام مهندسی شده خودش در انتخابات مجلس یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، توانست با حذف جریان‌های مختلف درون حاکمیت از اصلاح‌طلبان حکومتی تا راست میانه‌رو برای اولین بار در عمر چهار دهه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به مجلس تمام پادگانی (در پنجه راست پادگانی سپاه و روحانیت سنتی حکومتی حوزه‌های فقهی) دست پیدا کند» و البته در ادامه همین پروژه بود که حزب پادگانی خامنه‌ای توانست در انتخابات تمام مهندسی شده ۱۴۰۰ ریاست جمهوری سیزدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، با حذف تمامی رقبای درونی قدرت، ابراهیم رئیسی را (با انتقال از قوه قضائیه به قوه مجریه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) وارد ساختمان پاستور بکند.

باری، درس دیگری که حزب پادگانی خامنه‌ای از خیزش آبان‌ماه ۹۸ گرفتند این بود که «بزرگ‌ترین بلا و مصیبتی که سرکوب قهرآمیز و هولناک خیزش‌های ملی معیشتی برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به همراه می‌آورد، به چالش کشیده شدن مشروعیت و مقبولیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط جامعه بزرگ ایران می‌باشد که صد البته، حداقل فونکسیون این به چالش کشیده شدن مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، ریزش نیروهای وابسته به رژیم چه در جامعه و چه حتی در بدنه و قاعده خود هرم قدرت می‌باشد» بدین خاطر در فرایند پسا سرکوب هولناک خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ از آنجائیکه این خیزش باعث به چالش کشیدن مشروعیت و مقبولیت حداقلی رژیم مطلقه فقهاتی (حتی برای بخش بزرگی از نیروهای حداقلی وابسته به حاکمیت چه در جامعه و چه در قاعده و بدنه هرم قدرت) شد و به موازات آن باعث ریزش فراگیر این نیروهای حداقلی وابسته به حاکمیت گردید، حزب

پادگانی خامنه‌ای ابتدا تلاش کردند تا در جریان ترور قاسم سلیمانی (توسط دولت فاشیست ترامپ) با جنازه گردانی در شهرهای مختلف ایران و تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی مردم ایران، به ترمیم و بازتولید حداقل مشروعیت و مقبولیت از دست داده رفته خود بپردازند که البته با سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط موشک‌های سپاه، در فردای جنازه گردانی حزب پادگانی خامنه‌ای، تمامی رشته‌های حزب پادگانی خامنه‌ای پنبه شدند و در این رابطه بود که حزب پادگانی خامنه‌ای نتوانستند در جریان ترور قاسم سلیمانی به پروژه بازتولید مشروعیت و مقبولیت حداقلی از دست رفته خود دست پیدا کنند.

در ادامه این شکست حزب پادگانی خامنه‌ای جهت ترمیم مشروعیت و مقبولیت از دست رفته رژیم مطلقه فقهاتی بود که در فرایند انتخابات ۱۴۰۰ دولت سیزدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا در تبلیغات خود (مانند دولت نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد) «از ابراهیم رئیسی چهره عوام پسند و طرفدار محرومین و فسادستیز و مردم‌گرای پوپولیستی بسازند» تا شاید بتوانند توسط آن به ترمیم مشروعیت و مقبولیت حداقلی از دست رفته رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه سرکوب هولناک خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ مردم‌نگون‌بخت ایران دست پیدا کنند. بی شک تجربه بیش از چهار ماهه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی نشان داده است که ترفند پوپولیستی حزب پادگانی خامنه‌ای مانند ترفند جنازه گردانی قاسم سلیمان جهت تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی مردم ایران نمی‌تواند شرایط برای ترمیم مشروعیت و مقبولیت حداقلی این رژیم فراهم نماید؛ چرا که:

اولاً در حال حاضر اقتصاد داخلی کشور در وضعیتی قرار گرفته است که دامنه‌دار شدن روزافزون تورم مزمن و سقوط سطح زندگی مردم ایران را دیگر نمی‌توان با این

رویکردهای عوام‌فریبانه متوقف کرد، بنابراین دولت پادگانی ابراهیم رئیسی برعکس وعده انتخاباتی‌اش که گفته بود که «تورم در کشور در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ تک رقمی و حتی نیم درصد می‌کند»، این وعده‌های سر خرمنی او شکست خورده است و طبق اعلام مرکز آمار خود رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، نرخ تورم سالانه آبان‌ماه ۴۴/۴ درصد بوده است.

ثانیاً دولت پادگانی ابراهیم رئیسی برعکس وعده انتخاباتی‌اش که گفته بود که در انتخاب اعضای کابینه‌اش رویکرد جناحی نخواهد داشت، حرکت او در طول در چهار ماهه گذشته نشان می‌دهد که «نه تنها او در انتخاب اعضای کابینه‌اش تمامی تخم مرغ‌های خودش را در سبد راست پادگانی تحت هژمونی سپاه قرار داده است بلکه حتی فرمانداران و استانداران انتخابی‌اش را هم در چار چوب همان رویکرد راست پادگانی تحت هژمونی سپاه به انجام رسانده است»؛ که البته خود این امر نشان دهنده آن است که حرکت دولت پادگانی ابراهیم رئیسی مطابق النعل به النعل در کادر همان پروژه یکدست کردن قدرت حاکم جهت تقویت مشت آهنین حزب پادگانی خامنه‌ای توسط سپاه در راستای سرکوب کنش‌گران خیزش‌های معیشتی در آینده می‌باشد.

ثالثاً دولت پادگانی ابراهیم رئیسی برعکس چهره عوام‌گرایانه و پوپولیستی و فخرستیز و فسادستیزی که در جریان انتخابات خرداد ۱۴۰۰ حزب پادگانی خامنه‌ای از او ساختند در طول چهار ماه گذشته عمر دولتش (و به خصوص در رابطه با مطالبه جنبش معلمان ایران نسبت به اعمال رتبه‌بندی حقوق آنها) و سرکوب قهرآمیز جنبش اعتراضی مطالبه‌محور حق آبه کشاورزان اصفهانی (در روز پنج شنبه چهارم آذرماه سال جاری) نشان داده است که «این دولت تنها به عنوان بازوی اجرائی رویکرد سرکوب‌گرایانه حزب پادگانی خامنه‌ای در برابر جنبش‌های مطالبه‌محور ایران در بستر ابر

بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی و در راستای انسداد فضای سیاسی کشور می‌تواند خود را تعریف بکند.»

رابعاً دولت پادگانی ابراهیم رئیسی توسط اولین لایحه بودجه دولتش (که برای سال ۱۴۰۱ جهت بررسی به مجلس پادگانی یازدهم ارائه داده است) نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۱ با این بودجه، قیمت کالاهای مورد نیاز مردم با سرعت بیشتری بالا می‌رود و فرصت‌های شغلی از بین خواهد رفت و بیکاری و فقر و گرسنگی بیشتر خواهد شد و زندگی و معیشت بیش از ۸۰ درصد جامعه بزرگ ایران در مضیقه روزافزون قرار خواهد گرفت و شکاف بین خط فقر و درآمد اکثریت عظیم جامعه بزرگ ایران بیشتر خواهد شد؛ چراکه شاکله این بودجه هم نشان می‌دهد که باز در چارچوب همان رویکرد حزب پادگانی خامنه‌ای که فوق‌المطرح کردین تنظیم شده است و بدین ترتیب است که در بستر کالبد شکافی بودجه ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، می‌توانیم بر این نکات تکیه بکنیم:

الف - یکی از نکات کلیدی لایحه بودجه ۱۴۰۱ پیشنهادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی از بودجه است که در دولت شیخ حسن روحانی برای واردات کالاهای ضروری قرار می‌گرفت و پیشتر مجلس پادگانی یازدهم با حذف فوری آن توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی مخالفت کرده بود». اگرچه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در جدول تبصره ۱۴ (این لایحه بودجه) مربوط به هدفمندی یارانه‌ها در دو ردیف مبالغی برای جبران اصلاح نرخ کالاها در نظر گرفته است (که ۱۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه دارو و نان و خرید تضمینی گندم و ۴۰۰۰ میلیارد تومان برای یارانه نهادهای کشاورزی، تنظیم بازار کالاهای اساسی در نظر گرفته شده است) ولی در مقایسه بین این حجم یارانه (در بودجه ۱۴۰۱) با تأثیر دلار ۳۰ هزار تومانی به جای دلار ۴۲۰۰ تومانی قبلی در تأمین واردات کالاهای ضروری،

خود این امر نشان دهنده آن است که تأثیر حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی، بیش از افزایش سه برابری قیمت بنزین در آبان ماه ۹۸ (که بستر ساز اعتلای خیزش ملی آبان ماه ۹۸ شد) فشار تورمی و گرانی بر جامعه ایران دارد.

ب - با عنایت به اینکه سقف کل بودجه (اعلام شده دولت پادگانی ابراهیم رئیسی) در سال آینده بیش از ۳۶۰۰ تریلیون تومان می‌باشد که از این رقم ۲۲۰۰ میلیارد تومان آن بودجه شرکت‌های دولتی است و ۱۵۰۵ تریلیون تومان آن بودجه عمومی دولت می‌باشد، خود این رقم در مقایسه با رقم بودجه سال ۱۴۰۰ دولت شیخ حسن روحانی نشان دهنده کاهش ۱۴ درصدی مبلغ این بودجه نسبت به بودجه سال ۱۴۰۰ می‌باشد؛ که با توجه به افزایش ۱۰ درصدی دستمزد کارمندان و کارگران دولتی پیش‌بینی شده در این لایحه بودجه و به علت گسترده‌تر شدن سفره حکومتی برای اعوان و انصار این رژیم، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که ۱۴ درصد کاهش بودجه دولت در سال ۱۴۰۱ راهی جز کسر از بودجه عمرانی کشور ندارد. یادمان باشد که در روز چهارشنبه دهم آذر ماه سال جاری، ابراهیم رئیسی در جلسه مشترک دولت با مجلس در تعریف این لایحه بودجه گفت که: «ما می‌خواهیم بودجه سال آینده دارای کسر نباشد و بتواند تورم را مهار کند و رشد اقتصادی قابل قبولی نیز در آن دیده شود» و البته در زمان تحویل لایحه بودجه به مجلس پادگانی یازدهم، او ادعای رشد ۸ درصدی اقتصادی و خط قرمز بودن استقراض از بانک مرکزی توسط این لایحه بودجه کرد.

ج - در لایحه پیشنهادی بودجه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، سن بازنشستگی را ۲ سال افزایش داده است، همچنین بازنشستگی معلمان دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر را تا سن ۶۵ سالگی به تعویق انداخته است که این موضوع علاوه بر اینکه سنگ‌اندازی در مسیر ارتش بیکاری می‌باشد (که طبق آمار خود رژیم

مطلقه فقاهتی حاکم این ارتش بیکاری جمعیتی بیش از ۱۲ میلیون نفر دارد) باعث ستم مضاعف بر جمعیت مشمولین بازنشستگی نیز می‌شود. نباید فراموش کنیم که در همه جوامع با کاهش سن بازنشستگی بستر اشتغال برای نیروهای جوان ارتش بیکاری در آن کشورها فراهم می‌کنند.

د - در لایحه پیشنهادی بودجه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی ۵۲۷ هزار میلیارد تومان بابت مالیات در سال ۱۴۰۱ در نظر گرفته شده است که این مبلغ ۶۲ درصد بالاتر از مبلغ پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۱۴۰۰ می‌باشد. با عنایت به اینکه طبق گفته خود متولیان امر، حتی همان مالیات پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۱۴۰۰ تحقق پیدا نکرده است (زیرا بیش از ۶۰ درصد اقتصاد کشور که در دست حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی سپاه می‌باشند از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند)، بنابراین بدون تردید «سونامی کسر بودجه و استقراض از بانک مرکزی و چاپ پول مانند سال ۱۴۰۰ در انتظار دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۱ خواهد بود.»

ه - با وجود کاهش ۱۴ درصدی مبلغ پیشنهادی لایحه بودجه نسبت به مبلغ بودجه دولتی سال ۱۴۰۰؛ در این لایحه میزان بودجه تخصیص یافته به سازمان صدا و سیما ۵ هزار و ۲۸۹ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که با توجه به میزان بودجه سازمان صدا و سیمای رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در سال ۱۴۰۰ که ۳ هزار و ۳۸۴ میلیارد تومان بوده است، خود این امر نشان دهنده رشد ۵۶ درصدی در سال ۱۴۰۱ می‌باشد. همچنین طبق گزارش خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۱ برای برنامه تقویت بنیه دفاعی و تحقیقات راهبردی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، مبلغ ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو از سوی سازمان برنامه و بودجه تخصیص خواهد یافت. حاصل آنچه که تا اینجا گفته

شد اینکه:

۱ - مهم‌ترین مشخصه بودجه سال ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی این است که دولت ابراهیم رئیسی در این لایحه با کسری پنهان مواجه است. به بیان دیگر، «آنچه در لایحه بودجه ۱۴۰۱ در خصوص منابع درآمد دولت آمده است، بر پایه مفروضاتی است که پایه و اساس علمی، تجربی، واقعی ندارد و از هم‌اکنون ردپای کسری بودجه پنهان است که در سال ۱۴۰۱ آشکار می‌گردد» مثل کسری بودجه ۴۵۰۰ میلیارد تومانی بودجه سال ۱۴۰۰ که هم‌اکنون آشکار شده است، در صورتی که در آذرماه سال ۱۳۹۹ دولت شیخ حسن روحانی مدعی بود که لایحه بودجه‌اش کسری ندارد. پر پیداست که کسری بودجه ۱۴۰۱ مولود:

الف - کمبود ارزهای خارجی است؛ که البته ریشه در تحریم‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دارد.

ب - اقتصاد گرفتار در ورطه رکود تورمی است.

ج - عدم دریافت مالیات از ۶۰ درصد اقتصاد که در اختیار حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی می‌باشد.

۲ - دولت پادگانی ابراهیم رئیسی جهت مقابله با کسری بودجه، به جای اینکه بر به راه انداختن بخش‌های تولیدی و مبارزه قاطعانه با فساد و رانت تکیه کند، تلاش می‌کند که منهای مذاکره هسته‌ای جهت شکستن تحریم‌های جهان سرمایه‌داری، توسط فروش اموال و بالا بردن مالیات سیگار و مالیات خودروها و بالا بردن نرخ آب و برق و گاز، این کسری بودجه نجومی پنهان خود را تأمین نماید. قابل ذکر است که در لایحه پیشنهادی دولت رئیسی برای فروش سیگار ۲ هزار و ۳۹۶ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که نسبت به سال گذشته، حدود هزار میلیارد تومان رشد دارد البته در این لایحه درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده با ۶۲ درصد افزایش نسبت به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مبلغ ۵۲۷

هزار میلیارد می‌باشد؛ و باز در همین لایحه پیشنهادی نرخ آب شهری با ۱۵ درصد افزایش در سال ۱۴۰۱ در نظر گرفته شده است و همچنین وزارت نیرو را مکلف کرده تا علاوه بر دریافت نرخ آب بهای شهری، به ازای هر متر مکعب فروش آب شرب، ۱۵ درصد نرخ آب بها افزایش داده و از مشترکان آب شهری دریافت کنند و از صاحبان خودروهای بالای یک میلیارد تومان ۱ تا ۴ درصد مالیات دریافت کنند.

۳ - در لایحه پیشنهادی بودجه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، افزایش حقوق کارگران و کارمندان دولتی در سال ۱۴۰۱ ده درصد در نظر گرفته شده است که این مبلغ با در نظر گرفتن تورم ۴۴/۴ درصدی اعلام شده توسط مرکز آمار رژیم، از آنجائیکه در بودجه کشوری در چهار سال گذشته قدرت خرید حقوق بگیران متوسط به پائین دولت ۵۵ درصد کاهش پیدا کرده است، پر واضح است که افزایش ۱۰ درصدی حقوق بگیران متوسط به پائین دولت خود به معنای کاهش ۸۰ درصدی قدرت خرید حقوق بگیران از متوسط به پائین دولت در سال ۱۴۰۱ می‌باشد.

۴ - با عنایت به اینکه بودجه‌های سال‌های گذشته رژیم مطلقه فقاهتی حاکم تقریباً همه کمبودهای مالی و ارزی داشته‌اند و با اینکه دولت‌های از فراوانی ارز و بودجه برخوردار بوده‌اند ولی همه آنها بخش اعظم بودجه خود را صرف طرح‌های غیر کارشناسی شده و حیف و میل‌های بودجه‌ای و یا دزدی و رانت خواری کرده‌اند، بنابراین به ضرس قاطع می‌توان داوری کرد که لایحه بودجه ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، هم در ادامه همان سیاست‌های رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در بیش از چهار دهه گذشته می‌باشد.

۵ - عامل اصلی کسری بودجه‌های رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در چهار دهه گذشته خرج کردن مبلغ عظیمی از بودجه در رابطه با نهادهای وابسته به حزب پادگانی

خامنه‌ای و راست پادگانی سپاه و حوزه‌های فقهاتی و نهادهای موازای نظامی و انتظامی و غیره رژیم، همراه با معاف بودن از مالیات بیش از ۶۰ درصد اقتصاد وابسته به نهادهای فوق می‌باشد. عنایت داشته باشیم که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها کشوری در جهان و تاریخ است که دوارتش رسمی دارد، یکی سپاه و دیگر خود ارتش که خود همین نهادهای موازی یکی از عوامل زایش کسری بودجه‌های نجومی برای دولت‌های در رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. نباید فراموش کنیم که کشور ایران در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، یکی از معدود کشورهای جهان است که بسیاری از ردیف‌های بودجه‌اش به اموری اختصاص داده می‌شوند که نه کار اقتصادی می‌کنند و نه کار خدماتی.

۶- در لایحه بودجه ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، با سرهم بندی کردن برخی نهادهای فرهنگی و مذهبی و سیاسی وابسته به حکومت مثل بنیادها خیریه و فرهنگی و مذهبی و حوزه‌ای و حتی نهادهای به نام افراد از خمینی و غیره بودجه‌های هنگفتی به افراد و نهادها و اختصاص یافته که نه طبق قانون اساسی ولایتمدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جایز است و نه به لحاظ سیاست رسمی دولت شناخته شده می‌باشند.

۷- آنچه در یک نگاه کلی می‌توان در باب بودجه ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی مطرح کرد اینکه با این بودجه در سال ۱۴۰۱ علاوه بر افزایش دو رقمی قیمت‌ها و افزایش دو رقمی مالیات‌ها، باز در سال ۱۴۰۱ ما شاهد سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و سقوط آزاد رشد اقتصادی و جهش تورم و پنهان کردن ورشکستگی اقتصاد رژیم و سقوط آزاد قدرت خرید و افزایش شدید هزینه‌های زندگی مردم و افزایش استانداردهای زیر خط فقر و غارت سرمایه‌های ملی و ناتوانی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در عرصه مهار ابر بحران‌های زیست محیطی و کم آبی و غیره خواهیم بود.

۸- این روشن است که بودجه پیشنهادی ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی یک بودجه تورم‌زا است و این تورمزائی بودجه مولود چند مؤلفه مختلف می‌باشد که یکی از آنها تحریم‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری است و دیگری فساد و رانت‌خوری و هزینه‌های نجومی جاری غیر مولد وابسته به حکومت می‌باشد و همچنین چاپ پول و استقراض بانکی دولت می‌باشند. لازم به ذکر است که «تورم در اقتصاد به معنای دست در جیب مردم کردن توسط حاکمیت و دولت می‌باشد» چراکه «تورم یک نوع مالیات تحمیل شده بر همه افراد جامعه می‌باشد».

۹- تا زمانی که سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم است، بودجه‌های از این دست پیوسته در راستای حفظ قدرت سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، بنابراین دیگر فرق نمی‌کند که جناح اصلاح‌طلبان حکومتی سفید و سبز و بنفش حاکم باشند، یا جناح اصول‌گرایان حکومتی و یا پوپولیسم‌های غارت‌گر و ستیزه‌گر و یا راست پادگانی تحت هژمونی سپاه.

۱۰- حتی اگر در چارچوب خود همین لایحه بودجه پیشنهادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی (جدای از بودجه‌های قبلی دولت‌ها در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) بخواهیم داوری و قضاوت بکنیم، باید بگوئیم که در این لایحه پیشنهادی با افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارمندان و کارگران دولتی موافقت شده است که با در نظر گرفتن حداقل آمار تورم توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که ۴۴/۴ درصد می‌باشد، این امر نشان دهنده حداقل کاهش ۳۵ درصدی قدرت خرید کارمندان و کارگران دولت در سال ۱۴۰۱ می‌باشد.

۱۱- در بودجه پیشنهادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی همچنان مانند دولت‌های گذشته فروش اموال دولتی و شرکت‌ها و غارت سرمایه‌های مردم (به نام حکومت) «به عنوان یک منبع درآمد برای دولت تعریف شده است». یادمان باشد که تنها در سال ۱۳۹۹ طبق گفته

وزیر اقتصاد دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی، دولت دوازدهم بیش ۳۰ هزار میلیارد تومان از بازار بورس تهران با فروش سرمایه‌های مردم به خصولتی‌ها درآمد حاصل کرد. بر این مطلب بیافزائیم که نتایج مترتب بر این حجم از حراج ثروت ملی، توسط دولت‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، جز فشار و تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی و افزایش پایه پولی و تورم لجام گسیخته و دامن زدن به رکود تورمی و پیش فروش کردن آینده و انباشت بدهی‌های دولت و بر باد دادن ثروت‌های عمومی مردم چیزی دیگری نخواهد بود.

۱۲ - با عنایت به آمارهای خود رژیم، دولت پادگانی ابراهیم رئیسی با این لایحه بودجه پیشنهادی خود به استقبال سالی می‌رود که منهای دو رقمی بودن تورم، سطح بیکاری در جامعه ایران بالای ۴۰ درصد و شاخص فلاکت بیش از ۸۰ درصد و خط فقر بالای ۱۲ میلیون تومان خواهد بود. در این رابطه است که باید داوری کنیم که در تحلیل نهائی اثر لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۱ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی عبارت خواهد بود از: تورم زائی، گسترش و شدت فقر، افزایش فاصله طبقاتی، کاهش قدرت خرید مردم، مهاجرت به شهرهای بزرگ و افزایش افراد در دهک‌های درآمد پائین جامعه.


۱۳ - بی شک اینگونه بودجه نویسی فرضی که تناسبی با واقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی کشور ایران ندارد، در تحلیل نهائی جز یک تصمیم سیاسی و عمدی و حکومتی برای هر چه ضعیف‌تر کردن بنیه اقتصادی کشور، حاصل دیگری نخواهد داشت.

۱۴ - در یک کلام لایحه بودجه ۱۴۰۱ پیشنهادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، علاوه بر اینکه نشان دهنده بن بست اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد و علاوه بر اینکه نشان دهنده آن است که هیچ چشم‌اندازی برای برون رفت از ابر بحران‌های مرکب تو در تو امروز جامعه ایران وجود ندارد و علاوه بر اینکه نشان دهنده

فلاکت بیشتر توده‌های اعماق جامعه بزرگ ایران در سال ۱۴۰۱ خواهد بود، خود در راستای فساد و اختلاس و فروپاشی اقتصاد رژیم مطلقه فقهات حاکم می‌باشد.

۱۵ - بدون تردید بودجه نویسی در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هرگز بر مبنای نیازهای اکثریت مردم در جامعه تدوین نمی‌شود، بلکه برعکس تمامی بودجه‌های چهار دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تنها در راستای تأمین منافع حاکمیت بوده است.

۱۶ - یادمان باشد که تنها ارزش افزوده فعالیت‌های قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا سپاه بالغ بر ده‌ها هزار میلیارد تومان در سال می‌باشد که اصلاً و ابداً مشخص نیست که در کدام خزانه‌های حکومتی واریز می‌شود و بعداً مصرف می‌گردد.

۱۷ - فراموش نکنیم که در دوره دولت (پوپولیسم و راست‌گرا و مورد حمایت همه جانبه حزب پادگانی خامنه‌ای) محمود احمدی نژاد تنها ۸۰۰ میلیارد دلار بابت فروش نفت درآمد کسب کرد ولی طبق شهادت شیخ حسن روحانی رشد اقتصادی کشور در زمان دولت محمود احمدی نژاد در مجموع صفر درصد بوده است. 

پایان

جنبش زنان ایران در مسیر رهائی

از ستم‌های مضاعف جنسیتی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی - قضائی، توسط مبارزه عدالت‌خواهانه و برابری طلبانه

چه چالش‌هایی پیش روی دارد؟

دانشگاه تهران (که در هفته اول آبان‌ماه سال جاری توسط سایت امنیتی انصاف نیوز انتشار فراگیر پیدا کرد) در حقیقت یک اعلام خطر (توسط نهادهای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) در راستای بازتولید حرکت دختران خیابان انقلاب آذر ۹۶ تفسیر شد. به همین دلیل بود که این سایت امنیتی (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) اقدام ۱۵ دانشجوی دختر دانشگاه تهران را تحت عنوان «کشف حجاب» تیتراژ و در ادامه با انتشار واکنش‌های منفی و غضب‌آلود حامیان دست‌ساز حکومتی (نسبت به این موضوع) تحت عنوان کاربران توییتری (با فرار به جلو) جناح سرکوب‌گر حاکمیت از این طریق به دنبال آن بودند که «از تکرار این موضوع و جریانی شدن آن (مانند حرکت دختران خیابان انقلاب) جلوگیری نمایند» (به اصطلاح گربه را در حجله خفه کنند). از اینجا بود که همین سایت امنیتی فردای آن روز تصویر دست‌ساز حکومتی دیگری از پانزده دختر حزب اللهی با چادرهای مشکی و روسری و ماسک قرمز در همان نقطه مقابل سر در دانشگاه تهران منتشر کرد؛ و البته از پس فردای آن روز هم طبق دستور علیرضا زاکانی (شهردار تهران منتخب حزب پادگان‌ی خامنه‌ای) برای جلوگیری از

در نیمه اول سال جاری (۱۴۰۰) توسط سایت امنیتی انصاف نیوز تصویری از پانزده دانشجوی دختر فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران منتشر شد که به شکل گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی بازتاب پیدا کرد. در این تصویر پانزده دختر فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران با لباس یکسان فارغ‌التحصیلی (روپوش مشکی و یقه قرمز رنگ) در مقابل سر در معروف دانشگاه تهران ایستاده بودند و عکس یادگاری گرفته بودند. قابل ذکر است که در این عکس، به جز یک نفر، بقیه دختران بدون روسری بودند. بر این مطلب بیافزائیم که در آذر ۹۶ نزدیک همین سر در دانشگاه تهران به سمت میدان انقلاب خانم ویدا موحد با قرار گرفتن بر روی یک سکو، به عنوان اعتراض به حجاب تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، روسری خودش را بر سر چوب کرده بود که (هر چند به صورت معدود) برای مدتی این عمل خانم ویدا موحد به صورت الگویی برای اعتراض، از حجاب اجباری و تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط بعضی از زنان ایرانی در تهران و شهرستان‌ها درآمد؛ که البته توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سرکوب گردید و عاملین آن هم دستگیر و زندانی شدند؛ و باز در فرایند پسا سرکوب همین حرکت اعتراضی دختران انقلاب بود که خامنه‌ای گفت: «آن همه هزینه فکر و تبلیغات کردند که در نتیجه آن چند دختر فریب بخورند و در گوشه و کنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجه کوچک و حقیر خلاصه شد که این مسئله‌ای نیست، اما آنچه بنده را حساس می‌کند طرح مسئله حجاب اجباری از دهان برخی از خواص است این عده که در میان آنها روزنامه‌نگار، روشنفکران و آخوند هم وجود دارد همان خطی را دنبال می‌کنند که دشمن نتوانسته با آن همه هزینه در کشور به نتیجه برساند که انشاء الله این کارشان نادرسته باشد لذا حکومت باید مانع انجام جرم علنی بشود. در باب فرمان حجاب امام خمینی بعضی گفته‌اند که حرف امام مربوط به همه زنان نبوده است، این حرف غلط است زیرا در آن زمان ما بودیم و خبر داریم که امام بزرگوار در مقابل این منکر واضح که به دست پهلوی‌ها و دنباله‌های آنها در کشور ایجاد شده بود همچون همه منکرات مثل کوه محکم ایستاد و گفت حجاب باید وجود داشت باشد» (نقل قول از خامنه‌ای).

باری، در این رابطه بود که موضوع عکس یادگاری ۱۵ دختر دانشجوی



تکرار آن حرکت (پانزده دانشجوی دختر اول) جلوی سر در دانشگاه تهران را با پارچه سبزی پرده‌کشی کردند. بی‌شک از آنجائیکه (در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) این رژیم در کادر نهادهای فقهی، پیوسته حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان ایران را به چالش کشیده‌اند، مبارزه با حجاب اجباری (تحمیلی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم که از کمتر از یک ماه پس از ۲۲ بهمن ماه ۵۷ یعنی از ۱۷ اسفند ماه ۵۷ الی الان ادامه داشته است) در عرصه جامعه زنان ایران به عنوان نماد مبارزه عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه زنان ایران در مسیر رهائی از ستم‌های مضاعف جنسیتی در آمده است، بنابراین همین امر باعث گردیده (به خصوص در این شرایط خودویژه جامعه بزرگ ایران) که «مبارزه با حجاب اجباری در نوک پیکان مبارزه عدالت‌خواهانه جنسیتی بخشی از جامعه زنان ایران درآید». عنایت داشته باشیم که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم (در طول ۴۲ سال گذشته عمر این رژیم) توسط شعار دفاع از پروژه حجاب تحمیلی زنان به دنبال آن بوده است که: اولاً با فقه‌ای کردن موضوع حجاب تحمیلی زنان شرایط برای وحدت درونی بر پایه رویکرد فقه‌ای فراهم بکند. ثانیاً با کشف حجاب خواندن حرکت اعتراضی زنان، رژیم به دنبال به محاق کشانیدن مبارزه واقعی زنان در دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای زنان ایران می‌باشد. ثالثاً رژیم با نشان دادن وجه سلبی مبارزه با حجاب تحمیلی (آن هم به صورت عکس‌العملی که توسط لیبرال فمینیسم‌های خارج‌نشین، به جای مبارزه دفاع از آزادی و حق انتخاب در پوشش زنان ایران مطرح می‌کنند) به دنبال آن است که مبارزه عدالت‌خواهانه جنسیتی جامعه زنان ایران را در پای مبارزه برای کشف حجاب لیبرال فمینیسم خارج‌نشین ذبح بکند. رابعاً رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تلاش می‌کند تا با تک مؤلفه‌ای نشان دادن جنبش دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش جنبش زنان ایران و تبلیغ انحرافی در باب آن، به صورت کشف حجاب (آنچنانکه رضا شاه از سال ۱۳۰۴ در راستای پروژه مدرنیزاسیون تزریقی از بالای فرهنگی در جامعه ایران با تاسی از آتاتورک و رویکرد امپریالیسم

انگلیس حرکت کشف حجاب از بالا با قدرت حکومتی بر جامعه ایران تزریق کرد) بین لایه‌های مختلف جامعه زنان ایران شکاف ایجاد نماید. باز هم تاکید و تکرار می‌کنیم که «بین شعار کشف حجاب که یک شعار لیبرالیستی (لیبرال فمینیسم‌های خارج‌نشین) می‌باشد، با شعار دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش (برای همه زنان ایران) که یک شعار دموکراتیک و یک شعار بر پایه عدالت جنسیتی (جنبش زنان ایران) می‌باشد از فرش تا عرش تفاوت و تمایز وجود دارد.»

لازم به ذکر است که در ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه زنان ایران، این جامعه نشان داده است که در تحلیل نهائی «این دو شعار در جامعه بزرگ ایران دو فونکسیون کاملاً متفاوت داشته است». به طوری که در طول نیم قرن عمر رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی شاهد بودیم که «شعار مکانیکی کشف حجاب برای زنان ایران (خارج از شعار دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای زنان ایران که در بستر عدالت جنسیتی قابل تعریف می‌باشد) نه تنها باعث همگرایی کنش‌گران جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین جامعه زنان ایران نمی‌شود، بلکه برعکس بسترساز و آگرائی میان لایه‌های مختلف جامعه زنان ایران می‌گردد؛ و از اینجا است که ما بر این باوریم که در جامعه امروز ایران «باید بین طرفداران لیبرال فمینیسم که (با مطلق کردن موضوع کشف حجاب) هیچ مبارزه عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه (و در رأس آنها تکیه بر مبارزه عدالت جنسیتی) برای جامعه زنان ایران را به رسمیت نمی‌شناسند و تنها توسط تکیه بر مبارزه برای کشف حجاب است که آنها آزادی زنان ایران را دنبال می‌کنند، با مبارزه عدالت‌طلبانه واقعی زنان ایران (که در طول ۱۵۰ سال گذشته توسط پیشگامان جنبش زنان ایران ادامه داشته است و در نوک پیکان حرکت آنها هم تکیه بر مبارزه عدالت‌خواهانه جنسیتی قرار داشته است و در این رابطه هم شعار آنها دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران است نه طرح مکانیکی کشف حجاب) تمایز قائل شد.»

به همین دلیل است که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم (در طول ۴۲ سال گذشته عمر خود) پیوسته تلاش کرده

است تا با تبلیغات سوء خود «آدرس اشتباهی به جامعه ایران بدهد، یعنی جوهر جنبش عدالت خواهانه جنسیتی و با شعار دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران را در تبلیغات خود به صورت کشف حجاب برای همه زنان ایران تحریف می کند». بدین خاطر در این رابطه برای فهم این مهم به ذکر چند نمونه از حرکت های تبلیغاتی جریان های درون حاکمیت می پردازیم:

الف - علی مطهری در سایت فرارو در این رابطه گفته است که: «نظر پدرش این بوده که مطرح شدن الزام حجاب در اسفند ماه ۱۳۵۷ (توسط خمینی) زود هنگام بوده است و می بایست بعد از استقرار نسبی نظامات اسلامی در کشور الزام حجاب مطرح بشود» (نقل قول از علی مطهری). قابل ذکر است که در این مصاحبه علی مطهری خودش تمام قد از حجاب اجباری رژیم دفاع و حمایت می کند.

ب - علیرضا بهشتی (فرزند سید محمد بهشتی) در مصاحبه با سایت فرارو می گوید: «پدرش قطعاً با حجاب اجباری سازگاری نداشته است و در دوران مسئولیتش در دادگستری نیز چنین کاری نکرده است» (نقل قول از علیرضا بهشتی). برای فهم این داوری انحرافی علیرضا بهشتی در این جا مجبور به طرح داوری سید محمد بهشتی نسبت به تحمیل حجاب اجباری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می باشیم. او در این رابطه می گوید: «توای خانم بنشین با خودت بیندیش در درونت چه انگیزه ای هست که تو را وا می دارد به جای پوشش با کرامتی که اسلام برای تو در نظر گرفته است می خواهی بدون این پوشش به خیابان ها و کوچه بیائی، آیا خودآگاه یا ناخودآگاه میل به خودنمایی و نمایش دادن خویشتن در برابر دیدگان دیگران تو را به این گناه وا نمی دارد؟ بنابراین اگر تو نتوانستی این تمایل را در خودت مهار کنی و دوباره خواستی اینگونه بیرون بیایی باید به شما بگوئیم که جامعه ما چنین وضعی را در محیط اجتماعی اش تحمل نمی کند» (نقل قول از سید محمد بهشتی).

ج - اکبر هاشمی رفسنجانی در خصوص حضور زنان در دانشگاه ها در مصاحبه با نشریه آرمان گفته است که:

«اگر جلوی این کار را نگیریم زنان همه دانشگاه ها را می گیرند و بعداً هم همین ها مدیران کشور می شوند، چون تحصیل کرده هستند و تخصص دارند. من فکر می کنم بعضی ها اشتباه می کنند، زیرا اگر خانم ها پیشرفت کنند و کاملاً امروزی بشوند نخستین اثر آن این است که روی بچه هایمان تأثیر بد می گذارند چراکه خانواده انسان ساز است و کانون خانواده هم مادر است» (نقل قول از اکبر هاشمی رفسنجانی).

باری، بدین ترتیب است که می توانیم بگوئیم که یکی از آفت های جنبش زنان ایران در طول ۴۲ سال گذشته همین موضوع مبارزه تک مؤلفه ای (با حجاب تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) لیبرال فمینیسم های خارج نشین می باشد، زیرا اگر جنبش زنان ایران در بستر جنبش عدالت خواهانه موضوع مبارزه همه جانبه با حجاب تحمیلی (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) را دنبال می کردند، علاوه بر اینکه جنبش زنان ایران می توانستند در پروسه پیکار خود «دگرگون سازی بنیادی مناسبات اجتماعی مردسالارانه را توسط دستیابی به عدالت اجتماعی و اقتصادی و رفع تبعیض و نابرابری دنبال کنند» و علاوه بر اینکه جنبش زنان ایران می توانستند «رویکرد درازمدت جامعه زنان ایران را که همان دستیابی به حقوق برابر با مردان در حوزه های مدنی و سیاسی و اقتصادی است، در عرصه عمل و نظر تبیین و تعریف نمایند» و علاوه بر اینکه جنبش زنان ایران می توانستند «شعار دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران را جایگزین شعار کشف حجاب مکانیکی لیبرال فمینیسم بکنند» از همه مهمتر اینکه کنشگران جنبش زنان ایران می توانستند «نقش و مسئولیت تاریخی خود را در عرصه آوانگاردی و همگرائی نسبت به شاخه های مختلف جنبش های اجتماعی مطالبه محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی هم به انجام برسانند.» □

ادامه دارد

از ۱۶ آذر ۳۲ تا ۱۶ آذر ۱۴۰۰

مروری بر «تاریخ پر فراز نشیب» جنبش دانشجویی ایران

البته در ۲۱ آذرماه طی نامه شماره ۲۱۲۲ مورخ ۱۳۳۲/۰۹/۲۰ که به تمام دوایر و پادگان‌ها فرستاده شد به این شرح از جنایتکاران کشتار و سرکوب قیام ۱۶ آذرماه ۳۲ تقدیرش گردید: «از لشکر دو زرهی به ستاد رکن دو، به کلیه واحدها و دوایر دولتی تابعه منتشر شود که از افراد دسته جانباز، در اثر جدیت و فعالیتی که در مأموریت دانشگاه تهران، روز دوشنبه شانزدهم آذرماه مشاهده گردیده، تشویق شوند. لذا کلیه افراد به دریافت پاداش نقدی مفتخر و سه نفر از آنها به درجه گروهبان دومی و چهار نفر به درجه سرخوخته‌گی ارتقا داده می‌شوند.» لازم به ذکر است که عصر همان روز ۱۶ آذر ۳۲ پلیس رژیم کودتائی پهلوی توسط رادیو اعلام کرد که:

«عده‌ای از دانشجویان در کلاس درس نشسته بودند و به پلیس چهره خشنی نشان می‌دادند و پلیس را مسخره می‌کردند و این باعث شده که پلیس به واکنش بیفتد. پلیس قصد زدن دانشجویان را نداشته، ولی دانشجویان به پلیس حمله کردند و می‌خواستند اسلحه‌شان را بگیرند، پلیس در قالب دفاع این کار را کرده و قصدش زدن دانشجویان نبوده است.» باری، در «۱۶ آذرماه سال ۱۳۳۹ (۷ سال بعد از قیام فوق) پس از شکستن فضای رعب و اختناق رژیم کودتائی، در مراسمی که (در ساعت ۹ صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۹) برای اولین

با سخنرانی آن دانشجو کلاس به هم می‌خورد و همه دانشجویان از آن کلاس بیرون می‌آیند و به دفتر رئیس دانشکده مهندس خلیلی می‌روند و از او می‌خواهند که زنگ دانشکده جهت خروج دانشجویان دیگر دانشکده فنی از کلاس‌ها به صدا درآورد و کلاس‌های دانشکده را تعطیل کند، بدین ترتیب با زدن زنگ دانشکده فنی، دانشجویان دانشکده فنی همه از کلاس‌های خود خارج می‌شوند و در کریدور دانشکده فنی برای اعتراض حاضر می‌شوند. لازم به ذکر است که قبل از حضور دانشجویان دانشکده فنی در کریدور، یک کامیون ارتشی جلو درب خروجی دانشکده فنی به دانشگاه تهران (برای دستگیری دانشجویان دانشکده فنی) پارک کرده بودند. نیروهای ارتش در زمان خروج دانشجویان دانشکده فنی از کریدور دانشکده فنی و ورود به محوطه دانشگاه تهران جلو آنها را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند که دانشجویان از کریدور دانشکده فنی خارج بشوند؛ و دانشجویان داخل کریدور را به صورت تک تک دستگیر می‌کردند و وارد همان کامیون ارتشی می‌کردند.

باری، درست در همین لحظه بود که شهید احمد قندچی جلو این نیروهای ارتش می‌آید و می‌گوید: «بزنید ما را، ما کاری نکرده‌ایم، مسئله‌ای نیست». در نتیجه در همین زمان یکی از پرسنل مسلح ارتش به طرف او شلیک می‌کند و احمد قندچی را از پای در می‌آورد؛ و در ادامه آن، دو نفر دیگر از پرسنل مسلح ارتش با سرنیزه و اسلحه به مصطفی بزرگ‌نیا و مهدی شریعت رضوی حمله می‌کنند و آن دو را هم از پای در می‌آورند. بالاخره در ادامه آن پرسنل مسلح ارتش شروع به تیراندازی به طرف کریدور دانشکده فنی می‌کنند که همین تیراندازی آنها باعث سوراخ شدن شوفازهای کریدور و خروج آب جوش از شوفاز می‌شود که آب جوش خروجی از این رادیاتورها همراه با خون شهدای (به زمین افتاده) باعث به راه افتادن خونابه از کریدور دانشکده فنی به طرف محوطه دانشگاه تهران می‌شود. در نتیجه بدین ترتیب بود که «با انتشار خبر جنایت ارتش در دانشکده فنی، کل دانشکده‌های دانشگاه تهران تعطیل می‌شود و همه دانشجویان وارد صحن دانشگاه تهران می‌گردند»، بنابراین از اینجا بود که قیام سه روزه آذرماه ۳۲ جنبش دانشجویی ایران در ۱۶ آذرماه ۳۲ وارد فاز خونین خود می‌شود.

بار در تجلیل از شهدای آن قیام در دانشگاه تهران تشکیل گردید، شهید خانم پروانه فروهر به نمایندگی از دانشجویان، ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجو اعلام کرد». بنابراین به صورت مشخص «از ۱۶ آذر سال ۱۳۳۹ تا به امروز، ۱۶ آذر در تقویم ایران زمین به عنوان روز دانشجو تعریف شده است». حاصل اینکه شرایط ذهنی و عینی بسترساز تکوین قیام سه روزه (از شنبه ۱۴ تا دوشنبه ۱۶) آذرماه ۳۲ را می‌توانیم اینچنین فرموله نمائیم:

۱ - در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (توسط امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس و دربار پهلوی و حمایت همه جانبه روحانیت حوزه‌های فقهی داخل کشور) برعلیه تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران (دولت دکتر محمد مصدق) و در شرایط فضای اختناق و سرکوب پسا کودتا و با شروع دادگاه‌های فرمایشی نظامی (موسسان جبهه ملی یعنی دکتر محمد مصدق و دکتر علی شایگان و مهندس احمد رضوی) و تصمیم دولت کودتای سپهبد زاهدی جهت بازگشائی سفارت انگلیس (که در زمان دولت مصدق به دستور او این سفارت بسته شده بود) و ورود دنیس رایت کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران (در روز ۱۴ آذرماه ۳۲) و برنامه‌ریزی جهت ورود نیکسون (معاون آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا که ابتدا قرار بود در ۱۶ آذر وارد تهران بشود، ولی به علت تظاهرات دانشجویی با دور روز تأخیر در ۱۸ آذرماه پس از سرکوب خونین جنبش دانشجویی او وارد تهران شد و با حضور در دانشگاه تهران دکترای افتخاری خود را از دانشکده حقوق دریافت کرد) از روز شنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۳۲ حرکت‌های اعتراضی جنبش دانشجویی ایران در دانشگاه تهران شکل گرفتند که این حرکت‌های اعتراضی به ویژه در دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم و فنی شکل فراگیری پیدا کرد و جنبش دانشجویی در دانشکده‌های مختلف فوق میتینگ‌های پر شوری علیه رژیم و دولت کودتا بر پا کردند که شعار محوری آنها در آن میتینگ‌ها عبارت بودند از: «مصدق پیروز است» و «مرگ بر شاه» البته در روز یکشنبه (۱۵ آذرماه ۳۲) دامنه این تظاهرات به خارج از دانشگاه تهران هم کشیده شد و دولت کودتا جهت مهار حرکت اعتراضی جنبش دانشجویی مجبور شد تا لشکر دو زرهی ارتش را به دانشگاه تهران و اطراف آن مستقر نماید.

۲ - با استقرار لشکر دو زرهی (و نیروهای جانباز شاه) ارتش

رژیم کودتائی پهلوی در خود دانشگاه تهران و اطراف آن (در روز یکشنبه مورخ ۱۵ آذرماه ۳۲) جنبش دانشجویی به علت اینکه «توازن قوا در عرصه میدانی به سود دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم کودتائی پهلوی می‌دیدند، جهت جلوگیری از سرکوب فراگیر جنبش دانشجویی، تصمیم به لغو ادامه تظاهرات در روز دوشنبه (۱۶ آذرماه ۳۲) گرفتند»؛ اما پلیس و ارتش و جانبازان شاه و لباس شخصی‌های رژیم کودتائی پهلوی در چارچوب «برنامه از پیش مهندسی شده به دنبال آن بودند که جهت ایجاد فضای رعب، اختناق و ایجاد آرامش سرنیزه‌ای (در دانشگاه تهران و شهر تهران و کشور) قبل از ورود ریچارد نیکسون (معاون آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا که در روز چهار شنبه ۱۸ آذرماه ۳۲ جهت نهائی کردن قرارداد کنسرسیوم نفتی بر پایه ۴۰ درصد سهام آن برای امپریالیسم آمریکا و ۴۰ درصد سهام آن برای امپریالیسم انگلستان) در روز دوشنبه (۱۶ آذرماه ۳۲) دانشگاه تهران متشنج و کنش‌گران جنبش دانشجویی را به خاک و خون بکشانند.»

به همین دلیل بود که با اینکه در روز دوشنبه (۱۶ آذرماه ۳۲) کلاس‌های دانشگاه تهران از ۸ صبح برقرار شد و برعکس روزهای شنبه و یکشنبه (۱۴ و ۱۵ آذر ۳۲) دانشجویان از ساعت ۸ صبح همه به سر کلاس‌های خود رفتند و دیگر از تظاهرات دانشجویی روزهای قبل خبری نبود، نیروهای ارتش و جانبازان شاه و پلیس و لباس شخصی‌های رژیم کودتائی پهلوی برای سرکوب و تنبیه دانشجویان وارد کلاس‌های درس دانشکده‌ها و از جمله کلاس درس نقشه‌برداری مهندس شمس در دانشکده فنی تهران شدند و دانشجویان و یا کنش‌گران اصلی جنبش دانشجویی شناسائی شده (توسط لباس شخصی‌ها یا نیروهای امنیتی رژیم کودتا در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ آذرماه ۳۲) را به صورت وحشیانه‌ای از کلاس درس بیرون می‌کشیدند و با خود می‌بردند که این عمل وحشیانه نیروهای سرکوب‌گر رژیم کودتا باعث مخالفت و اعتراض مهندس شمس و دانشجویان کلاس نقشه‌برداری او شد و آنها با تعطیل کردن کلاس درس، به سمت دفتر مهندس خلیلی رئیس دانشکده فنی رفتند و او و معاونش دکتر عابدی (که از هواداران دکتر مصدق و جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران بودند) جهت اعتراض به حرکت نیروهای سرکوب‌گر رژیم کودتا وادار کردند تا زنگ دانشکده فنی (جهت تعطیلی کلاس‌های

درس دانشجویان دانشکده) را به صدا در آورند، با به صدا در آمدن نابهنگام زنگ دانشکده فنی، دانشجویان (دانشکده فنی که از قبل گوش به صدا برای هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم کودتا بودند) با ترک کلاس‌های خود در کریدور اصلی دانشکده فنی جمع شدند. با جمع شدن دانشجویان (دانشکده فنی در کریدور این دانشکده)، «شعار مرگ بر شاه» و «مصدق پیروز است» توسط دانشجویان دانشکده فنی باعث بازتولید میتینگ‌های روزهای شنبه و یکشنبه (۱۴ و ۱۵ آذرماه ۳۲) کنش‌گران جنبش دانشجویی شد و قیام جنبش دانشجویی وارد سومین روز خود شد. لذا در این رابطه بود که پس از اعتراض شهید احمد قندچی، نیروهای سرکوبگر رژیم کودتا به صورت وحشیانه‌های دانشجویان بی‌سلاح حاضر در کریدور دانشکده فنی را به رگبار بستند و آنها را به خاک و خون کشانیدند، در نتیجه منهای ده‌ها زخمی و ده‌ها دستگیری سه دانشجوی دانشکده فنی تهران به نام‌های مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی شهید شدند.

۳- در روز چهارشنبه (۱۸ آذرماه ۳۲) یعنی دو روز بعد از فاجعه ۱۶ آذر دانشکده فنی تهران (درست در زمانی که اجساد شهدا در فضای رعب و وحشت توسط خانواده آنها در امامزاده عبدالله در حال دفن کردن بودند) که هنوز سنگفرش دانشکده فنی تهران خون‌آلود بود، ریچارد نیکسون معاون آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای نهائی کردن قرارداد کنسرسیوم نفتی وارد ایران می‌شود و پس از ملاقات با محمد رضا پهلوی و سید مصطفی کاشانی پسر ابوالقاسم کاشانی (چهره مذهبی برجسته طرفدار کودتا و ضد دولت دموکراتیک مصدق) خود نیکسون وارد دانشگاه تهران می‌شود و در دانشکده حقوق دکترای افتخاری خود را دریافت می‌نماید. البته گرچه ریچارد نیکسون پس از بازگشت به واشنگتن در گزارش به شورای امنیت ملی آمریکا، شاه را فردی توصیف کرد که «تازه در حال به دست آوردن جسارت خویش است» ولی بعداً در کتاب «جنگ واقعی» ضمن طرح خاطراتش از این دیدار با شاه، «او را فاقد اعتماد به نفس تعریف می‌نماید.»

باری، بدین ترتیب بود که قیام سه روزه (از شنبه ۱۴ تا دوشنبه ۱۶) آذرماه ۳۲ سر فصلی نوین در تاریخ جنبش دانشجویی ایران شد. همان تاریخی که از شهریور سال ۱۳۲۰ با (تبعید رضا خان و شکستن دوران ۲۰ ساله استبداد او) ورود جنبش

دانشجویی ایران به عرصه جنبش سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران در ۸۰ سال پیش شروع شد و بی‌شک، اگر بخواهیم منحنی پر فراز و نشیب جنبش دانشجویی ایران را در طول ۸۰ سال گذشته ترسیم نمائیم، «قیام آذرماه ۳۲ این جنبش که به صورت مشخص در سه روز به طول انجامید (از روز شنبه مورخ ۱۳۳۲/۰۹/۱۴ تا روز دوشنبه ۱۳۳۲/۰۹/۱۶) در نقطه اوج این منحنی قرار می‌گیرد». البته حساسیت جایگاه تاریخی قیام سه روزه آذرماه ۳۲ در منحنی ۸۰ ساله تاریخ جنبش دانشجویی ایران «به خاطر گستردگی مشارکت کمی کنش‌گران دانشجویی آن نیست، بلکه به خاطر حساسیت شرایط تاریخی آن قیام می‌باشد»، بنابراین در مقایسه قیام سه روزه آذرماه ۳۲ با قیام یک هفته‌ای جنبش دانشجویی ایران در تیرماه ۷۸ باید عنایت داشته باشیم که «قیام یک هفته‌ای تیر ماه ۷۸ هم به لحاظ گستردگی کمی و هم به لحاظ پتانسیل و هم به لحاظ رادیکالیزه بودن برتر از قیام سه روزه آذرماه ۳۲ بوده است» اما (آنچنانکه فوقاً هم به اشاره مطرح کردیم) آنچه که باعث برتری قیام سه روزه آذرماه ۳۲ نسبت به دیگر حرکت‌های اعتراضی ۸۰ ساله جنبش دانشجویی شده است، «شرایط خودویژه حساس تاریخ ایران در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بوده است»؛ زیرا:

قیام سه روزه آذرماه ۳۲ جنبش دانشجویی ایران مهم‌ترین فونکسیون و کارکرد اجتماعی - سیاسی که داشت، شکستن فضای ترس و رعب و خفقان پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود که برای مدت بیش از ۱۰۰ روز مانند چتر سیاهی بر جامعه ایران حاکم شده بود و صد البته رژیم و دولت کودتا توسط این چتر سیاه اختناق و سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه بزرگ ایران در حال نهادینه کردن قدرت خود و تقسیم غنائیم کودتا با قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بودند. بدون شک همین «شکستن طلسم ترس و رعب و فضای اختناق حاکم بر جامعه بزرگ ایران در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود که باعث گردید تا در فرایند پسا آذرماه ۳۲ (تا خرداد ۴۲) موج‌های مختلف جنبش‌های ضد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ از جنبش معلمان تا جنبش کارگران و جنبش کسبه بازار و جنبش جامعه سیاسی ایران به راه بیافتد.»

ادامه دارد

جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌های - پیمانی

۱۱۴ مرکز صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و پالایشگاه،

در ۱۵ استان کشور چه درس‌هایی به همراه داشته است؟

عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در برابر مطالبات مردم نگون‌بخت ایران بدل به جنبش‌های سیاسی شده‌اند.

از اینجا است که (برعکس رویکرد جریان‌های مارکسیستی خارج‌نشین که پیوسته در چارچوب استراتژی کسب قدرت سیاسی از بالا بر محور جریان خاص خود هر گونه جنبش مطالباتی در اردوگاه بزرگ کار و زحمت و اقبال میانی جامعه بزرگ ایران را بی‌فایده و غیر سوسیالیستی می‌دانند و جنبش سیاسی را تنها در راستای تکوین حزب کمونیست تحت رهبری جریان خاص خود تعریف می‌کنند) باید بگوئیم که آنچنانکه ۱۵۰ سال حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران نشان داده است، «تنها در بستر جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی است که می‌توان به اتحاد و سازماندهی فراگیر اردوگاهی جهت سیاسی کردن این جنبش‌ها دست پیدا کرد، نه از طریق تزریق حزب نخبگان از بالا، آنچنانکه لنین مطرح می‌کند.»

یادمان باشد که بی‌تفاوتی حزب توده در دهه ۲۰ نسبت به جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین (در بستر جنبش‌های

پر پیداست که «برداشتن این دیوار چین تفرقه‌انداز بین کارگران (توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته) تنها در بستر یک جنبش درازمدت و فراگیر مطالباتی - سیاسی اردوگاهی (نه گروهی و نه طبقه‌ای صرف) امکان‌پذیر می‌باشد». اضافه کنیم که در رویکرد ما در طول ۴۵ سال گذشته (از سال ۵۵ الی الان) چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین، «بین جنبش مطالباتی و جنبش سیاسی یا بین فرایند مطالباتی و فرایند سیاسی مبارزه کنش‌گران (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران چه در بخش کنش‌گران اقبال میانی و چه در بخش اردوگاه کار و زحمت پائینی‌های جامعه بزرگ ایران) دیوار چین وجود ندارد». چراکه پیوسته بر این باور بوده‌ایم که هر گونه جنبش مطالباتی که صورت فراگیر و اردوگاهی (چه جوهر صنفی و چه جوهر مدنی) داشته باشد، از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی به علت رویکرد حذفی و سلبی و سرکوب‌گریان‌های (بر پایه ناتوانی و جوهر دسپاتیزم و فساد گسترده سیستمی و ساختاری) که دارد، توان پاسخگوئی به مطالبات حداقلی مردم ندارد و به همین دلیل خود به خود این جنبش‌های مطالبه‌محور مردم ایران بدل به جنبش‌های سیاسی می‌شوند.

در همین رابطه است که در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شاهد بوده‌ایم که این رژیم مطلقه فقهاتی در برابر هر گونه جنبش کارگاهی و صنفی و مدنی که قرار گرفته است، با امنیتی کردن و سرکوب کردن و عدم پاسخگوئی و عدم عقب‌نشینی در برابر آنها شرایط برای سیاسی کردن آنها را به دست خود فراهم کرده است؛ و همچنین در طول ۴۲ سال گذشته حتی برای نمونه یک جنبش مطالباتی صنفی و مدنی در کشور ایران نداشته‌ایم که توسط رژیم مطلقه فقهاتی سرکوب نشده باشد، از جنبش کامیون‌داران تا جنبش ضد حجاب اجباری زنان و تا جنبش‌های صنفی کارگران و پرستاران و معلمان و بازنشستگان و جنبش آزادی‌خواهانه دانشجویان و حتی جنبش محیط زیست و جنبش اقلیت‌های قومی و مذهبی و حتی جنبش‌های حکومتی (مثل جنبش سبز سال ۸۸) و غیره و غیره همه آنها بدون استثناء با سرکوب و امنیتی کردن و عدم پاسخگوئی به مطالبات و عدم



مطالباتی و مدنی) و تلاش این حزب جهت تزریق حرکت دستوری تحزب‌گرایانه از بالای این حزب بر پراکسیس اجتماعی و مدنی و صنفی اردوگاه بزرگ زحمتکشان ایران باعث گردید که حتی پروسه جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین مطالباتی و مدنی که از مشروطیت در جامعه ایران تکوین پیدا کرده بود، حذف و نابود بشوند.

باری، اگرچه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته عمر خود با بهره‌برداری از رویکرد شکاف و تفرقه‌اندازی و رویکرد حذفی خود در میان بخش‌های رسمی و غیر رسمی کارگران ایران، مانع از شکل‌گیری تشکل‌های متحد و نیرومند سراسری و اردوگاهی و طبقاتی بین زحمتکشان ایران شده است، ولی بدون تردید «شکاف بین کارگران رسمی و غیر رسمی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه‌های کشور (توسط رژیم مطلقه فقهاتی) یکی از عظیم‌ترین شکاف‌های موجود بین کارگران رسمی و غیر رسمی می‌باشد». بدین خاطر «پیش‌قدم شدن کارگران پیمانی و پروژه‌ای در جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ یک ابتکار و گام عظیم در راستای از میان برداشتن این دیوار چین بود ولی متأسفانه به علت ترفندهای مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و به علت عدم آگاهی کارگران رسمی نسبت به رویکرد اتحاد ستیز و تشکیلات ستیز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این رویکرد کارگران پروژه‌ای - پیمانی در کمپین ۱۴۰۰ نتوانست به بار بنشیند، باشد که در جنبش‌های آینده کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه‌ها، آن‌ها بتوانند به وحدت کامل دست پیدا کنند.»

سادساً خود مفاد بیانیه ۹ ماده‌ای اعلام شده توسط شورای سازماندهی اعتراضات کارگران (که در جایگاه رهبری خودجوش جنبش اعتصابی کارگران پروژه‌ای - پیمانی کمپین ۱۴۰۰ قرار داشتند) نشان می‌داد که اعتصاب کارگران پروژه‌ای - پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه‌ها (که در تیرماه ۱۴۰۰ تحت عنوان کمپین ۱۴۰۰ شکل گرفت و در ادامه جنبش اعتصابی مرداد ماه سال ۱۳۹۹ همین کارگران بوده است) «فصلی جدیدی در مبارزات ۴۲ ساله جنبش کارگری و

جنبش‌های مطالباتی و مدنی و صنفی و جنبش‌های اجتماعی برابری طلبانه و آزادی‌خواهانه جامعه بزرگ ایران بوده است». عنایت داشته باشیم که در بیانیه نه ماده‌ای شورای سازماندهی اعتراضات کارگران (که رهبری جنبش اعتصابی کارگران پروژه‌ای و پیمانی کمپین ۱۴۰۰ در دست داشتند) با عنوان کمپین یا کارزار ۱۴۰۰ آغاز شد، به فراخوانی در فضای مجازی و کانال‌های مرتبط با کارگران معترض صنایع نفتی و گازی و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور پرداخت؛ و البته در همین فراخوانی بود که شورای سازماندهی اعتراضات کارگران مدعی شد که این جنبش اعتصابی ابتدا مدت ده روز جنبه اختطاری دارد و در صورتی که ما به مطالبات اعلام شده در این بیانیه نرسیم از نهم تیرماه با شکلی فراگیرتر به این اعتصاب ادامه خواهیم داد. حال اگر همین اولتیماتوم و یا اتمام حجت فوق را در کنار مفاد ۹ ماده‌ای این بیانیه قرار بدهیم و جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای - پیمانی را در ادامه جنبش اعتصابی همین کارگران در مرداد ماه سال گذشته (سال ۱۳۹۹) بدانیم، بی‌شک بیانیه امسال آنها برای ما یک حقیقت بزرگ را آفتابی می‌کند و آن اینکه رهبری خودجوش این جنبش اعتصابی بر پایه جمع‌بندی که نسبت به شکست حرکت خود در سال گذشته (در راستای کسب تمامی آیت‌های مطالبات اعلام شده آنها) داشته‌اند، به درستی دریافته بودند که:

الف - علت و دلیل شکست جنبش مطالباتی مرداد ماه سال گذشته آنها مولود و سنتز عدم توازن قوا در عرصه میدانی بوده است.

ب- همچنین دریافته بودند که خود جنبش خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین مطالباتی کارگران پروژه‌ای - پیمانی (گرچه به لحاظ کمی نزدیک به چهار برابر تعداد کارگران رسمی صنایع فوق می‌باشند، زیرا جمعیت کارگران پروژه‌ای - پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه ۱۲۰ هزار نفر می‌باشد، در صورتی که جمعیت کارگران رسمی این صنایع ۳۷ هزار نفر است) «ولی به لحاظ جایگاه تولیدی و به لحاظ تفرقه کارگاهی و به لحاظ

پراکندگی کار آنها و به لحاظ عدم تشکیلات و سازماندهی بین آنها و به لحاظ موقت بودن مدت کار آنها، این کارگران پروژه‌ای - پیمانی فی‌نفسه حتی اگر ۱۲۰ هزار نفر آنها هم به جنبش اعتصابی بپیوندند، نمی‌توانند توازن قوا در عرصه میدانی در برابر کارفرما و پیمانکاران به سود خود تغییر بدهند» و آنها را در برابر قبول مطالبات اعلام شده خودشان وادار به عقب‌نشینی بکنند.

ج - همچنین دریافته بودند که تا زمانی که جنبش کارگران رسمی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی به حرکت آنها نپیوندند، بدون پیوند جنبش کارگران رسمی (آنچنانکه در فرایند پسا ۱۷ شهریور ۵۷ تجربه کرده بودند) امکان تغییر توازن قوا با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای آنها وجود ندارد.

د - همچنین دریافته بودند که جنبش اعتصابی کارگران پروژه‌ای - پیمانی «به علت سختی کار و فشار طاقت‌فرسای محیط کار و عدم توانائی مالی، توان مبارزه درازمدت اعتصابی ندارند». بدین ترتیب آنها بر این باور بودند که «با فرسایشی و درازمدت شدن مبارزه مطالباتی این جنبش، زمان به ضرر آنها و به سود حاکمیت و کارفرما و پیمانکاران مربوطه خواهد بود» و آنها «موفقیت جنبش اعتصابی مطالباتی خودشان را در کوتاه‌مدت شدن عمر این جنبش مطالباتی اعتصابی می‌دیدند». در نتیجه آنها بر این باور بودند که «برای کوتاه‌مدت کردن عمر این جنبش اعتصابی مطالباتی و یا به عبارت دیگر برای اینکه بتوانند از فرسایشی شدن یا درازمدت شدن عمر این جنبش اعتصابی مطالباتی جلوگیری نمایند، این کار مستلزم پیوند افقی جنبش خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین و مستقل اعتصابی - مطالباتی آنها با جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته اجتماعی برابری طلب و آزادی‌خواه و مطالباتی ایران (از جنبش کامیون‌داران تا جنبش معلمان، جنبش بازنشستگان، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش، پرستاران جنبش مزدبگیران و جنبش حاشیه‌نشینان غیره) می‌باشد.»

ه - همچنین رهبری خودجوش تکوین یافته از پائین این جنبش

اعتصابی - مطالباتی دریافته بودند که برای دستیابی به توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و با کارفرمایان و پیمانکاران مربوطه آنها باید حرکتی سه مؤلفه‌ای همزمان در پیش بگیرند:

نخست اینکه بتوانند به صورت عمودی شرایط بسیج و سازماندهی و پیوند با این جنبش اعتصابی - مطالباتی برای ۱۲۰ هزار کارگر پروژه‌ای - پیمانی شرکت‌های نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه فراهم بکنند (که برای فهم اهمیت این مهم تنها کافی است که بدانیم در جنبش اعتصابی سال جاری حداکثر ۶۰ هزار نفر از کارگران پروژه‌ای - پیمانی یعنی نصف کارگران پروژه‌ای - پیمانی شرکت کردند و البته نصف دیگر آنها هم به این جنبش اعتصابی نپیوستند و سرکار خود حاضر شدند و به این بردگی تحمیلی سرمایه‌داری تن دادند)، بنابراین بدون تردید تنها همین آمار می‌تواند یکی از موانع مهم مسیر پیروزی این جنبش اعتصابی - مطالباتی برای ما عریان نماید.

دوم اینکه کنش‌گران این جنبش خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر تکوین یافته از پائین باید بتوانند «به صورت محوری (نه به صورت حاشیه‌ای) ۳۷ هزار نفر کارگر رسمی نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه‌ها را در سطح رهبری خودجوش (نه در سطح کنش‌گری عادی صرف) این جنبش اعتصابی - مطالباتی وارد نمایند». پر پیداست که سخت‌ترین کار رهبری جنبش اعتصابی - مطالباتی کارگران پروژه‌ای - پیمانی این بخش از مسئولیت آنها می‌باشد. چرا که بی‌شک «تا زمانی که کارگران رسمی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور در جایگاه رهبری جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین، اعتصابی - مطالباتی قرار نگیرند، هرگز و هرگز حاضر نمی‌شوند تن به رهبری خودجوش و تکوین یافته از پائین جنبش اعتصابی - مطالباتی کارگران پروژه‌ای - پیمانی بدهند.»

ادامه دارد

و روستای جامعه ایران)، بنابراین «هرگونه تعدیلی در این رویکرد برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به معنای خودکشی سیاسی خواهد بود» و در همین رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در عرصه مبارزه تئوریک بین جریان‌های پیرو معلمان کبیرمان شریعتی و اقبال، باید دو موضوع به صورت محوری مطرح کنیم:

نخست نظام سیاسی - اجتماعی آلترناتیوی از نظر اقبال و شریعتی (در برابر نظام سرمایه‌داری فقهاتی و رانتی و نفتی حاکم).

دوم نیرو یا اردوگاه اجتماعی که می‌بایست با اتکا به آنها (در جامعه امروز ایران) این تغییر عظیم ساختاری سیاسی و اقتصادی صورت بگیرد.

ما می‌گوئیم «سرمایه‌داری فقهاتی و رانتی و نفتی امروز حاکم بر جامعه بزرگ ایران تنها از رهگذر استثمار مستقیم اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران بر پا نیست، بلکه با ده‌ها رشته و گسل و شکاف‌ها خود را در جامعه بزرگ ایران نهادینه کرده است» که بی‌شک این حلقه‌های مختلف (از استثمار مستقیم اردوگاه کار و زحمت تا فقه و فقهات حوزه‌های فقهی و تا

از اینجا است که باید بگوئیم، «برای اینکه گرایش‌های مختلف پیرو اندیشه‌های اقبال و شریعتی بتوانند به اتحادیه‌های واقعاً موثری دست پیدا کنند، باید اختلاف‌های بین آنها به رسمیت شناخته شود و آنها را لاپوشالی نکنیم و به دنبال وحدتی برویم که همه چیز در مسیر سازنده پیش برود»، البته لازم است که یادآوری کنیم که «بدون تردید نمی‌توانند همه گرایش‌های مختلف منظومه معرفتی اقبال و شریعتی در حرکت واحدی همزیستی داشته باشند» بنابراین، «راه درست آن است که همه آنها در حرکت واحدی نباشند.»

باری، بلند کردن پرچم دیالوگ و مبارزه تئوریک در این رابطه بین جریان‌های پیرو شریعتی و اقبال می‌تواند امری مترقیانه و انقلابی باشد. یادمان باشد که در این رابطه «مطلق کردن شعار وحدت‌طلبی» (بین جریان‌های تابع اندیشه‌های معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی) و به حاشیه بردن اختلافات فکری میان این جریان‌ها و طرح شعار «شنا در هر جهت در اقیانوس اندیشه‌های اقبال و شریعتی، خواه ناخواه اینگونه وحدت‌طلبی‌های کاذب، سرانجامی جز نفی عملی حرکت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی نخواهد داشت.»

ما می‌گوئیم «اصول محوری» حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۵ سال گذشته (از سال ۵۵ الی الان) چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین، پیوسته عبارت بوده است از:

۱ - «تاکید استراتژیک بر برنامه دموکراسی سوسیالیستی و جنبشی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی، به عنوان هدف بی‌واسطه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران.»

۲ - «تعهد به اردوگاه مستضعفین بالنده جامعه بزرگ ایران به عنوان تنها پایه اجتماعی جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین و نیروی فاعل جامعه‌ساز امروز کشور ایران» (از اردوگاه کار و زحمت تا اقشار میانی یا طبقه متوسط شهر

شکاف‌های جنسیتی؛ طبقاتی، سیاسی، قومیتی، مذهبی، اجتماعی و غیره) از هم جدا نیستند، بلکه «در هم و با هم هستند» و مجموعاً بستر ساز ادامه حیات سرمایه‌داری نفتی و رانتی و فقاہتی حاکم را ممکن می‌سازند. از این رو آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید: «تنها با یک مبارزه سلبی و ایجابی سه مؤلفه‌ای ضد استثماری و ضد استبدادی و ضد استثماری است که می‌توان با سرمایه‌داری حاکم مبارزه همه جانبه کرد.»

بدین خاطر «تکیه تک مؤلفه‌ای ضد استثماری صرف، یا ضد استثماری صرف و یا ضد استبدادی صرف، هرگز نمی‌تواند به صورت ساختاری مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران را به چالش بکشد». در نتیجه از اینجا بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۵ سال گذشته از سال ۵۵ الی الان) پیوسته استراتژی ضد سرمایه‌داری خودش را بر سه مؤلفه ضد استثماری و ضد استبدادی و ضد استثماری در دو شکل سلبی و ایجابی استوار کرده است.

ما می‌گوئیم پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی و جنبشی سه مؤلفه‌ای) «نه رفرمیست هستند و نه آرمان‌گرای صرف بلکه برعکس انسان‌های واقع‌بینی هستند که در جامعه امروز ایران مدافع بهبود زندگی و معیشت و آزادی‌های همه کنش‌گران اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشند»؛ و البته «این خودویژگی‌ها، آن‌ها در پرتو حضور راهبرانه (نه حضور رهبرانه) در پراکسیس مطالباتی - اجتماعی - سیاسی جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین به نمایش می‌گذارند.»

ما می‌گوئیم پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی و جنبشی سه مؤلفه‌ای)

باید در جامعه امروز ایران «در جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و اجتماعی و مدنی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران شرکت فعال و همه جانبه‌ای داشته باشند، چراکه با شرکت آنها (نه با انکار این جنبش‌های مطالباتی) و راهبری کردن کنش‌گران (نه رهبری کردن) و ارائه دادن راه رسیدن به مطالبات‌شان، آن هم نه سطحی و روبنائی بلکه به صورت ریشه‌ای و رادیکال آنها می‌توانند برتری راهکار دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای را در عمل به جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر

تکوین یافته از پائین تبلیغ و ترویج نمایند.»

ما می‌گوئیم جامعه مبتنی بر دموکراسی سوسیالیستی و جنبشی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم جامعه‌ای است که:

اولاً توسط آن «ایران کشوری قدرتمند با محتوای دموکراسی و عدالت و فرهنگ می‌باشد.»

ثانیاً «جامعه‌ای متعلق به همه مردم ایران می‌باشد که با اقتصادی بسیار توسعه یافته و بر پایه نیروهای تولید مدرن می‌باشد.»

ثالثاً «جامعه‌ای است با فرهنگ پیشرفته و الهام گرفته از هویت ملی می‌باشد.»

رابعاً «جامعه‌ای است که مردم در آن زندگی مرفه و فرصت و امکان برای توسعه همه جانبه دارند.»

خامساً «جامعه‌ای است که گروه‌های اقلیت قومی با هم برابر و متحدند و به یکدیگر احترام و کمک می‌کنند.»

سادساً «جامعه است که دولت قانون‌مدار با قوانین مصوبه شوراها تکوین یافته از پائین خود مردم، در

خدمت خود مردم می‌باشد.»

ادامه دارد





جنبش‌های خودجوش، خودسازمانده، خودرهبر و دینامیک

در سه فرایند حرکت‌های اجتماعی در سه دهه گذشته (از ۱۳۷۱ تا به امروز)،

«چگونه از دیالکتیک حرکت‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران حاصل شده‌اند؟»

غیر دینامیک داشته است.

توضیح آنکه در فرایند دوم حرکت‌های اجتماعی دو گونه بودند: بخشی از این حرکت اجتماعی غیر دینامیک بودند و از بالا در چارچوب گروه‌های اصلاح‌طلب حکومتی درون قدرت توسط نخبگان و خاستگاه طبقه متوسط شهری تکوین پیدا می‌کردند ولی بخش دیگری از حرکت‌های اجتماعی مثل قیام تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی بودند که حرکت‌های اجتماعی تکوین دهنده آن صورت دینامیک تکوین یافته از پائین داشتند و برخی دیگر مثل جنبش سبز ترکیبی از دو مؤلفه حرکت دینامیک از سبز پائین و حرکت غیر دینامیک از بالا بودند، ولی در تحلیل نهائی (برعکس حرکت‌های اجتماعی فرایند سوم) «تمامی حرکت‌های اجتماعی فرایند دوم در چارچوب گفتمان غیر دینامیک اصلاح‌طلبان حکومتی به صورت ایجابی تعریف می‌شدند». به طوری که در این رابطه آنچه‌آنچه فوقاً هم مطرح کردیم، حتی خود جنبش سبز در سال ۸۸ در مرحله اول از دو بخش تشکیل می‌شدند که عبارت بودند: از بخش رهبری جنبش سبز که دارای حرکت اجتماعی غیر دینامیک توسط همان نخبه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی بودند؛ و بخش دیگر بدنه و قاعده جنبش سبز بودند که همان حرکت‌های اجتماعی دینامیک تکوین

سؤال مهمی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «چرا در فرایند سوم (از سال ۹۶ الی الان) حرکت‌های اجتماعی دینامیک صورت دو مؤلفه‌ای جنبشی دینامیکی و خیزشی دینامیکی پیدا کردند؟»

قبل از پاسخ به این سؤال باید توجه داشته باشیم که حرکت‌های اجتماعی دینامیک در فرایند اول (نیمه اول دهه ۷۰ تا خرداد ۷۶) «تنها صورت تک مؤلفه‌ای داشتند و به صورت همان حرکت‌های اجتماعی پراکنده کوچک و بزرگ اتمیزه و سلبی و بدون سازمان‌یابی و بدون رهبر و بدون تاکتیک و بدون استراتژی و بدون برنامه بودند» که در این رابطه می‌توانیم به ۱۰ شورش بزرگ و کوچک در شهرهای مختلف مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین و اسلام شهر در سال‌های نیمه اول دهه ۷۰ قبل از خرداد ۷۶ اشاره کنیم که «پایه اجتماعی همه آنها توده مستضعف و فرودست و محروم شهری و یا شهرهای حاشیه‌ای بودند و بستر اعتراضات آنها نارضایتی‌های انباشت شده در ابعاد و سطوح مختلف بود و محرک مستقیم اعتراضات آنها سقوط ناگهانی سطح زندگی آنها توسط شوک ناشی از اجرای سیاست‌های نتولیرالیستی و تعدیل اقتصادی دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی بودند» و در همین چارچوب است که می‌توانیم داوری کنیم که کلاً در فرایند اول (نیمه اول دهه ۷۰ تا خرداد ۷۶) «حرکت‌های اجتماعی دینامیک پراکنده صورت تک مؤلفه‌ای شورشی داشتند که گرچه بر پایه شرایط عینی (بدون شرایط ذهنی) تکوین پیدا می‌کردند، ولی به سرعت سیاسی می‌شدند و کل حاکمیت مطلقه فقهاتی را به چالش می‌کشیدند.»

در فرایند دوم (از خرداد ۷۶ تا تابستان ۹۶ یعنی دو دهه) برعکس فرایند اول، «حرکت‌های اجتماعی که بیشتر در چارچوب طبقه متوسط شهری انجام می‌گرفتند به صورت غالب شکل غیر دینامیک داشتند که البته دو مؤلفه‌ای شدن حرکت‌های اجتماعی در فرایند دوم با دو مؤلفه‌ای شدن حرکت‌های اجتماعی در فرایند سوم تفاوت داشته است» و دلیل این امر همان است که در مؤلفه سوم دو مؤلفه‌ای شدن بر پایه حرکت‌های اجتماعی دینامیک تکوین یافته از پائین به صورت خیزشی و جنبشی خودجوش و خودانگیخته می‌باشند، اما در فرایند دوم دو مؤلفه‌ای شدن، ریشه در تفاوت حرکت‌های اجتماعی به صورت دینامیک و



یافته از پائین داشتند؛ بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «دو مؤلفه‌ای بودن حرکت‌های اجتماعی در فرایند دوم با دو مؤلفه‌ای بودن حرکت‌های اجتماعی در فرایند سوم متفاوت می‌باشند». عنایت داشته باشیم که گفتمان واحد اصلاح‌طلبانه درون حکومتی بر دو مؤلفه حرکت‌های اجتماعی در فرایند دوم باعث گردید تا حرکت‌های اجتماعی در فرایند دوم نتوانند بسترساز ظهور جنبش‌ها و خیزش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین در چارچوب گفتمان مستقل از گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی بشوند.

حال با توجه به این مقدمه می‌توانیم به سؤال فوق که گفتیم چرا در فرایند سوم حرکت‌های اجتماعی دینامیک صورت دو مؤلفه‌ای جنبشی دینامیک (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین) و خیزشی دینامیک پیدا کردند؟ بر پایه مطالب مطرح شده فوق پاسخ به این سؤال عبارت است از اینکه:

اولاً در فرایند سوم حرکت‌های اجتماعی اینترنت، ماهواره، تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی سازوکارهای ارتباطی تازه‌ای در اختیار کنش‌گران حرکت‌های اجتماعی دینامیک جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران قرار دادند؛ که باعث ایجاد هماهنگی میان کنش‌گران حرکت‌های اجتماعی دینامیک گردید.

ثانیاً وزن بالای جوانان تحصیل‌کرده بیکار در ترکیب جمعیت‌های معترضین حرکت‌های اجتماعی دینامیک در این فرایند سبب شد تا رهبری درونی و ارگانیک حرکت‌های اجتماعی دینامیک به سطح کیفی بسیار بالاتری ارتقاء پیدا کنند و شرایط برای ظهور جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک تکوین یافته از پائین مهیا بشود.

ثالثاً در فرایند سوم حرکت‌های اجتماعی (از سال ۹۶ الی الان) سقوط سریع و هراسناک سطح زندگی کارگران و لایه‌های گوناگون مستضعفین حاشیه‌نشینان شهری و شهرهای حاشیه‌ای و همزمان ریزش شتابان لایه‌های پائینی و میانی طبقه متوسط شهری به سمت اردوگاه کار و زحمت و حاشیه‌نشینان شهری و

شهرهای حاشیه‌ای شرایط برای ظهور خیزش‌های ملی متمیزه و بی‌سر و خودجوش تکوین یافته از پائین فراهم کرده است. رابعاً فراگیر شدن فقر و نابرابری‌ها، تبعیض‌های طبقاتی و جنسیتی و قومی و ملی و مذهبی و سیاسی و اجتماعی همراه با فراگیر شدن فساد چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی رژیم مطلقه فقهتی حاکم باعث گسترش دامنه اعتراضات توده‌های میلیونی جامعه بزرگ ایران شده است.

خامساً در شرایطی که هم در بعد اقتصادی و هم در بعد سیاسی شاهد نوعی انسداد اقتصادی و سیاسی هستیم و زمانی که بحران‌های ترکیبی اقتصادی رژیم مطلقه فقهتی حاکم چشم‌انداز هر گونه گشایشی را برای مردم نگون‌بخت ایران مسدود ساخته است و امید نسبت به هر گونه بهبودی را در شرایط زیست و معیشت برای بیش از ۶۰ میلیون نفر جمعیت ایران (آنچنانکه شیخ حسن روحانی می‌گوید: «زیر خط فقر به سر می‌برند و نیازمند به کمک‌های معیشتی و صدقه‌ای حکومت هستند») دچار انسداد کامل کرده است و منفذی هم برای بیان آزادانه نارضایتی‌ها گشوده نیست و زمانی که مقابله با فشارها و تنگناها و اعتراض به عملکردها و سیاست‌ها و مداخله در وضعیت برای تغییر و اصلاح شرایط از مسیرهای قانونی و مجاری نهادهای رسمی مطلقاً ناممکن می‌باشد، «بدون تردید بسترها برای اعتلای همزمان خیزش‌های دینامیک و جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین فراهم می‌گردد.»

سادساً نبود تشکل‌های فراگیر کارگری و دیگر گروه‌های اردوگاه کار زحمت و جریان‌های آزادی‌خواه طبقه متوسط شهری و غیبت نهادهای اجتماعی جهت انجام اقدام جمعی اعتراضی به گونه سازمان‌یافته و افزایش روزمره و ساعت‌مره جمعیت ارتش بیکاران و محروم بودن از داشتن اشتغال ثابت دائم «عاملی شده تا کنش‌گری اعتراضی گروه‌های مختلف اجتماعی صورت انفجاری پیدا کنند.»

باری، یکی دیگر از گروه‌های اجتماعی (وابسته به طبقه متوسط شهری) که در فرایند سوم شرایط برای اعتلای حرکت اجتماعی


- صنفی و حتی سیاسی‌شان فراهم گردید، جنبش معلمان بوده است که برای فهم جایگاه جنبش معلمان ایران در فرایند سوم لازم است که در اینجا به کالبد شکافی طولی و عرضی یا افقی و عمودی جنبش معلمان بپردازیم:

۱ - معلمان ایران یا جامعه فرهنگی ایران که جمعیتی بیش از یک میلیون نفر دارند و در کل جغرافیای ایران از روستاها تا شهرها و همه کشور پراکنده می‌باشند، تنها گروه اجتماعی در جامعه امروز بزرگ ایران هستند که دارای تشکیلات سراسری می‌باشند و توانائی حرکت کشوری و فراگیر و سراسری در عرصه اعتراضی و اعتصابی دارند.

۲ - سابقه تاریخی جنبش معلمان یا جامعه فرهنگی ایران بازگشت پیدا می‌کند به سال‌های ۳۹ - ۴۰ که معلمان ایران در اعتراض به وضعیت معیشتی خود و بالا رفتن حقوقشان به مدت دو هفته، اعتصابی در سراسر کشور انجام دادند (یادمان باشد که تا سال ۱۳۴۰ حقوق معلمان کمتر از حقوق یک ژاندارم بی‌سواد شاه بود) بدین خاطر، جنبش معلمان در تهران در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان بهارستان در برابر مجلس شورای ملی تظاهراتی ترتیب دادند که این تظاهرات مورد هجوم پلیس رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی قرار گرفت و با تیراندازی سرگرد شهرستانی، دکتر خانعلی در این تظاهرات کشته شد؛ و به همین دلیل بنابه پیشنهاد جامعه فرهنگی ایران و تأیید درخشان وزیر فرهنگ از آن زمان، روز ۱۲ اردیبهشت روز معلم تعریف گردید که در طول ۶۰ سال گذشته همه ساله جامعه فرهنگی ایران در روز ۱۲ اردیبهشت هر سال به عنوان گرامیداشت روز معلم (و بزرگداشت روز شهادت دکتر خانعلی) تلاش می‌کنند با تجمعات و طرح مطالبات خود این روز را گرامی بدارند هر چند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت سوار شدن بر موج از سال ۵۸ به خاطر هم‌زمانی ترور مطهری توسط گروه فرقان، با روز شهادت دکتر خانعلی که در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در میدان بهارستان توسط رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی صورت گرفت، می‌کوشد با جایگزین کردن سالگرد ترور مطهری با کشته شدن دکتر خانعلی روز معلم را روز مرتضی

مطهری بنامد که البته این حرکت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم مثل دیگر حرکت موج‌سوارانه‌اش سورنا از دهان گشادش نواختن می‌باشد.

برای اینکه جامعه فرهنگی و جنبش معلمان ایران آگاه‌تر از آن هستند که رژیم می‌پندارد و جامعه فرهنگی ایران خوب می‌دانند که منهای اینکه «تاریخ همیشه از اول باید نوشته شود نه از آخر» و منهای اینکه «دکتر خانعلی یک دبیر دبیرستان و معلم بوده است، نه یک روحانی و آخوند آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری بوده است» و منهای اینکه «روز ۱۲ اردیبهشت روز تجلیل و گرامیداشت از معلم است، نه از روحانی حوزه‌های فقهی» از همه مهمتر اینکه «تحریر تاریخ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته مهمترین بستری بوده است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط آن جامعه بزرگ ایران و جامعه فرهنگیان و جنبش معلم ایران به چالش کشیده است.»

۳ - با عنایت به اینکه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پیوسته تلاش می‌کردند تا تمامی آزادی‌ها و حقوق شهروندی و حقوق سیاسی - اجتماعی مردم ایران را سلب کنند، بدون تردید یکی از آزادی‌هایی که رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به چالش کشیدند، حق اعتصاب و تشکیلات مستقل گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بود. بدین خاطر جنبش اعتراضی و اعتصابی سال‌های ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ جامعه فرهنگیان ایران «اولین حرکت سراسری اعتصابی و اعتراضی و سازمان‌یابی شده گروه‌های اجتماعی جامعه ایران در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد بوده است که این اعتصاب مدت دو هفته در سراسر کشور انجام گرفت» که البته مهمترین دستاورد این اعتصاب دو هفته‌ای سقوط دولت شریف امامی بود. 

ادامه دارد

«نبرد گفتمان‌ها»

در تاریخ ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول خواهانه جامعه بزرگ ایران

شورای ملی تعریف بکنیم» و اگر بر این باور باشیم که «مشروطیت و مجلس شورای ملی بزرگترین دستاورد تاریخی جامعه ایران در پراکسیس سیاسی - اجتماعی ۱۵۰ سالش می‌باشد» و اگر قبول کنیم که «زمینی کردن قانون و مشروعیت بخشیدن به قانون مصوبه نمایندگان مجلس و انتخابات مردم ایران، جوهر اصلی انقلاب مشروطیت می‌باشد»، بدون تردید باید «گفتمان قانون‌گرائی میرزا

یوسف خان مستشارالدوله تبریزی - میرزا ملکم خان را به عنوان موفق‌ترین گفتمان در تکوین پروسه انقلاب مشروطیت و پروسس گفتمان مشروطیت تعریف بکنیم.» در همین رابطه بود که به مجرد انتشار کتاب «یک کلمه» میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی، «روحانیت حوزه‌های فقهی شیعه در زمان ناصرالدین شاه بر علیه این کتاب عصیان کردند» و در ادامه عصیان روحانیت حوزه‌های دگماتیست فقهی بود که ناصرالدین شاه با درخواست روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهی، میرزا یوسف خان را به قزوین تبعید کرد و از حاکمان خواست که بر میرزا سخت بگیرند و مع الوصف در این رابطه بود که حاکم قزوین پس از محاکمه میرزا یوسف خان آنقدر با کتاب «یک کلمه» بر سر میرزا یوسف خان مستشارالدوله کوبید که چشمان میرزا یوسف خان مستشارالدوله کور شد و بعد از آن بود که میرزا یوسف خان در زندان قزوین درگذشت و از این جا است که باید بگوئیم که «میرزا

۶ - گفتمان ششم «گفتمان قانون‌خواهی و قانون‌گرائی بود» که نظریه‌پردازان آن عبارت بودند از میرزا جعفرخان مشیرالدوله و میرزا ملکم خان. بدون تردید میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی را باید سرسلسله جنبان روشنفکری (به معنای واقعی کلمه) در ایران نامید. صد البته بدون کتاب «یک کلمه» (میرزا یوسف خان مستشارالدوله) هرگز و هرگز نمی‌توان جوهر گفتمان قانون‌خواهی در فرایند پیشا مشروطیت را فهم کرد. چراکه محتوای کتاب «یک کلمه» همان ترجمه مقدمه قانون اساسی انقلاب کبیر فرانسه بود که میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی توسط آن به دنبال آن بود که «پیام قانون‌گرائی را به عنوان اولین پیام روشنفکری در جامعه ایران مطرح نماید.»

قابل ذکر است که عنوان یک کلمه برای این کتاب توسط یوسف خان مستشارالدوله دلالت بر همان قانون می‌باشد که مستشارالدوله تبریزی توسط این عنوان کتاب خود به دنبال آن بود تا به جامعه ایران تفهیم نماید که «تنها راه و مسیر انحطاط‌زدائی از جامعه ایران از مسیر قانون‌گرائی عبور می‌کند». البته در ادامه این مسیر قانون‌گرائی میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی بود که در عرصه پروسس تکوین انقلاب مشروطیت میرزا ملکم خان توسط روزنامه قانون توانست رویکرد قانون‌گرائی میرزا یوسف خان مستشارالدوله را بدل به گفتمان مسلط در انقلاب مشروطیت اول بکند. به طوری که در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که «محوری‌ترین گفتمانی که در مشروطیت توانست به عنوان گفتمان مسلط در عرصه پراکسیس اجتماعی - سیاسی مردم ایران مادیت پیدا نماید، گفتمان قانون‌خواهی یا قانون‌طلبی یا قانون‌گرائی میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی - میرزا ملکم خان بود» که البته نماد عینی «برتری گفتمان قانون‌گرائی در مشروطیت اول، همان تکوین مجلس اول مشروطیت می‌باشد.»

پر پیداست که «باید آن مجلس را به عنوان نگین درخشان انقلاب مشروطیت تعریف کرد». چرا که در تحلیل نهائی «تمامی دستاوردهای عینی مشروطیت، محصول همان مصوبات مجلس اول و مجلس دوم بوده است». آنچه‌آنکه در این رابطه باید بگوئیم که «بدون دستاوردهای مجلس در مشروطیت اول، اصلاً گفتمان و انقلاب مشروطیت یک امر سترون و سالبه انتفاع به موضوع می‌باشد». نباید فراموش کنیم که اگر «مشروطیت را به عنوان مقید کردن قدرت مطلقه حکومت توسط قانون تعریف بکنیم» و اگر «بزرگ‌ترین دستاورد مشروطیت را مجلس قانون‌گذاری

یوسف خان مستشارالدوله تبریزی نخستین شهید گفتمان قانون‌گرائی در مشروطیت بود.»

پر واضح ست که علت شورش روحانیت حوزه‌های فقهی شیعه بر علیه کتاب «یک کلمه» و یا بر علیه گفتمان قانون‌گرائی میرزا یوسف خان مستشارالدوله به خاطر آن بود که روحانیت حوزه‌های فقهی با آسمانی انگاشتن احکام فقهی خودشان (تحت عنوان قانون آسمانی) به دنبال انحصاری کردن به اصطلاح قانون آسمانی فقهی و به دنبال نفی و غیر شرعی کردن هر گونه قانون‌گرائی زمینی (قانون‌گذاری توسط مردم و نمایندگان منتخب مردم) بودند و در همین رابطه بود که شیخ فضل الله نوری (نماد ارتجاع و نماد استبداد دینی و نماد ولایت فقیه و نماد گفتمان فقهی) در پروسه انقلاب مشروطیت بزرگ‌ترین شعارش در نفی مشروطیت و نفی قانون‌گذاری زمینی (توسط نمایندگان منتخب مردم نگون‌بخت ایران) خلاصه می‌شد. چراکه او خوب می‌دانست که «قانون‌گرائی زمینی توسط نمایندگان منتخب مردم ایران، باطل السحر تمامی اندیشه اسلام دگماتیست فقهی حوزه‌های هزار ساله فقهی می‌باشد». از اینجا است که در عرصه کالبد شکافی گفتمان قانون‌گرائی (میرزا یوسف خان مستشارالدوله - میرزا ملکم خان) مشروطیت باید بگوئیم که:

الف - جنبش روشنفکری (نه جنبش تجددطلبی) مشروطیت در فرایند پیشا مشروطیت در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی با جنبش گفتمان قانون‌خواهی میرزا یوسف خان مستشارالدوله آغاز گردید و در همین رابطه است که «می‌توان میرزا یوسف خان مستشارالدوله را به عنوان سرسلسله جنبان جنبش روشنفکری در جامعه ایران تعریف کرد». در این رابطه لازم است که عنایت داشته باشیم هدف و منظور میرزا یوسف خان از قانون (آنچنانکه خود او در کتاب «یک کلمه» بر آن تاکید می‌ورزد) این بود که مانند انقلاب کبیر فرانسه قانون سکولار و زمینی (مصوبه نمایندگان منتخب مردم ایران) را جایگزین قانون آسمانی (احکام فقهی دگماتیست حوزه‌های هزار ساله فقهی شیعه) بکند، بنابراین، در همین رابطه بود که میرزا یوسف خان در فرایند اولیه حرکت خودش به خاطر قدرت روحانیت حوزه‌های فقهی دربار استبداد قاجاریه و ناصرالدین شاه با طرح شعار «فرنگی‌ها شریعت

ما را دزدیده‌اند و اسمش قانون گذاشته‌اند» به دنبال آن بود تا به روحانیت حوزه‌های فقهی و دربار قاجار و ناصرالدین شاه «آدرس غلط بدهد» تا شرایط برای انتشار گفتمان قانون‌گرائی خودش را فراهم بکند.

یادمان باشد که میرزا یوسف خان (صاحب کتاب «یک کلمه» که مانیفست گفتمان و اندیشه‌های او می‌باشد) به خوبی می‌دانست که بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب کبیر فرانسه در مبارزه با کلیسا به دنبال زمینی کردن قانون (مصوبه نمایندگان منتخب مردم) بودند و «کار بزرگی که انقلاب کبیر فرانسه کرد این بود که حکومت و مشروعیت حاکمیت مردم در فرانسه را از آسمان به زمین آورد» برعکس آنچه که خمینی در انقلاب ۵۷ و تکوین رژیم مطلقه فقهی در چارچوب تئوری استبداساز ولایت فقیه خود به انجام رسانید. چرا که اگر بخواهیم «تمامی دستاورد و کارکرد و فونکسیون گفتمان ولایت فقیه خمینی را در عرصه شکست انقلاب ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ تعریف بکنیم، بدون تردید باید بگوئیم که خمینی حکومت و حاکمیت و قانون‌گذاری زمینی گفتمان مشروطیت را که با مردم مشروعیت پیدا می‌کرد، از زمین به آسمان برد تا با تجویز حق آسمانی برای فقه‌های حوزه فقهی و برای خودش هم سنگ با اختیارات پیامبر اسلام مشروع بودن حکومت مردمی (همان اصل پایه‌ای که انقلاب مشروطیت برای اولین بار برای جامعه ایران به ارمغان آورد) نفی کند» و آنچنانکه شیخ فضل الله نوری (نماد ارتجاع تاریخ ایران در مشروطیت) شعار می‌داد، «خمینی مشروعیت حکومت را ناشی از ولایت فقیه و مقام فقیه و خودش تعریف کرد» و در چارچوب همین رویکرد بود که خمینی برای مقام فقیه یا ولایت فقیه اختیار خدائی قائل بود (تا آنجا که یکی از حواریون پرو پا قرص خمینی به نام آذری قمی ادعا می‌کرد که «ولایت فقیه حتی می‌تواند توحید را در جامعه ایران تعطیل نماید» و تا آنجا که خود خمینی در این رابطه می‌گفت: «ولایت فقیه می‌تواند حتی نماز و روزه مردم نگون‌بخت ایران را هم تعطیل بکند»).

ب - نباید فراموش کنیم که مهم‌ترین ارگان نهادینه کردن گفتمان قانون‌گرائی (میرزا یوسف خان مستشارالدوله - میرزا ملکم خان) در مشروطیت مجلس بود که در میان تمامی دوره‌های مجلس

پسا مشروطیت مجلس اول نقش محوری و کلیدی داشته است زیرا مجلس اول همان مجلسی بود که منهای اینکه قانون اساسی مشروطیت را تصویب کرد، حتی متمم قانون اساسی هم همین مجلس اول تصویب کرد. اضافه کنیم که مدت عمر مجلس اول بیش از دو سال طول نکشید که توسط محمد علی شاه به توپ بسته شد؛ و به دستور محمدعلی شاه عمله و اکره او تمامی دستاوردهای آن مجلس را نابود کردند و به زباله‌دان‌ها ریختند آنچه در رابطه با کالبد شکافی مجلس اول می‌توانیم مطرح کنیم اینک:

اولاً انتخابات مجلس اول مشروطیت یک انتخابات صنفی بود؛ یعنی هر یک از اصناف در مجلس اول مشروطیت یک نماینده داشتند و به همین دلیل باید انتخابات مجلس اول مشروطیت، انتخابات صنفی بنامیم که بدون تردید در این انتخابات آنچنان که بورژوازی تجاری نقشی محوری داشته است، روحانیت حوزه‌های فقهاتی هم در مجلس اول جایگاه برتری داشته‌اند. در نتیجه همین دو مؤلفه باعث تمایز بین مجلس در انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب مشروطیت شد؛ زیرا در انقلاب کبیر فرانسه، کنش‌گران آن انقلاب ابتدا با روحانیت تسویه حساب کردند و بعد مجلس قانون‌گذاری مردمی خودشان را شکل دادند. همچنین در مجلس اول و انقلاب مشروطیت اول، بورژوازی ایران که نقش محوری داشتند (برعکس بورژوازی در انقلاب کبیر فرانسه که یک بورژوازی صنعتی - تجاری بودند) تنها بورژوازی تجاری بودند. بدون تردید در مشروطیت اول، بورژوازی تجاری ایران متکی به بازار و کسبه و اصناف بودند که برای فهم جوهر این بورژوازی تجاری ایران در آن شرایط بهتر است که «متن مکاسب» شیخ مرتضی انصاری (که در خدمت همین بورژوازی تجاری می‌باشد و یکی از کتاب‌های فقهی است که طلاب در آموزش کلاسیک خود می‌بایست حتماً تعلیم ببینند) مطالعه بشود.

باری، در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که بین انقلاب مشروطیت و انقلاب کبیر فرانسه یا مجلس قانون‌گذاری ایران با مجلس قانون‌گذاری فرانسه این دو مؤلفه نقش تعیین کننده داشته است؛ یعنی:

یکی «وجود روحانیت در مجلس‌های قانون‌گذاری که با همان

رویکرد فقهاتی و فقهی که در حوزه‌های فقهی آموخته بودند، تنها به دنبال تزریق فقه حوزه‌ها به قوانین مجلس مشروطیت بودند» (در این رابطه یادمان باشد که وقتی که طرح حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان در مجلس پنجم مطرح شد مدرس فریاد زد و گفت: «بزرگ‌ترین گناه در مجلس در حال انجام است»).

دوم «نقش بورژوازی تجاری و یا بورژوازی بازار در تکوین قوانین مجلس بود که بدون تردید در حمایت همان روحانیت حاضر در آن مجلس‌ها بوده است» یادآوری می‌کنیم که توسط انقلاب مشروطیت تغییر طبقاتی در جامعه ایران روی نداد. در صورتی که برعکس در انقلاب کبیر فرانسه، عامل اصلی انقلاب، تغییر طبقاتی در جامعه فرانسه بود. همچنین در انقلاب مشروطه شاه و سلطنت باقی ماند. برعکس انقلاب کبیر فرانسه که شاه و سلطنت با انقلاب از بین رفت؛ و البته آنچنانکه در جریان به توپ بستن مجلس و ظهور استبداد صغیر محمد علی شاه شاهد بودیم همین باقی ماندن شاه و سلطنت شرایط برای شکست مشروطیت و بازگشت استبداد مطلقه سیاسی و فقهاتی در جامعه ایران را فراهم کرد، بنابراین مشروطیت در آغاز قدرت شاه را توسط قانون‌گذاری محدود کرد، اما هرگز نتوانست توسط قانون‌گرائی شاه را ریشه کند و از اینجا بود که با ظهور رضا خان توسط پروژه امپریالیسم انگلستان دیدیم که در مجلس پنجم آن شاه محدود شده توسط قانون (احمد شاه قاجار) از بین رفت و شاه مستبد (رضاشاه) به تخت سلطنت نشست که رضاخان همین مجلس را هم طویل نامید و در مدت ۲۰ سال حاکمیت استبدادی خودش مجلس را بله قربان‌گو و دست‌نشانده و در خدمت استبداد خودش درآورد. در این رابطه است که می‌توانیم در یک جمع‌بندی بگوئیم که هر چند که «مشروطیت در آغاز و در فرایند اول تکوینش توسط رویکرد قانون‌گرایانه و تصویب قوانین توسط نمایندگان منتخب مردم توانست هم نقش دربار را با قانون محدود کند و هم نقش روحانیت را» اما در ادامه با «ظهور استبداد پهلوی و استبداد مطلقه فقهاتی نشان داد که مشروطه با سلاح قانون هرگز نتوانست آنچنانکه مدعی بود چه استبداد سیاسی حاکم و چه استبداد دینی را مقید بکند.» □

ادامه دارد



«عمودی یا سازمانی» آرمان مستضعفین ایران و

«افقه یا جنبش» نشر مستضعفین ایران

کدام است؟



۱ - پیامبر، امام علی، امام حسین و ابوذر غفاری.

۲ - محمد اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسدآبادی و مصدق.

۳- گوروپیچ، سارتر و ماسینیون.

باری، از اینجا بود که خود شریعتی در نامه‌اش به احسان فرایند دوم حیات سیاسی‌اش که همان مرحله گفتمان سازانه حرکتش می‌باشد به دوره‌های پنج ساله مختلفی تقسیم می‌کند که مهمترین فرایند این دوره‌های پنج ساله‌اش دوره پنج ساله ارشاد شریعتی از ۴۷ تا ۵۱ می‌باشد که مطابق داوری‌های خود شریعتی در نامه‌اش به مرحوم همایون در این فرایند بوده است (که شریعتی به مرحوم همایون مؤسس حسینیه ارشاد می‌نویسد) که «حسینیه ارشادی که شما ساختی بدل به یک حزب شده است که با بسته شدن آن توسط ساواک در دورترین روستاها ایران یک حسینیه ارشاد باز می‌شود». یادمان باشد که شریعتی در این نامه و در این عبارت به صراحت «نگاه خودش را نسبت به حزب و رویکرد حزب‌گرایانه مشخص می‌سازد» و مشخص می‌سازد که شریعتی آنچنانکه در دو جلسه «کنفرانس شیعه

باری، در ادامه همین رویکرد است که شریعتی در پاسخ به «چگونه می‌خواهیم؟»، «به مستضعفین به عنوان تنها نیروی عامل جامعه‌ساز و تاریخ‌ساز می‌رسد» و از بعد از آن است که شریعتی در «تعریف و تبیین استراتژی به صورت مشخص و کنکرت توسط پیشگامان در شرایط مختلف تاریخی و اجتماعی تعریف و تبیین مستضعفین، چه در اردوگاه بزرگ عدالت‌طلبانه (کار و زحمت) و چه در اردوگاه بزرگ آزادی‌خواهانه (طبقه متوسط شهری) از وظایف کلیدی پیشگامان در هر شرایط تاریخی - اجتماعی می‌داند» بنابراین، بدین ترتیب است که می‌توانیم مبانی رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و روشن‌گرانه ارشادش و در مرحله دوم حیات سیاسی‌اش از زمان بازگشت از اروپا تا وفاتش اینچنین فرموله نمائیم:

اول - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی آرمان‌گرایانه است، نه نتیجه‌گرایانه.

دوم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی انسان‌محور است، نه سودمحور.

سوم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی جامعه‌محور است نه فردمحور.

چهارم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی مستضعف‌محور است، نه حکومت‌محور.

پنجم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی جنبش‌محور است نه حزب‌محور.

ششم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی عدالت‌گرایانه است، نه منفعت‌گرایانه.

هفتم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی دموکراسی‌گراست نه لیبرالیسم‌گرا.

هشتم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی سوسیالیسم‌محور است، نه سرمایه‌داری‌محور.

نهم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی تاریخ‌محور است نه فقه‌محور.

دهم - رویکرد گفتمان‌سازانه شریعتی تحول‌گراست نه تسلیم‌گرا.

در همین رابطه است که پارادایم کیس ایده‌های شریعتی در فرایند دوم حیات سیاسی‌اش یا همان مرحله گفتمان‌سازانه‌اش عبارت بودند از:

یک حزب تمام» مطرح کرده است، با «رویکرد جنبشی حزب را تعریف می‌نماید» و حزب را همان طوری که خود او می‌گوید «نهاد سازمان یافته از پائین به عنوان عضله کنترل بالائی‌های قدرت توسط پائینی‌های جامعه می‌داند». به بیان دیگر شریعتی «هرگز به حزب به عنوان عضله قدرت بالائی‌های قدرت در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان اعتقاد نداشت.»

بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که «رویکرد شریعتی به حزب و حرکت تحزب‌گرایانه یک رویکرد کلاسیک به حزب به عنوان نهادی در خدمت بالائی‌های قدرت نیست، بلکه برعکس یک رویکرد جنبشی است، آن هم به عنوان نهادی در خدمت پائینی‌های قدرت جهت تعیین نظام سیاسی حاکم بر خود» و شاید در همین رابطه باز بتوان داوری کرد که در رویکرد شریعتی «دیوار چین بین حزب و جنبش وجود ندارد» زیرا حزب هم مانند جنبش از نظر شریعتی:

اولاً - از پائین تکوین پیدا می‌کند نه از بالا.

ثانیاً - به شکل خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر مادیت پیدا می‌کند، نه تزریق شده و هدایت شده از طرف بالائی‌های قدرت توسط نخبگان.

ثالثاً - صورت پروسه‌ای دارد نه پروژه‌ای.

رابعاً - ابزار کنترل بالائی‌های قدرت توسط پائینی‌های قدرت می‌باشد، نه بستر و ابزار مشارکت در قدرت نخبگان. خامسا - سنتز و محصول حرکت جنبشی خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین می‌باشد و از دل جامعه مدنی جنبشی به عنوان نماینده سیاسی این جنبش‌ها تعیین می‌گردد؛ و با این رویکرد است که شریعتی در «شیعه یک حزب تمام» ابتدا شیعه را به عنوان یک جنبش تاریخی تکوین یافته از پائین تعریف می‌نماید و در کادر آن است که او داوری می‌کند که «شیعه یک حزب تمام می‌شود»؛ به بیان دیگر شریعتی در «شیعه یک حزب تمام»، «از حزب به شیعه نمی‌رسد، بلکه از جنبش به حزب می‌رسد و حزب را

بازوی سیاسی جنبش می‌داند نه بالعکس.»

سادساً - شریعتی در «شیعه یک حزب تمام» در بیان مؤلفه‌های هویتی حزب مثل ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک، شعار، جهتگیری طبقاتی، خاستگاه طبقاتی، فلسفه تاریخ و غیره سعی بلیغ می‌کند که مؤلفه‌های هویتی جنبش را به جای مؤلفه هویتی حزب تعریف نماید؛ که خود این امر نشان دهنده آن است که «شریعتی بین حزب و جنبش‌های خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین فاصله‌ای نمی‌بیند». در این رابطه است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «شریعتی در تعریف حزب و جنبش فقط دغدغه کلاسیک نداشته است و بلکه بیش از دغدغه کلاسیک، دغدغه اجتماعی آن هم با رویکرد دموکراسی‌گرایانه سه مؤلفه‌ای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی داشته است» و شاید در این رابطه بتوانیم بگوئیم که «دغدغه بزرگ شریعتی تا پایان عمر دغدغه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی گردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی بوده است». به همین دلیل بوده است که خود او می‌گفت «جز نفی زر و زور و تزویر هر چه در حیات سیاسی خودم گفتم، اضافی بوده است.»

باری، بدین ترتیب بود که مؤسسين جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سال ۵۵ در پروسه تکوین این حرکت، از آنجائیکه در «تبیین ضرورت تاریخی این حرکت، ضرورت تاریخی حرکت را بر پایه استمرار جنبش گفتمان‌سازانه و روشن‌گرانه ارشاد شریعتی تعریف می‌کردند» همین امر باعث گردید تا آنها قبل از هر چیز به لحاظ نظری و تئوریک «موضع نظری خودشان را با دو فرایند مختلف آلترناتیوسازی و گفتمان‌سازی شریعتی مشخص نمایند». چرا که اگر مؤسسين در این رابطه «اقدام به تفکیک تئوریک دو فرایند آلترناتیوسازانه و گفتمان‌سازانه شریعتی نمی‌کردند، هرگز و هرگز نمی‌توانستند حرکت خود را به صورت سازمان‌یافته نظری و عملی به پیش ببرند» به

عبارت دیگر بدون تردید «عدم تفکیک تئوریک دو فرایند آلترناتیوسازانه و گفتمان سازانه منظومه اندیشه‌های شریعتی خود بستر ساز ظهور ابر بحران‌های نظری و عملی در حرکت سازمان‌گرایانه جریان‌های تابع منظومه اندیشه‌های شریعتی می‌شود». همان ابر بحرانی که از نیمه دوم سال ۵۹ به صورت فراگیر و همه جانبه تشکیلات آرمان مستضعفین را در برگرفت و این تشکیلات را به گل نشاند، بنابراین تفکیک تئوریک دو فرایند آلترناتیوسازانه و گفتمان سازانه منظومه اندیشه‌های شریعتی از همان سال ۵۵ به صورت جدی در دستور کار مؤسسين جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قرار گرفت و بر پایه همین تفکیک تئوریک بین دو رویکرد آلترناتیوسازانه و گفتمان سازانه شریعتی بود که مؤسسين جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از همان سال ۵۵ توانستند «به صورت نظری و تئوریک استراتژی حرکت آینده خود را تعریف نمایند». همان استراتژی که در طول ۴۵ سال گذشته حیات سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین نشان داده است که «جوهر این حرکت از آغاز الی الان صورت گفتمان سازانه داشته است نه آلترناتیوسازانه» و در طول ۴۵ سال گذشته (چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین) جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «در بستر همین رویکرد گفتمان سازانه حرکت کرده است و پیوسته رسالت خود را در چارچوب همین استراتژی گفتمان سازانه تعریف کرده است» و در این رابطه بوده است که در طول ۴۵ سال گذشته جنبش پیشگامان مستضعفین ایران:

اولاً - توسط تکیه استراتژیک بر امر گفتمان سازی هر گونه «تلاش نخبگان (به جای جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر عدالت طلبانه و آزادی خواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در راستای کسب قدرت

سیاسی امری انحرافی می‌دانسته است.»

ثانیاً - در طول ۴۵ سال گذشته جنبش پیشگامان مستضعفین ایران چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران در بستر «تعریف و تبیین استراتژی خود هر گونه تحول ساختاری سیاسی و اقتصادی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در گرو تحول همه جانبه اجتماعی می‌دانسته و هر گونه تحول ساختاری همه جانبه اجتماعی هم در گرو تحول فرهنگی تکوین یافته از پائین تعریف می‌کرده است» و در تحلیل نهائی بر این باور بوده است که «بدون تحول فرهنگی همه جانبه تکوین یافته از پائین در جامعه ایران امکان دستیابی به تحول اجتماعی و تحول سیاسی و تحول اقتصادی وجود ندارد.»

ثالثاً - در طول ۴۵ سال گذشته جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده است که با تاسی از رویکرد معلمان کبیرمان شریعتی و اقبال، «ابر مسئله جامعه ایران در طول یک قرن گذشته صورت تک مؤلفه‌ای در سه شکل استبداد صرف یا استثمار صرف و یا استثمار صرف نداشته است، بلکه پیوسته این سه ابر مسئله در پیوند با یکدیگر عمل کرده‌اند تنها تمایز و تفاوت آنها در طول ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول خواهانه جامعه ایران در آرایش این سه مؤلفه به عنوان سه ابر مسئله جامعه بزرگ ایران بوده است». به این ترتیب که در فرایندی از پروسه سلطه مؤلفه استبداد عمده بوده و در فرایندی دیگر مؤلفه استثمار عمده شده و در فرایندی دیگر مؤلفه استثمار.

ادامه دارد

برای عبور از تندبچ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امروز جامعه ایران

«چه راهی پیش روی پیشگامان در بستر استراتژی آگاهی‌بخش»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران وجود دارد؟

را تکان می‌دهد و این نیروها چنان حساب شده است که کاملاً جهان بشری را تغییر دهد. در پیغمبر آرزوی این که ببیند تجربه دینی به صورت یک نیروی جهانی زنده در آمده به حد اعلی وجود دارد. به این ترتیب بازگشت او نوعی از آزمون عملی ارزش تجربه دینی او به شمار می‌رود» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل پنجم - روح فرهنگ و تمدن اسلام - ص ۱۳۵ - س ۱ به بعد).

هفدهم - پیشگامان در بستر استراتژی آگاهی‌بخش (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) پیوسته در عرصه آسیب‌شناسی حرکت خودشان باید هر گونه «هویت‌طلبی (فردی و گروهی و جریان‌ی) را در پای تحولات اجتماعی ذبح بکنند». چراکه بزرگترین آفتی که باعث سترون و عقیم شدن حرکت آگاهی‌بخش پیشگامان در بستر استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌شود «آفت هویت‌طلبی فردی و گروهی در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی و

در این رابطه است که به خصوص مبارزه نظری و تئوریک حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری با تجربه صوفیانه در همه جای کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام او و به خصوص در فصل هفتم آن (تحت عنوان آیا دین ممکن است؟) مشهود می‌باشد و اقبال به شدت تجربه عرفانی صوفیانه را در برابر تجربه دینی پیامبرانه به چالش می‌کشد. البته تمام ادعای محمد اقبال در خصوص آسیب‌شناسی تجربه عرفانی صوفیان بر این امر قرار دارد که «این تجربه از فرد شروع می‌شود و به همان فرد هم تمام می‌گردد و عارف با تجربه صوفیانه (نه عارف با تجربه دینی که اقبال و شریعتی از آن حمایت می‌کنند) هرگز دغدغه جامعه‌سازی و مسئولیت اجتماعی ندارد». داستان عبدالقدوس گنگھی (که اقبال در ابتدای فصل پنجم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام خود مطرح می‌کند) در همین رابطه به چالش کشیدن تجربه عرفانی اهل تصوف در برابر تجربه دینی پیامبرانه می‌باشد.

«حضرت محمد (ص) به معراج رفت و بازگشت. یکی از شیوخ بزرگ طریقت عبدالقدوس گنگھی را کلامی است بدین مضمون: سوگند به خدا که اگر من به آن نقطه رسیده بودم هرگز به زمین باز نمی‌گشتم. شاید در سراسر ادبیات صوفیانه نتوان چند کلمه معدود را پیدا کرد که در یک جمله اختلاف روانشناختی میان دو نوع خودآگاهی پیغمبرانه و صوفیانه را به این خوبی آشکار سازد. مرد باطنی نمی‌خواهد که پس از آرامش و اطمینانی که با تجربه اتحادی پیدا می‌کند به زندگی این جهانی بازگردد در آن هنگام که بنابر ضرورت باز می‌گردد، بازگشت او برای تمام بشریت سود چندانی ندارد. ولی بازگشت پیغمبر جنبه خلاقیت و ثمربخشی دارد. باز می‌گردد و در جریان زمان وارد می‌شود به این قصد که جریان تاریخ را تحت ضبط درآورد و از این راه جهان تازه‌ای از کمال مطلوب‌ها خلق کند. برای مرد باطنی آرامش اصل از تجربه اتحادی مرحله‌ای نهایی است برای پیغمبر بیدار شدن نیروهای روانشناختی او است که جهان



فرهنگی است». بدون تردید همین «آفت هویت‌طلبی» بوده است که حداقل در طول ۸۰ سال گذشته (از شهریور ۲۰ الی الآن) باعث زمین‌گیر شدن و سترون شدن حرکت جامعه سیاسی ایران از راست راست تا چپ چپ آن شده است؛ زیرا همین آفت هویت‌طلبی در ۸۰ سال گذشته باعث شده تا:

الف - کوچک‌ترین «اختلاف نظری» در میان همین جریان‌های جامعه سیاسی در داخل و خارج از کشور «بدل به جدائی و انشعاب و تشکیل محفل‌ها و غیره بشود».

ب - همین «هویت‌طلبی» در جریان‌ها و یا افراد سیاسی باعث گردیده تا هر فرد و جریان جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور «خودش را ته تاریخ بداند».

ج - همین «هویت‌طلبی» جریان‌ها در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده است که «هیچ جریانی تحمل اقلیت شدن خودش در جمع جریان‌های دیگر نداشته باشد».

د - همین «هویت‌طلبی» افراد و یا جریان‌ها در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده است «تا دموکراسی در این جریان‌ها تنها روی کاغذ تعریف بشود و در عرصه تشکیلات و پراکسیس جمعی مادیت پیدا نکند».

ه - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی باعث گردیده که این جریان‌ها در طول ۸۰ سال گذشته عمر جامعه سیاسی ایران «نتوانند مناسبات خودشان را در زیر سقف یک تشکیلات و یا یک جبهه تنظیم نمایند».

و - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی باعث شده تا «پذیرش اصول دموکراتیک نتواند در میان نیروهای جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور درونی بشود».

ز - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی باعث گردیده که «اصول دموکراتیک نتواند در جامعه سیاسی ایران به یک فرهنگ مبدل بشود».

ح - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی باعث شده است که آنها نتوانند «توسط مکانیزم‌های تشکیلاتی خودشان همراهان قبلی‌شان را بیگانه نپندارند».

ط - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «آنها نتوانند در عرصه تشکیلات عمودی خودشان اختلاف نظرهای بین خودشان را حل کنند» یا به عبارت دیگر «نتوانند تفاوت نظرها را در یک حرکت دموکراتیک هضم کنند تا اختلاف نظر بین افراد و جریان‌ها به جدائی و انشعاب کشیده نشود».

ی - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که در طول ۸۰ سال گذشته «تشکیلات عمودی تنها به صورت پوششی برای خصومت داخلی آنها بشود».

ک - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده است که در طول ۸۰ سال گذشته «انشعابات درون این جریان‌ها رابطه‌ای با تحولات اجتماعی جامعه ایران نداشته باشد».

ل - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث گردیده که «آئین نامه‌ها و اساسنامه‌ها داخلی این جریان‌ها نتواند تضادهای داخلی آنها را به صورت دموکراتیک حل فصل نمایند».

م - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث گردیده که در طول ۸۰ سال گذشته «بیشتر این افراد و جریان‌های سیاسی نتوانند در راستای هم‌گرایی و دوری از واگرایی دور هم جمع بشوند».

ن - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «موضوع مقابله با انشعابات درونی اصلاً راه حل تشکیلاتی

نداشته باشد» یعنی «نه با انشعاب کردن مشکل حل می‌شود و نه با انشعاب نکردن.»

ع - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده است که در طول ۸۰ سال گذشته «آن انشعابات» که ریشه در تحولات اجتماعی داشته باشند (و البته امری حسنه می‌باشند) از انگشتان یک دست هم کمتر باشند.»

ص - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «مناسبات تشکیلاتی این جریان‌ها منعکس کننده درک‌های سیاسی آنها باشد نه منعکس کننده تحولات اجتماعی جامعه بزرگ ایران.»

ف - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده است که «در عرصه پراکسیس سیاسی - اجتماعی مردم ایران تشکیلات عمودی جایگزین تشکیلات افقی بشود» و یا به عبارت دیگر «در این جریان‌ها تشکیلات عمودی و هرمی شکل نهادینه شده همه جانبه پیدا کند.»

س - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «شعار همه این جریان‌ها این بشود که ما حزب و جریان ساخته‌ایم تا قدرت را بگیریم یا در قدرت با آنها شریک بشویم.»

ق - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «هر جریانی بخش‌هایی از نظریات خودش را برای جریان دیگر خط قرمز تعریف بکند.»

ر - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «هر کدام از جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور در شرایط فعلی معتقد به نمایندگی کردن تحولات داخل کشور توسط کنترل از راه دور خود باشند.»

ش - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «در تحلیل نهایی همه این جریان‌ها و افراد به دنبال کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی باشند.»

ت - همین «هویت‌طلبی» فردی و جریانی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور باعث شده که «اتوریتته نظری و تئوریک نتواند در این جریان‌ها حاکم بشود». پر واضح است که تا زمانیکه «اتوریتته نظری نتواند جایگزین هویت‌طلبی‌های فردی و جریانی در حرکت‌ها بشود سلطه هویت‌طلبی بر جریان‌ها امری طبیعی می‌باشد.»

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

اقبال «پیام - آوری» است برای زمان ما، که از نو باید او را شناخت!

«عرفان‌نویس»، «کلام‌نویس»، «فقه‌نویس» و «فلسفه‌نویس»

بازسازی شده اقبال و شریعت

بر پایه «تجربه دینی» (دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی)، «خدای خالق»، «انسان مختار»، «عقل برهانی استقرائی» و «پیامبر خاتم»

الله وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً - محمد پدر هیچکدام از مردان شما نیست، او رسول خداوند و خاتم انبیاء می‌باشد و البته خداوند به هر چیزی داناست» بر این باور است که وقتی که می‌گوئیم، «محمد خاتم انبیاء است» (برعکس آنچه که شیخ مرتضی مطهری در کتاب وحی و نبوت - ص ۴۹ - سطر ۱۶ به نادرستی به علامه محمد اقبال لاهوری نسبت می‌دهد) این به معنای «ختم دیانت نیست» بلکه به معنای «ختم نبوت و پایان دوران وحی نبوی و هدایت‌گری از بیرون می‌باشد» بنابراین از قرن هفتم میلادی با تولد «عقل برهانی استقرائی در بشر» (که علت اصلی فلسفه «ختم نبوت» اعلام شده توسط پیامبر اسلام در قرآن می‌باشد)، «هدایت بشریت از صورت برونی وارد فرایند درونی در بستر هدایت‌گری عقل برهانی استقرائی گردید» و بدین جهت آنچنانکه محمد اقبال در فصل اول کتاب گران‌سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام تبیین نموده است در «عصر خاتمیت» راهبری

۳۱ - در دستگاه منظومه معرفتی محمد اقبال، «تجربه دینی (دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) و خدای خالق و انسان مختار و عقل مستقل استقرائی و پیامبر خاتم، در پیوند دیالکتیکی و تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند» و البته «فهم منظومه معرفتی محمد اقبال در گرو شناخت همه جانبه شش مؤلفه فوق می‌باشد» و به بیان دیگر «بدون فهم همه جانبه شش موضوع فوق در پیوند با یکدیگر امکان فهم منظومه معرفتی اقبال و امکان فهم کتاب بازسازی و کلیات اشعار محمد اقبال برای ما وجود ندارد» و لذا به همین دلیل است که علامه محمد اقبال با صراحت می‌گوید که: «امروزه جهان اسلام تحت تأثیر و درگیری نیروهای تازه‌ئی است که با توسعه فوق‌العاده اندیشه بشری در کلیه زمینه‌ها پدیدار شده‌اند؛ بنابراین هیچ دلیلی نمی‌بینم که چرا این وضع نباید دیر بپاید. آیا بنیان‌گذاران مکاتب فقهی ما ادعا داشتند که براهین و تفاسیرشان حرف آخر است؟ هرگز. ادعای نسل کنونی مسلمانان آزاداندیش در این مورد آن است که آن دسته از اصول حقوقی که در اسلام اساسی می‌باشند، می‌باید در پرتو تجربه‌ای که خود حاصل کرده‌اند و با توجه به شرایط دگرگون شده زندگی نوین تفسیری دوباره شوند. این سخن از دیدگاه من، کاملاً مورد تأیید است. تعالیم قرآن که حیات را فرایند آفرینش بالنده می‌داند، لازم می‌شمارد که هر نسلی با ارشاد و هدایت پیشینیان خود، بی‌آنکه سد راهشان شوند، امکان بیابد تا مشکلات خاص خود را حل کند.»

باری، ماحصل آنچه که تا اینجا در باب «جهد نظری» و «جهد عملی» معلم کبیرمان حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری مطرح کرده‌ایم، می‌توانیم بدین صورت جمع‌بندی نمائیم:

اول - اقبال در فصل پنجم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام (روح فرهنگ و تمدن اسلامی - ص ۱۳۶ و ۱۳۷ - از سطر ۱۵ به بعد) برای اولین بار در تاریخ اسلام در چارچوب «بازسازی تطبیقی فلسفه ختم نبوت اعلام شده توسط پیامبر اسلام» موضوع آیه ۴۰ سوره احزاب «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولًا

(نه رهبری) بشر توسط تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی و تفسیر تطبیقی قرآن و عقل برهان استقرائی بشر صورت می‌گیرد. عنایت داشته باشیم که محمد اقبال در سر آغاز فصل هفتم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام، در «عصر خاتمیت» تنها «دین اسلام تطبیقی» (استوار بر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی و تفسیر تطبیقی قرآن و عقل برهانی استقرائی) دینی می‌داند که پتانسیل هدایت‌گری عقل برهانی استقرائی بشر در بستر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی و هدایت‌گری تطبیقی قرآن را دارد؛ به عبارت دیگر در رویکرد محمد اقبال مبانی اسلام تطبیقی در عصر خاتمیت عبارتند از:

الف - تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی.

ب - تفسیر تطبیقی قرآن.

ج - عقل برهانی استقرائی بشر.

اقبال خلاء هر کدام از این سه مؤلفه مبانی اسلام تطبیقی در عصر خاتمیت، بستر ساز جایگزین شدن اسلام انطباقی معرفت‌اندیش و اسلام دگماتیست فقه‌اندیش می‌داند و بر این باور است که در «عصر خاتمیت» جایگزین شدن اسلام دگماتیست فقه‌اندیش و اسلام انطباقی معرفت‌اندیش (به جای اسلام تطبیقی) هرگز و هرگز متولیان اسلام دگماتیست فقه‌اندیش و اسلام انطباقی معرفت‌اندیش نمی‌توانند رسالت انسانی و اجتماعی بشر در عصر خاتمیت به انجام برسانند؛ و تنها و تنها این اسلام تطبیقی (استوار بر سه مؤلفه تجربه دینی، تفسیر تطبیقی قرآن و عقل استقرائی برهانی) می‌تواند رسالت راهبری (نه رهبری) جامعه و انسان در فرایند خاتمیت را به عهده بگیرد. بر این مطلب اضافه کنیم که محمد اقبال در ادامه همین موضوع در فصل هفتم کتاب گران سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام، «عرفان صوفیانه انطباقی هزار ساله گذشته کلاسیک مسلمانان» از صفحه شطرنج راهبری انسانی، اجتماعی مسلمانان در عصر خاتمیت خارج می‌کند. چون به صورت کلی سخن گفته شود، حیات دینی را می‌توان به سه مؤلفه تقسیم کرد (دین دگماتیسم، دین انطباقی، دین تطبیقی) و آنها را مؤلفه‌های «ایمان» و «اندیشه» و

«اکتشاف» نامید.

۱ - مؤلفه دینی اول (مؤمنین به اسلام دگماتیست فقه‌اندیشی) که حیات دینی آنها به شکل دستورات انضباطی مادیت پیدا می‌کند (که همان تکلیف و تعبد و تقلید فقهی می‌باشد) که فرد یا جمعی آن را به عنوان فرمانی بی‌چون و چرا می‌پذیرند، بی‌آنکه هیچ فهم عاقلانه‌ای از غرض نهائی اجرای آن فرمان‌ها (تعبدی و تقلیدی و تکلیفی فقهی) داشته باشند. چنین اسلامی (آنچنانکه در سال ۵۷ در جریان جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران شاهد بودیم که این اسلام فقه‌اندیشی دگماتیست تعبدی و تقلیدی و تکلیفی، چگونه بستر ساز کسب هژمونی جنبش ضد استبدادی مردم ایران توسط روحانیت موج‌سوار از راه رسیده شد) ممکن است در تاریخ سیاسی و اجتماعی یک قوم نتایج بزرگی هم داشته باشد، ولی در تحلیل نهائی (اسلام دگماتیست فقه‌اندیشی تعبدگرا و تقلیدگرا و تکلیف‌محور) به لحاظ رشد درونی و تکامل فردی چندان نتیجه‌ای ندارد. چرا که (اسلام دگماتیست فقه‌اندیشی تعبدگرا و تکلیف‌محور و تقلیدگرا) تنها به دنبال اطاعت کامل و اجرای دستورات انضباطی (احکام فقهی دگماتیست هزار ساله حوزه‌های فقه‌اندیشی تحت عنوان اسلام) می‌باشند.

۲ - مؤلفه دینی دوم (اسلام انطباقی معرفت‌اندیش می‌باشد) که در آن فهم عقلی یا تعقل در دستورات و تأمل در منبع نهائی قدرت و اعتبار آن مطرح می‌باشد، در مؤلفه دوم (اسلام انطباقی معرفت‌اندیش) حیات دینی، شالوده خود را بر نوعی مابعدالطبیعه قرار می‌دهد که هدف آن پیدا کردن ذهنی «نظری منطقی» نسبت به جهان می‌باشد و البته بخشی از ذهن‌گرایی آنها هم شامل شناخت خداوند می‌شود.

۳ - مؤلفه دینی سوم (اسلام تطبیقی مبتنی بر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای آفاقی و انفسی همراه با تفسیر تطبیقی قرآن و عقل برهانی استقرائی بشر) روان‌شناسی (تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) جانشین مابعدالطبیعه می‌شود و (در این اسلام تطبیقی) حیات دینی به صورت آرزوی تماس مستقیم با حقیقت مطلق در می‌آید (اشاره اقبال به تماس

انسان با بی‌نهایت در عرصه تجربه درونی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی می‌باشد) دین (اسلام تطبیقی) در این مرحله (به علت دو مؤلفه‌ای بودن انفسی و آفاقی تجربه دینی) عاملی در هماهنگی و جذب حیات و قدرت می‌شود و فرد (در بستر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) شخصیت آزاد پیدا می‌کند بی‌آنکه خود را از محدوده قید و بندهای قوانین اجتماعی رها ببیند. بلکه منبع معرفت او تنها از طریق اکتشاف (تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) سرچشمه نهائی دین که در اعماق خودآگاهی خاص خود او حاصل می‌شود تکوین پیدا می‌کند. همانطوریکه یک صوفی مسلمان می‌گوید: (این صوفی مسلمان پدر محمد اقبال بوده است که روزی خطاب به فرزندش محمد اقبال گفته بود، «قرآن را چنان بخوان که گوئی به خود تو نازل شده است») اگر شخص مؤمن به هنگام قرائت قرآن خویشتن را در همان حالتی قرار ندهد که وحی بر پیامبر نازل شده است، نمی‌تواند آیات قرآن را فهم نماید. (در اینجا محمد اقبال مکانیزم تفسیر تطبیقی قرآن را به ما آموزش می‌دهد چراکه طبق گفته او در این عبارت، تنها معیار فهم تطبیقی آیات قرآن آن است که مفسر قرآن در بستر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی و عقل برهانی استقرائی بتواند در شرایطی قرار بگیرد که این آیات بر پیامبر اسلام نازل شده است). در سوالی که عنوان این گفتار است (آیا دین ممکن است؟) منظور من از دین به معنای سوم (اسلام تطبیقی استوار بر تجربه دینی و تفسیر تطبیقی قرآن و عقل برهانی استقرائی) است. متأسفانه دین (تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) در زمان کنونی به نام نامیمون باطنی‌گری (تجربه باطنی صوفیانه عرفان انطباقی کلاسیک گذشته) شناخته می‌شود و لذا در این رابطه جهان امروز (به غلط تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) این صورت از دین (اسلام تطبیقی مبتنی بر تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی، تفسیر تطبیقی قرآن و عقل برهانی استقرائی) را نماینده طرز فکری مبتنی بر انکار زندگی و واقعیات تحلیل می‌کنند و آن را در طرف مخالف جهان‌بینی تجربی عصر حاضر می‌دانند و این در حالی است

که دین برتر (اسلام تطبیقی) که در پی زندگی متعالی برای بشریت است، اصولاً بر بنیاد تجربه (دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی) استوار است و مدتها پیش از آنکه علم (تجربی حسی) به ضرورت تجربه متوجه شده باشد (تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی، اسلام تطبیقی) به این ضرورت معترف بوده است (و تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی را) کوششی اصیل برای تصفیه خودآگاهی بشری می‌دانسته، بنابراین (تجربه دینی دو مؤلفه‌ای) با همان اندازه نقادی به سطح تجربه خود می‌نگرد که طبیعت‌گرایی با دیدی نقادانه به سطح تجربه حسی خود می‌نگرد» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل هفتم - آیا دین ممکن است؟ - ص ۱۸۷ و ۱۸۸ - از سطر ۱ به بعد).

باری، بدین ترتیب است که در عصر خاتمیت که از بعد از وفات پیامبر شروع شده است و برای همیشه ادامه دارد بشریت بدون وحی نبوی بیرونی در چارچوب تجربه دینی دو مؤلفه‌ای انفسی و آفاقی و تفسیر مستمر تطبیقی قرآن و عقل برهان استقرائی خودش می‌تواند هدایت‌گر خودش باشد.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان

هزار بادۀ ناخورده در رگ تاک است

چمن خوشست ولیکن چو غنچه نتوان زیست

قبای زندگیش از دم صبا چاک است

کلیات اشعار فارسی اقبال - فصل افکار - ص ۲۲۰ - سطر اول

دوم - اقبال در بخش پایانی فصل ششم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام (اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۲۰۳ - سطر ۱۶ به بعد) سه نیاز محوری انسان امروز را تعریف می‌کند که در تحلیل نهائی، جوهر حرف‌های اقبال در رابطه با این سه نیاز مطرح شده را می‌توانیم به این صورت فرمول‌بندی کنیم:

۱ - تفسیر معنوی از جهان.

۲ - تفسیر معنوی از انسان.

۳ - تفسیر معنوی از جامعه. □

ادامه دارد

مبارزه ضد «استعماری» و ضد «امپریالیستی» برونی

۷۴

در بستر مبارزه سه مؤلفه ای ضد «استعماری» و ضد

«استبدادی» و ضد «استحمار» درونی، در رویکرد شریعتی

عدالت و سوسیالیسم نمی‌توان به سعادت رسید» اسلام تطبیقی قرآن و پیامبر اسلام را در ادامه بازسازی اسلام تطبیقی علامه محمد اقبال لاهوری باز تعریف کرد.

باری بدین ترتیب است که شریعتی در بازجوئی سال ۴۷ خود در ساواک تنها توسط «پر رنگ کردن موضع ضد حزب توده‌ای خود می‌خواسته نقابی برای خود در برابر ساواک تهیه نماید تا مکنونات نظری و معرفتی و استراتژی و تاکتیکی خودش را بروز ندهد» و با شرح مبارزه بر علیه حزب توده در گذشته حرکت خود، عمداً می‌خواسته برای ساواک رژیم توتالیتر پهلوی، «تصوری از مقاومت خودش القا کند که ربطی به زندگی واقعی او نداشته است» و البته هدف اصلی شریعتی در این بازجوئی ۴۰ صفحه‌ای آن بوده است که «هیچ اطلاعی از استراتژی آینده خودش به ساواک ندهد» و در عین حال تا می‌تواند از «شدت و تمرکز و حساسیت ساواک نسبت به آینده حرکت خودش بکاهد.»

پنجم: اینکه باید عنایت داشته

بدین ترتیب بود که شریعتی در تاریخ هزار ساله عمر اسلام حوزه‌های فقهی اولین نظریه پرداز بزرگی بود که با شعار: «نجات اسلام، قبل از مسلمین» و با شعار: «اسلام منهای روحانیت» و با شعار: «مردم را از این‌ها بگیرد، نه این‌ها را از مردم» و با شعار: «مبارزه استراتژیک با سه مؤلفه قدرت زر و زور و تزویر» و با شعار: «اولویت مبارزه با استحمار نو و کهنه در جامعه ایران توسط تحول فرهنگی و اجتماعی از پائین» و با شعار: «اسلام فردا دیگر اسلام ملاً نیست» و با شعار: «اسلام قم و مشهد تغییر خواهد کرد» و با شعار: «بازسازی و تجدید بنا و تجدید نظر در کل دستگاه مسلمانی محمد اقبال» و با شعار: «استبداد روحانیت سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبداد در تاریخ بشر است» و با شعار: «سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد و محمد مذهب را» و با شعار: «زندگی برادرانه در یک جامعه جز بر اساس یک زندگی برابرانه محال است» و با شعار: «اول مردم باید آگاهی پیدا کنند و سپس خودآگاهی» و با شعار: «مردمی که آب قنات ندارند، به دنبال آب حیات روانه کردن شیطنت بدی است» و با شعار: «انسان یعنی آزادی» و با شعار: «زندگی یعنی نان، آزادی و فرهنگ» و با شعار: «عرفان، برابری و آزادی» و با شعار: «آگاهی و آزادی و برابری» و با شعار: «سوسیالیسم و دموکراسی دو موهبت ثمره شهیدان و مکتب‌های بشریت است» و با شعار: «انسان با آزادی تعریف می‌شود» و با شعار: «تا مردم از مرحله تقلید و تبعیت شخصیت‌های مذهبی عبور نکنند، به آگاهی و خودآگاهی نمی‌رسند» و با شعار: «مذهب و دین راه است، هدف نیست» و با شعار: «مارکسیسم رقیب است ولی سرمایه‌داری دشمن» و با شعار: «ماشین در اسارت ماشینیسیم و سرمایه‌داری است» و با شعار: «بدون عبور از پل

باشیم که دستگاه روحانیت حوزه‌های فقهاتی تحت هژمونی شیخ مرتضی مطهری و حمایت مهندس مهدی بازرگان در فرایند پیشا انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران و دستگاه اطلاعاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در فرایند پسانقلاب سال ۵۷ در طول ۴۱ سال گذشته با حمایت سه چهره شوم و سیاه یعنی حسین حاجی فرج دباغ (معروف به عبدالکریم سروش که تمام افتخارش امروز آن است که از خمینی به عنوان باسوادترین رهبر تاریخ بشر و ایران حمایت کرده است، چرا که از نظر حسین حاجی فرج، خمینی هم فقیه بوده و هم فیلسوف و هم اصولی و هم متکلم، فبای الاء ربکما تکذبان) و سید حسین نصر (وابسته به دربار پهلوی و رئیس دفتر فرح پهلوی که تمام افتخارش این است که به سلطان دوم پهلوی گفته است: «که خطر اندیشه‌های شریعتی بیشتر از خطر مارکسیسم می‌باشد») و داریوش شایگان (که تا دم مرگ بزرگترین دستاورد سیاسی زندگی‌اش این بود که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ امپریالیسم جهانی و ارتجاع مذهبی و دربار توتالیتاریسم پهلوی بر علیه تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران، قیام ملی مردم ایران بر علیه دولت دکتر محمد مصدق تعریف می‌کرد) به دنبال آن بوده‌اند تا با نشان دادن «وابستگی شریعتی، به دستگاه نجس رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی، از محبوبیت شریعتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بکاهند»؛ که البته این ساز زدن از دهان گشادش توسط جریان‌های فوق نشان داده است که تاکنون جریان‌های ارتجاعی فوق با اینکه «پشت سر آن رند شریف هوشیار گرد خاک‌های فراوانی کرده‌اند، ولی حداقل آمار فروش کتاب‌های این رند شریف هوشیار عصر ما در نمایشگاه‌های سالانه کتاب خود رژیم مطلقه

فقهاتی حاکم نشان می‌دهد که تیر آنها به سنگ خورده است و دیگر یخ آنها نمی‌بندد.» نباید فراموش کنیم که پس از ۴۲ سال که از وفات شریعتی می‌گذرد هنوز آمار فروش کتاب‌های او در نمایشگاه‌های سالانه بین‌المللی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در نقطه اوج منحنی قرار دارد.

ششم: اینکه پادوهای خارج نشین ارتجاع و امپریالیسم از راست راست تا چپ چپ که هنری جز هیستری ضد مذهبی ندارند تلاش می‌کنند تا از زاویه هیستری ضد مذهبی خودشان، منظومه معرفتی و عملی و سیاسی معلم کبیرمان شریعتی را به چالش بکشند. تکیه آنها در این رابطه بر اسناد گزینشی دستگاه اطلاعات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم خود نشان‌دهنده تف سربالائی می‌باشد که سرانجام‌اش افتاد بر پیشانی خود آنها می‌باشد. یادمان باشد که در نیم قرن گذشته آنچنانکه دشمنان شریعتی جریان‌های سیاه ارتجاع در اشکال مختلف مذهبی و غیر مذهبی و پادوهای ارتجاع و امپریالیسم از راست راست تا چپ چپ بوده‌اند، دوستان شریعتی عبارت بوده‌اند از:

الف - جریان‌های ضد استبداد و ضد استثمار و ضد استثمار یا ضد زر و زور و تزویر در هر شکل فرم نو و کهنه آن.

ب - جریان‌های ضد سرمایه‌داری که در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی و قدرت معرفتی به دنبال آلترناتیو سرمایه‌داری در جامعه ایران هستند.

ج - طرفداران رویکرد جنبشی در چارچوب جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته تکوین یافته از پائین در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه.

د - جریان‌های معتقد به تقدم تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران در راستای دستیابی به تحول سیاسی و اقتصادی.

ه - جریان‌های معتقد به این حقیقت که در جامعه دینی ایران هم‌راه سعادت و هم‌راه شقاوت (جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران) از دین می‌گذرد.

و - جریان‌های که برای تحول فرهنگی در جامعه بزرگ ایران معتقد به بازسازی تطبیقی اسلام هستند.

ز - جریان‌های که در جنگ ایدئولوژیک با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم معتقد به جداسازی تشیع علوی از تشیع صفوی و اسلام اموی از اسلام محمدی هستند.

ح - جریان‌هایی که مناسبات سرمایه‌داری حاکم به عنوان مشکل اصلی امروز جامعه ایران می‌دانند و در تعیین آلت‌رناتیو مناسبات سرمایه‌داری حاکم به جای تکیه بر لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری، بر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تکیه می‌کنند.

هفتم: اینکه به صورت مشخص مبارزه و دستگیری‌ها و بازجوئی‌ها و زندانی‌های شریعتی بدین ترتیب بوده است:

۱ - سال ۱۳۳۱ به علت شرکت در تظاهرات بر علیه دولت قوام السلطنه و در حمایت از دولت دکتر محمد مصدق.

۲ - سال ۱۳۳۶ به همراه ۱۶ نفر از اعضای نهضت مقاومت ملی (در رابطه با بازسازی حرکت مصدق در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) دستگیر می‌شود.

۳ - سال ۱۳۴۳ در زمان بازگشت از اروپا به ایران در مرز دستگیر می‌شود و به زندان قزل قلعه منتقل می‌شود.

۴ - از تیرماه ۱۳۵۲ تا شب عید سال ۱۳۵۴ که بزرگترین زمان زندان انفرادی شریعتی بوده است، آخرین مرحله دستگیری شریعتی می‌باشد.

پر واضح است که خود این دستگیری‌ها و زندان‌ها نشان می‌دهد که آنچنانکه خود او در همین بازجوئی ۴۰ صفحه‌ای سال ۴۷ می‌نویسد: «من یک عنصر جبون و سست نیستم که اگر به کاری و راهی جدا معتقد باشم به خاطر حفظ منافع شخصی و شغل و حقوقم از ابراز عقیده‌ام بهراسم» و باز در همین رابطه است که در این بازجوئی ۴۰ صفحه می‌نویسد: «من همواره از تملق و ترس و تلون بدورم و پیوسته بر صداقت و صمیمیت و صراحت تکیه دارم و امیدوارم همواره بر همین بمانم و بمیرم.»

بدین خاطر گرچه ارتجاع حاکم تلاش کرده است تا با مثله کردن بازجوئی‌های و تفسیر به رأی کردن آنها بر مضمون و جوهر کلام او گرد و خاک بنشانند ولی حیات سیاسی - اجتماعی ۲۵ سال مبارزه او نشان داد «که او تنها دغدغه آزادی و برابری برای همه انسان‌ها داشته است» و او در طول ۲۵ سال حیات سیاسی - اجتماعی خودش پیوسته در «سه جبهه استبداد و استحمار و استثمار جنگیده است» و هرگز در طول ۲۵ سال حیات سیاسی - اجتماعی خودش حاضر نشده است تا یکی از این «سه مؤلفه مبارزه خودش را در پای دیگری قربانی کند». چراکه شریعتی پیوسته مبارزی بود که «آگاهی و آزادی و برابری در جبهه مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استحمار و ضد استثمار دنیال می‌کرده است.» □

ادامه دارد

رابطه «دین و توحید»

با مثلث «دنیا، آخرت و قدرت»

در روپکرد پیامبر اسلام در قرآن و امام علی در نهج البلاغه

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...» - ای پیامبر به مردم بگو این است راه من و راه آنهایی که از من پیروی کنند که به آگاهی و خدا شما را بخوانم» (سوره یوسف - آیه ۱۰۸).

وحدت درونی جامعه بر پایه آگاهی و خودآگاهی‌های اجتماعی نه تقلید از سنت‌های گذشته آن جامعه.

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا - پس گفتند که پروردگارا، ما بزرگان و روسامان را اطاعت کردیم - یعنی قهرمان پرست و شخصیت پرست شدیم - و آن‌ها ما را گمراه کردند» (سوره احزاب - آیه ۶۷).

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» - آن‌ها علمای مذهبی یا روحانیت را به جای خداوند ارباب خویش گرفتند - یعنی به بت پرستی مذهبی روی آوردند» (سوره توبه - آیه ۳۱).

ی - توحید تاریخی بر پایه دیالکتیک

ح - «توحید اجتماعی» یا «وحدت درونی جامعه بر پایه نظام شورائی».

«...وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» - و کارشان در میان‌شان به صورت شورائی است» (سوره شوری - آیه ۳۸).

«...وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ...» - ای پیامبر در کارها با مردم مشورت کن» (سوره آل عمران - آیه ۱۵۹).

ط - «توحید در اندیشه و فکر» بر پایه وحدت بین راه پیامبران و راه بشر یا «پیوند وحی نبوی و عقل و علم بشری».

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» - بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از علق، بخوان که پروردگار تو کریم‌ترین کریمان است. همان کسی که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی‌دانست» (سوره علق - آیات ۱ تا ۵).

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» - سوگند به ن و به قلم و به آنچه که با آن می‌نویسند» (سوره قلم - آیه ۱).

«...هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟...» - آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» (سوره زمر - آیه ۹).

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» - هر آنچه که بدان علم و آگاهی نداری، دنبال مکن» (سوره اسراء - آیه ۳۶).

«...وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» - خدایا دانش مرا زیاد کن» (سوره طه - آیه ۱۱۴).

اجتماعی و تاریخی آن جوامع قابل تعریف است.

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» - آنانی که ستم دیده‌اند مجاز به مبارزه کردن با ستمگران هستند و در این رابطه خداوند بر پیروز کردن آنها تواناست» (سوره حج - آیه ۳۹).

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» - اگر خداوند گروهی را به دست گروهی دیگر از جامعه و مردم دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و معبدها و مساجدی که در آن یاد خداوند می‌شود ویران می‌گردید. مسلماً خدا به کسانی که او را یاری می‌کنند یاری می‌دهد. خدا توانا و چیره دست است» (سوره حج - آیه ۴۰).

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» - إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» - اما خداوند شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت بورزید، زیرا خداوند عدالت‌ورزان را دوست می‌دارد. فقط خداوند از دوستی با کسانی باز می‌دارد که آنها با شما در کار دین وارد مبارزه شده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم پستی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگران هستند» (سوره ممتحنه - آیات ۸ و ۹).

ک - توحید انسانی بر پایه وحدت قول و فعل در راستای ایجاد سرمایه‌های اجتماعی قابل تعریف می‌باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ - كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که خود عمل بدان نمی‌کنید، این یک خصومت بزرگ در پیشگاه خداوند است که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید» (سوره صف - آیه ۲ و ۳).

ل - توحید اجتماعی بر پایه وحدت درونی جامعه بر بستر پراکسیس جامعه‌سازانه مردمان جامعه ممکن می‌باشد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» - فرستادگانمان را با نشانه‌های روشنی فرستادیم و با آنان کتاب را فرو آوردیم و ترازو را تا مردم برای عدالت به پای خیزند و آهن را فرستادیم در آن سختی‌ای شدید است و سودمندی‌هایی برای مردم تا خدا بداند که او را و فرستادگانش را چه کسی در غیب یاری می‌کند به درستی که خدا نیرومند و چیره دست است» (سوره حدید - آیه ۲۵).

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» - آنان امتی بودند که گذشتند. آنان را دستاورد خویش است و شما را دستاورد خویش و شما را از آنچه آنان می‌کردند باز نمی‌پرسند» (سوره بقره - آیه ۱۳۴).

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» - هر کس در گروه دستاورد خویش است» (سوره مدثر - آیه ۳۸).

«...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» - خدا آنچه را در قومی هست دگرگون نمی‌سازد تا آنگاه که آنان آنچه را در خودشان هست دگرگون سازند» (سوره رعد - آیه ۱۱).

م - توحید حقوقی بر پایه تساوی حقوق طبیعی و بر پایه نیک سرشتی انسان در خلقت و بر پایه جانشین خداوند بودن انسان و بر پایه دیالکتیک خلقت انسان بر پایه لجن و روح خدا.

«...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» - من در زمین جانشینی خواهم گماشت» (سوره بقره - آیه ۳۰).

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» - خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد همانگونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد» (سوره نور - آیه ۵۵).

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» - ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند اما انسان آن را برداشت، به راستی او ستمگری نادان بود» (سوره احزاب - آیه ۷۲).

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ - وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ - وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ - فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ - إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ

يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» - و به تحقیق ما انسان را از گلی خشکیده و لجن بدبو آفریدیم، پس پروردگارت به ملائکه گفت می‌خواهم بشری از گلی خشکیده و لجن بد بو خلق کنم پس چون آن را صورت بخشیدم از روح خودم در او دمیدم پس گفتم که برایش به سجده افتید ملائکه همگی سجده کردند مگر ابلیس که امتناع ورزید» (سوره حجر - آیه ۲۶ تا ۳۱).

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» - قسم به نفس و آن که او را معتدل ساخت و به او شر و خیرش را الهام کرد» (سوره شمس - آیات ۷ و ۸).

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» - چهره خود را به سوی دین نگهدار، همان که سرشت خدائی است و همه مردم را از آغاز نیک سرشت آفرید» (سوره روم - آیه ۳۰).

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ...» - همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صحرا و دریا - خشک و تر - مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم» (سوره اسراء - آیه ۷۰).

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» - آنکه هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از آبی پست قرار داد، آنگاه او را بیاراست و از روح خود در او دمید و برای شما گوش و چشم و دل آفرید چه کم سپاس می‌گزارید» (سوره سجده - آیات ۷ - ۹).

ادامه دارد

سوره قصص تبیین کننده «مستضعفین» به عنوان تنها «فاعل اجتماعی» در صحنه تاریخ بشر

۱۲

فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ - وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ - وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قَرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ - وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - وَقَالَتِ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ - وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ - فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ - وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - به نام خداوندی که بر همه وجود رحمان

باری در یک نتیجه‌گیری کلی از آنچه که تاکنون گفته شده است، اینکه «هدف قرآن و پیامبر اسلام و پیامبران ابراهیمی این بوده است که بتوانند با انعکاس توحید وجود در آئینه انسان و جامعه و تاریخ آن توحید در عالم را بدل به توحید عمل سه مؤلفه‌ای انسانی و اجتماعی و تاریخی بکنند» و در عرصه این وظیفه و مسئولیت پیامبران ابراهیمی و پیامبر اسلام و قرآن می‌باشد که «قرآن انعکاس توحید عالم در انسان را اخلاص تعریف می‌نماید» و «انعکاس توحید عالم در ساختار جامعه انسانی را با اصطلاح عدل و قسط تعریف می‌نماید» و «انعکاس توحید عالم در ساختار تاریخ بشر را وراثت و امامت مستضعفین در زمین و یا تاریخ تعریف می‌نماید.»

آنچه موضوع سوره قصص در قرآن تعریف می‌شود «همان انعکاس توحید عالم در ساختار تاریخ می‌باشد» که اگر این انعکاس توحید عالم در تاریخ را به صورت توحید تاریخی تعریف نمائیم، خود این توحید تاریخی در آیه ۵ سوره قصص به صورت «مستضعفین به عنوان یک فاعل اجتماعی در صحنه تاریخ تعریف شده است»، «و نرید آن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین - اراده ما بر تمام کسانی که در جهان و تاریخ استضعاف شده‌اند این است که آنها را رهبر و وارث زمین و تاریخ بکنیم.»

آنچنانکه قبلاً هم به اشاره مطرح کردیم، این آیه علاوه بر اینکه شاه‌فرد آیه‌های سوره قصص می‌باشد و تمامی این سوره بر پایه این یک آیه تدوین و تنظیم یافته است، خود این آیه با شکل «عام استغراقی» که دارد از جمله آیه‌های کلیدی قرآن است که به طرح یک اصل کلی برای تاریخ بشر می‌پردازد، بنابراین برای فهم این مهم است که باید وارد تفسیر سوره قصص بشویم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طسم - تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ - نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ - وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا

است و بر انسان رحیم هم می‌باشد - طسم - این‌ها آیات کتاب مبین است - (ای پیامبر اسلام) ما از داستان موسی و فرعون آنچه حق است بر تو برای مردمی که به دعوت ایمان می‌آورند، می‌خوانیم - قطعاً فرعون در زمین طغیان کرد و مردمش را گروه گروه ساخت، طایفه‌ای از ایشان را به استضعاف درآورد تا آنجا که پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، قطعاً او از مفسدان بود - اراده ما بر تمام کسانی که در جهان و تاریخ استضعاف شده‌اند این است که آنها پیشوا و وارث زمین و تاریخ بشوند - و در این رابطه بود که بنی‌اسرائیل را در زمین مکتنتشان دادیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آن سرنوشتی را نشان دهیم که از آن می‌گریختند - و لذا از اینجا بود که به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده و همین که بر جان او بیمناک شدی او را به رود (نیل) بینداز و مترس و غمگین هم مباش که ما موسی را به تو برمی‌گردانیم و از پیامبران می‌کنیم - پس آل فرعون خطا کردند و موسی را از رود نیل گرفتند تا دشمن‌شان بشود - پس همسر فرعون به فرعون گفت، این نوزاد (موسی) نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید او ما را سود بخشد و یا اصلاً ما او را فرزند خود بگیریم. این را با خود می‌گفتند، اما از عاقبت کار اطلاعی نداشتند - و در آن شرایط قلب مادر موسی مطمئن بود و اگر چنین نمی‌شد او موسی را لو می‌داد، پس این ما بودیم که به قلب مادر موسی اطمینان بخشیدیم تا او از مؤمنین باشد - وی به خواهر موسی گفت: از دور دنبال موسی باش تا از او خبری بیایی، خواهر موسی مخفیانه او را دنبال می‌کرد - ما قبلاً پستان همه زنان شیرده را بر او حرام کرده بودیم، در نتیجه موسی پستان احدی از آن زنان شیرده را نگرفت، اینجا بود که خواهر موسی به آنها گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که برای شما سرپرستی این نوزاد را به عهده بگیرند. خانواده‌ای که خیرخواه این نوزاد می‌باشند - با این نقشه بود که موسی را به مادرش برگردانیم تا چشمش روشن شود و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا حق

است گرچه بیشتر مردم نمی‌دانند - پس چون موسی به حد رشدش رسید و جوانی تمام عیار شد او را حکمت و علم دادیم و این چنین ما به محسنین پاداش می‌دهیم.»
شرح لغات:

۱ - «علو» در زمین کنایه از استکبار سه مؤلفه‌ای است.
۲ - «عَلَا فِي الْأَرْضِ» استکبار عملی در جامعه است نه استکبار صرف اخلاقی فرد.

۳ - «شِبَعٌ» جمع شیعه به معنای فرقه‌ها است.
۴ - «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا» عام استغراقی است نه حالیه، بنابراین الف و لام در الارض الف و لام برای عهد نیست.

۵ - اصطلاح «استضعاف» و «مستضعفین» از مشتقات ماده استضعفوا، يستضعف، مستضعفین می‌باشد نه از مشتقات ماده ضعف مانند ضعفا و اضعاف و ضعیف، بنابراین «استضعاف» در قرآن همان «استذلال» است که به معنای به «ضعف کشیده شدن» می‌باشد نه به معنای «خوار می‌شمرد» یا «ضعیف شمرده شده» یا «ضعیف دیده شده».
۶ - آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» به خاطر اینکه عبارت «علی الذین استضعفوا» عام استغراقی می‌باشد نه جمله حالیه، «دستور مطلق است، نه دستور مقید.»

۷ - کلمه «مکان» صیغه مفعول از ماده «کون» است که فعل تمکن و تمسکن از آن مشتق می‌شود که به معنای «جائی» به آنها دادند» می‌باشد.

۸ - کلمه «نُرِيدُ» به دلیل اینکه به صورت مضارع آمده است معنای «می‌خواهیم» می‌دهد نه معنای گذشته «خواستیم» بنابراین حکایت حال، گذشته نیست.

۹ - کلمه «أَوْحَيْنَا» صیغه متکلم مع الغیر از فعل ماضی باب «ایحاء» است که «وحی» به معنای گفتگوی پنهانی می‌باشد.»

۱۰ - کلمه «القاء» به معنای طرح و افکندن است.

۱۱ - کلمه «یم» به معنای رودخانه و نهر است.

۱۲ - کلمه «حرمانا» از تحریم است و به معنای حرام فقهی نیست.

۱۳ - کلمه «مراضع» جمع مرضعه است یعنی زنان شیرده.
۱۴ - کلمه «استوی» از «استواء» است که به معنای اعتدال و استقرار می‌باشد.

باری، آنچه که به صورت محوری در تفسیر سوره قصص و آیات فوق از سوره قصص باید به آن توجه بشود عبارتند از:
الف - سوره قصص «سوره مکی است» و از محتوای آن بر می‌آید که این سوره، مانند سوره روم در شرایطی بر مسلمانان در مکه نازل شده است که «مسلمانان تحت فشار شدید فراعنه قریش قرار داشته‌اند و فراعنه قریش مکه آنها را به استضعاف گرفته بودند»، بنابراین قرآن توسط دو سوره قصص و روم «وعده پیروزی در آینده به آن مؤمنین به دعوت پیامبر اسلام در مکه می‌دهد» تا توسط آن قرآن بتواند «صبر و مقاومت را در جنبش رهائی‌بخش پیامبر اسلام نهادینه بکند».

ب - ذکر داستان موسی و فرعون در سوره قصص در آن شرایط حاکمیت استکبار فراعنه قریش مکه بر مؤمنین به دعوت پیامبر اسلام در فرایند مکی ۱۳ ساله جنبش رهائی‌بخش پیامبر اسلام برای آن است که «در میان پیامبران ابراهیمی قبل از پیامبر اسلام تنها موسی پروسس جامعه‌سازی داشته است» و به همین دلیل است که در قرآن در راستای ایجاد سرمشق جامعه‌سازانه برای پیامبر اسلام بیش از تمام پیامبران ابراهیمی از موسی و پروسه جامعه‌سازانه او، در قرآن سخن رفته است؛ و البته در سوره قصص هم به خاطر اینکه سخن در طرح «اصل کلی توحید در تاریخ» (که همان تعریف «مستضعفین به عنوان یک فاعل اجتماعی در صحنه تاریخ» می‌باشد، طبیعی است که تنها نمونه و مصداق آن برای مؤمنین به دعوت پیامبر اسلام همان قصه و پروسه جامعه‌سازانه و مبارزه ضد استکبار عملی موسی و بنی اسرائیل می‌باشد.

ج - آنچه در آیات فوق سوره قصص، در خصوص پروسه تولد و رشد موسی قابل توجه است، اینکه در ۱۴ آیه فصل اول سوره قصص، تکیه قرآن بر «ظهور دیالکتیکی موسی است،

در دامن فرعون به عنوان یک آنتی‌تزی می‌باشد، نه ظهور مکانیکی موسی»، بنابراین، بدین ترتیب است که در ۱۴ آیه فصل اول سوره قصص، قرآن در راستای تبیین ظهور دیالکتیکی موسی به عنوان یک آنتی‌تزی:

اولاً بر این امر تکیه می‌کند که موسی در خانه خود فرعون و در دامن خود فرعون به صورت یک آنتی‌تزی رشد کرد نه بیرون از خانه فرعون.

ثانیاً در ۱۴ آیه فوق سوره قصص قرآن به دنبال تبیین این موضوع است که «حرکت مشخصی که در آن شرایط فرعون و عمله و اکراهش در جریان انجام آن بودند، با حرکت کلی و عام حاکم بر جامعه و تاریخ در آن شرایط تفاوت ماهوی داشت»؛ به بیان دیگر، آنچه که در آن شرایط به صورت واقعی و حقیقی جامعه و تاریخ را به جلو می‌برد «حرکت عام و کلی تاریخ و جامعه بود، نه حرکت مشخص سرکوب‌گرایانه نظام فرعون‌نی که به دنبال متوقف کردن تاریخ و جامعه به سود خود بودند» چراکه فرعون و لشکریانش فکر می‌کردند که با کشتن مردان بنی‌اسرائیل و یا کشتن نوزادان آنها می‌توانند، حرکت رو به جلو جامعه و تاریخ بشر را سترون کنند، بنابراین بدین ترتیب است که در آیات فوق، «قرآن آن قانونبندی عام حاکم بر تاریخ و جامعه که حرکتی به سوی جلو داشت، به نام عملکرد خداوند در جهان تعریف می‌نماید» اما تمامی «حرکت سرکوب‌گرایانه نظام حاکم فرعون‌نی در چارچوب تاکتیک و استراتژی نظام فراعنه در جهت نهادینه کردن قدرت متعلق به خودشان می‌داند».

ادامه دارد

مبانی «اخلاق تطبیقی» در رویکرد امام علی

و راه‌های مقابله نظری با

«اخلاق انطباقی» و «اخلاق دگماتیستی» حاکم

ب - در رویکرد امام علی در نهج البلاغه، «رابطه انسان با تقوا رابطه یکطرفه نیست، بلکه برعکس رابطه دو طرفه و دیالکتیکی می‌باشد» یعنی آنچنانکه «تقوا باعث خودآگاهی و صیانت انسان از گناهان می‌شود، انسان هم باید به موازات آن حافظ و نگهبان تقوا باشد.»

ب - همانا تقوای الهی کلید رستگاری است و توشه آخرت و بستر آزادی از هر بندگی و نجات از هر گونه هلاکت است. به وسیله تقوا است که هر جوینده به مقصود خود می‌رسد و هر گریزان نجات پیدا می‌کند و با تقوا است که آرمان توفیق وصول پیدا می‌کنند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۲۲۹ - ص ۳۵۱ - سطر ۴ به بعد).

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کاو را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آن که آزادت کند

بند رقیبت ز پایت بر کند

چون به آزادی نبوت هادی است

مومنان را زانبیا آزادی است

مولوی - مثنوی - دفتر پنجم - ص ۲۸۹ - سطر ۳۰ به بعد

۴۱۹ - سطر ۲۴ به بعد

د - در رویکرد امام علی در نهج البلاغه تقوا برای متقی حصار و باروئی بلند و غیر قابل تسلط است که باعث قطع

«أَيَقْظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَ أَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ أَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ وَ ارْحَضُوا بِهَا دُنُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَ بَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَ اعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا وَ لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا - به وسیله تقوا خودتان را از خواب بیدار سازید و به وسیله تقوا روز خود را به پایان برسانید و تقوی را پوشش خویش قرار بدهید و با تقوا گناهان خود را بشویید و با تقوا بیماری‌هایتان را درمان کنید و با تقوا به پیش‌باز مرگ بروید و از وخامت عاقبت کسانی که تقوا را ضایع کردند، عبرت بگیرید و مبادا که پیروان تقوا از شما پند بگیرند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۹۱ - ص ۲۸۴ - سطر ۱۰ به بعد).

اختیار آن را نکو باشد که او

مالک خود باشد اندر اتقوا

چون نباشد حفظ و تقوی زینهار

دور کن آلت‌ها کن اختیار

مولوی - مثنوی - دفتر پنجم - ص ۲۸۹ - سطر ۳۰ به بعد

ج - در رویکرد امام علی در نهج البلاغه، «تقوا عامل آزادی و رهائی انسان از زندان انفسی می‌شود.»

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ

خطایا از متقی می‌شود.

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَ
الْفُجُورَ دَارٌ حِصْنٌ ذَلِيلٌ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يَحْرُزُ مَنْ
لَجَأَ إِلَيْهِ إِلَّا وَ بِالْتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَ بِالْيَقِينِ
تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى - بندگان خدا بدانید که تقوا
خانه‌ای است چون دژ استوار و فسق و فجور خانه‌ای
است بی‌بنیاد و خوار که فاسقان را از سقوط جلوگیری
نمی‌کند و پناهنده به آن را در امان نگه نمی‌دارد. آگاه
باشید تنها به وسیله تقوا است که می‌توان ریشه خطایا
را برید و تنها به وسیله یقین است که می‌توان به نهایت
درجه رشد و تکامل رسید» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح
- خطبه ۱۵۷ - ص ۲۲۱ - سطر ۹ به بعد).

شهوت دنیا مثال گلخن است

که از او حمام تقوی روشن است

لیک قسم متقی زین تون صفاست

ز آن که در گرمابه است و در نقاست

اغنيا ماننده سرگین کشان

بهر آتش کردن گرمابه دان

اندر ایشان حرص بنهاده خدا

تا بود گرمابه گرم و با نوا

ترک این تون گیر و در گرمابه ران

ترک تون را عین آن گرمابه دان

هر که در تون است او چون خادم است

مرو را کاو صابر است و خادم است

تو نیان را نیز سیما آشکار

از لباس و از دخان و از غبار

پیش عقل این زر چو سرگین ناخوش است

گرچه چون سرگین فروغ آتش است

مولوی - مثنوی - دفتر چهارم - ص ۲۱۹ - سطر ۳۵
به بعد

باری، در این رابطه است که با توجه به موارد فوق در
خصوص «تعریف رابطه تقوی و اخلاق» (در چارچوب
مبانی اخلاق تطبیقی در رویکرد امام علی در نهج‌البلاغه)
می‌توانیم بگوئیم که «آنچنانکه انسان به عنوان موضوع
اخلاق تطبیقی امام علی در نهج‌البلاغه می‌باشد» و
«عدالت (در مؤلفه‌های مختلف عدالت انفسی، عدالت
آفاقی یا عدالت فردی و عدالت اجتماعی و عدالت
سیاسی و عدالت اقتصادی و عدالت حقوقی) به عنوان
جوهر اخلاق تطبیقی امام علی در نهج‌البلاغه می‌باشد»
می‌توان «تقوی را در رویکرد امام علی به عنوان تجربه
دینی انفسی و آفاقی (آنچنانکه محمد اقبال لاهوری در
فلسفه اول کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» تبیین
و تعریف می‌نماید) تعریف کرد» که مطابق این تعریف
از تقوی است که آنچنانکه در خطبه ۲۷ شاهد هستیم،
امام علی «جهاد و مسئولیت اجتماعی را لباس تقوا
تعریف می‌کند» برعکس آنچه که رویکرد دگماتیستی
به تقوا بر این باورند که «حداکثر تقوی باید لباس جهاد
بشود، نه جهاد لباس تقوا» آنچنانکه امام در خطبه فوق
به آن اشاره می‌نماید. در این رابطه است که ما می‌توانیم
در آرایش و تقسیم‌بندی معانی مختلفی که در طول ۱۴
قرن گذشته از تقوا شده است، کل این تعاریف مختلف
را به سه دسته:

۱ - تقوای دگماتیستی.

۲ - تقوای انطباقی.

۳ - تقوای تطبیقی، تقسیم نمائیم.

اول - در «رویکرد دگماتیستی به تقوا، تقوا تنها از جوهر
پرهیز مکانیکی برخوردار می‌باشد» و مطابق رویکرد
دگماتیستی از تقوا، عنصر «تقوا نیروئی است روحی و
فردی، به عنوان حفاظ و زنجیر و زندان که منشاء گریز
فرد از واقعیت‌ها و محیط جهت اعتقادات دگماتیست

فرد می‌شود». بدون تردید در رویکرد دگماتیستی به تقوا، «تقوای دگماتیستی مترادف با زهد و یا ترک دنیا می‌باشد» که البته این رویکرد دگماتیستی به تقوا و زهد کاملاً مخالف رویکرد امام علی در نهج‌البلاغه می‌باشد. چراکه امام علی در کل نهج‌البلاغه تنها در دو مورد به تعریف زهد می‌پردازد و در هر دو مورد زهد را در بستر تقوای تطبیقی تعریف می‌کند و به بیان دیگر امام علی در کل نهج‌البلاغه «هرگز زهد را به صورت مکانیکی مانند رهبانیت در مسیحیت تعریف نکرده است» بلکه با تاسی از آیات قرآن در سوره حدید، امام علی به تعریف زهد تطبیقی در بستر تقوای تطبیقی می‌پردازد، نه زهد دگماتیستی مانند رهبانیت امروز مسیحیت.

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: { لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ } وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفِيهِ - امام علی فرمود: «همه زهد در دو کلمه قرآن قرار دارد و آن دو کلمه همان است که خدای سبحان (در سوره حدید - آیه ۲۳) فرمود: «تا بر آنچه از دست‌تان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید؛ و هر کس که بر گذشته دریغ نخورد و اندوهگین نشود و به آینده خوشحال نگردد از دو سوی زهد گرفته است» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - حکمت ۴۳۹ - ص ۵۵۳ - سطر ۱۳ به بعد).

همچنین در چارچوب همین تعریف تطبیقی از زهد در بستر تقوای تطبیقی است که امام علی در خطبه ۸۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَ لَا تَنْسَوُا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ وَ كُتُبٍ

بَارِزَةٍ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ - ای مردم، زهد کوتاه کردن آرزو و سپاسگزاری هنگام نعمت و از ناروا پارسایی ورزیدن است و اگر از عهده این کار برنیاید و حرام بر شکیبایی شما پیروز نگردد و سپاسگزاری‌تان را در هنگام برخورداری از نعمت‌ها فراموش ننمایید خداوند با حجت‌های آشکار و روشن و کتاب‌های آسمانی واضح که موارد عذر را بیان نموده است راه عذر را بر شما بسته است» (نهج‌البلاغه - صبحی الصالح - خطبه ۸۰ - ص ۱۰۶ - سطر ۶ به بعد).

دوم - «تقوای انطباقی» می‌باشد که «تقوا را به صورت ترمز و یا سلف کنترل و یا خویشن‌داری تعریف می‌نماید». مطابق این تعریف از تقوا، منهای اینکه «تقوا فقط جنبه فردی دارد» مهم‌تر از آن این است که «در تقوای انطباقی، تقوا فقط دارای جوهر پرهیز می‌باشد و آن هم پرهیز فردی» در نتیجه در «تقوای انطباقی دیگر تقوا از جوهرستیز در عرصه جهاد و مسئولیت اجتماعی برخوردار نیست»؛ و دیگر تقوای انطباقی نمی‌تواند آنچنانکه امام علی در خطبه فوق (خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه) می‌گوید: «جهاد لباسی برای تقوا بشود.» □

ادامه دارد